

# ایررفرنه

دوهفته نامه اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی شماره یازدهم \* مهر ماه ۱۳۹۹ \* اکتبر ۲۰۲۰ \* ربیع الاول ۱۴۴۲ \* قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

آسیب های اجتماعی  
تئیده در جامعه

# کلاف گور

نمی خواهیم بچه دار شوم مگر دیوانه ام  
کلید خانه های مجردی در دست متاهل ها  
ناخواسته هایی که دفن می شوند



برای نگارش یا ترجمه کتاب نیاز به مشاوره و راهنما دارید؟ ✓

تیم قدرتمند مادر کنار شماست



WWW.NASHRPN.COM

چاپ کتاب | اخذ شابک و فیپا

اخذ مجوز نشر به صورت مکتوب

ویراستاری، صفحه آرایی و طراحی گرافیکی

انتشارات پارسیان دانش پندار

مشاوره رایگان ارسال

عدد ۲۴ به ۳۰۰۰۴۰۱۴





موسسه آموزش عالی آزاد فن پردازان  
باجوز رسمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



جمهوری اسلامی ایران

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

ورود به بازار کار

با آموزش " دوره های کامپیوتر و فناوری اطلاعات "

" شغل شما را،

تخصصتان تضمین می کند "

WWAZ

TVRZ

TTAW

CCA

H



+111.51 ▲ -99.31



دپارتمان فناوری اطلاعات، موسسه آموزش عالی آزاد فن پردازان

■ برگزار کننده دوره های:

✓ کاربردی مهارتی

✓ شبکه و امنیت

✓ برنامه نویسی

✓ طراحی گرافیک

✓ فنی مهندسی



۰۹۱۳۰۰۶۹۱۲۳



FANPARDAZANIT.IR

اطلاعات بیشتر:

# ابره‌فنه

دوهفته‌نامه اقتصادی فرهنگی اجتماعی

شماره یازدهم  
مهر ماه ۱۳۹۹  
ربیع الاول ۱۴۴۲  
2020 october

صاحب امتیاز: زهره والی پور

مدیر مسئول: میثم شکری ساز

مدیر اجرایی: مژده شکری ساز

سر دبیر: محمد امامی

دبیر تحریریه: دریا قدرتی پور

طراحی و گرافیک مطبوعاتی: آرمان امامی

مدیر تحقیقات و توسعه: سارا صادقیان

مدیر فناوری و اطلاعات: امیر عسکری

سرپرست گروه تبلیغات: ژاله کلاهی

سرپرست حوزه مدیریت: شیوا اکبری نساجی

سرپرست روابط عمومی: امیر حجازی

ویراستاری و حروفچینی: ساسان سامانی

مسئول فضای مجازی: فاطمه توسلی

مطالب منتشره در نشریه این هفته زیر نظر شورای

سیاست گذاری نشریه تهیه و تولید می گردد.

آدرس دفتر مرکزی: تهران - شهرک غرب

بلوار دریا - خیابان توحید سوم -

خیابان موج - پلاک ۴

تماس با تحریریه: ۰۹۱۳۳۰۷۰۷۹۱

آشاره: محمد امامی

این روزها انگار دنیا بیشتر از همیشه روی هوا است. سهم روزانه اتفاقات و آسیب‌ها آنقدر زیاد شده که نمی‌دانیم به کدام فکر کنیم. گاهی به خودمان می‌گوییم شانس آورده ایم که تا حالا زنده ایم. شانس آورده ایم که کارتن خواب نشدیم یا بنده مواد مخدری که ما را بی‌همه چیز کند. آمارهای آسیب دیدگان اجتماعی هر روز ما را می‌خورند و ما به عدد جنایت کرونا دم فرو کشیده ایم و ترسیده از هزاران زندگی که زیر پای مرگ له می‌شود.

سهم هر روزه ما از حوادث زیاد است و این آسیب‌ها در پی فقر و نداری و سکوت مسئولان هر روز زیر پوست شهر سرباز می‌کنند و افزون‌تر می‌شوند. گفتن از آسیب‌ها کار ساده‌ای نیست، ما نه می‌خواهیم سیاه‌نمایی کنیم و نه می‌خواهیم غم را در جامعه بیشتر کنیم؛ تنها هدف ما رسیدن به راهکاری است برای زندگی بهتر.

ما مردم نازنین، تنها کمی امید می‌خواهیم و لبخندی که بتواند روزهای آینده‌مان را به روزهای سپید و سرشار از امید پیوند بزند. ما مردم کم‌توقعی هستیم که برای داشته‌هایمان، فرهنگ خوبمان و خیلی ارزش‌های دیگر همیشه ایستاده ایم و هیچوقت شانه خالی نکرده ایم. ما مردم از مسئولان زندگی بهتری می‌خواهیم تا باهم به اشتراک بگذاریم. کرونا به اندازه خود، دست انداخته بیخ گل‌ویمان و ای کاش می‌توانستیم برای تابوها، برای مشکلات فرهنگی جامعه، برای فقر و گرانی و خیلی چیزهای دیگر نقشه‌راهی داشته باشیم که با آن از بسیاری مسائل دور باشیم و تنها به فکر حل مساله کرونا باشیم. دیر یا زود، کرونا می‌رود اما ویروس آسیب‌های اجتماعی هر روز با تغییراتی که فقر و ناآگاهی برای آن رقم می‌زند می‌ماند و چشم امید به دانایانی دارد که راهی مناسب برای مقابله با آن بیابند. پرونده این شماره مجله را به کلاف کور آسیب‌های اجتماعی اختصاص داده ایم تا شاید تلنگری باشد جهت اتخاذ تصمیماتی انقلابی در راستای رفع همیشگی آنها. انشالله.



۲۸ مراسم ازدواجی که باورتان نمی شود

۳۰ کوزه مدرک آبی ندارد

۳۲ اندکی درنگ به کجای رویم

۳۴ همه چیز را بر گردن کرونا نیندازیم

۳۵ دکترهای دروغین اینستاگرام زیر تیغ قانون

۳۶ سایه روشن های آموزشی مجازی

۴۰ دانشگاه کیلویی چند

۴۲ پمپاژ سم مدرک گرایی در خون جامعه

۴۴ دنیایی بدون ترحم با عصای سفید سفید

۴۶ چشم امید ۸ هزار نایبنا ای استان به توجه مسئولین

۴۸ جنگ با کوله های بیصدا

۵۰ سفره های کوچک، لقمه های کوچک تر و کوچکترین اقتصاد

۵۲ چشم همسایه ها به سرمایه گذاران ایرانی

۵۴ باور کنید مرغ همسایه غاز نیست

۵۶ آقا زاده ای در اوج و آقا زاده ای بر موج

۵۸ قربانی تجاوز مجرم نیست

۶۰ پرواز مجازی پروانه ها

## در این شماره می خوانید

۶ فضا های شهری آلزایمر می گیرند

۸ راز جنسیدن منار جناب چیست!؟

۱۰ یک قرن طعم خاطره

۱۲ نمی خواهم بچه دار شوم مگر دیوانه ام

۱۴ کلید خانه های مجردی در دست متاهل ها

۱۶ سهم مردان از خیابان

۱۸ توسرگرم می شوی من آزار می بینم

۲۰ والدین موفق بچه های موفق تر

۲۲ عروسی عروسک ها

۲۴ چه رنگی را با چه رنگی ست کنیم؟

۲۶ ناخواسته هایی که دفن می شوند

## هشدار! سونامی پیری در راه است

# فضاهای شهری آرزایم می گیرند

دریا قدرتی پور

نمی دانیم تا ۱۰ سال دیگر ایران آرزایم می گیرد یا آرزایم ایران را، «سونامی پیری»، موضوعی که این روزها خیلی زیاد از آن نام برده می شود. طوفانی که معلوم نیست، آمادگی مقابله با آن را داریم یا نه. سالمندی، حالا قطعه گم شده در پازل برنامه ریزی های شهری مدیران است؛ این در حالی است که به گفته بسیاری از کارشناسان، مناسب سازی در شهر فقط شامل حال سالمندان نمی شود، بلکه علاوه بر این افرادی مانند جانبازان، افراد مسن، مادران باردار، خانم هایی که فرزندان خود را در کالسکه حمل می کنند، کسانی که از درد آرتروز، دیسک کمر و ... رنج می برند هم برای حضور در برخی اماکن، پیاده روها، پارک ها و خیابان ها دچار مشکل می شوند که در مجموع جمعیت قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهند و باید برای مشکلات آنها چاره ای اساسی اندیشید.

به گفته کارشناسان تا یک دهه دیگر شکاف زیادی بین جمعیت ایجاد می شود، جمعیت پیری که توانایی هایشان محدودتر شده و نیازمند برنامه ریزی برای زندگیشان هستند.

این در حالی است که هنوز ما با استانداردهای پیاده روها و حاشیه های خیابان و حتی رمپ های مناسب بیگانه ایم.

با توجه به اینکه مناسب سازی تنها به ساخت استاندارد پیاده روها و ایجاد رمپ هایی که در حاشیه پلکان برخی ادارات و فروشگاه ها است ختم نمی شود و ما نیازمند ساخت خانه هایی برای دسترسی مناسب سالمندان به همه امکانات هم هستیم.

به گفته احمد نظری، که خودش یک معلم بازنشسته است و پایش را در سن ۶۰ سالگی گذاشته، شهر هم اکنون هم جایی برای سالمندان ندارد. به نظر او معضلات افراد میانسال، در آینده نه چندان دور که به جمعیتشان افزوده می شود، بیش از اینها هم خواهد شد، اما آیا سالمندان باید به خاطر نامناسب بودن فضا و معماری شهر و حتی خانه هایشان به یک انزوا و تنهایی همراه با مشکلات عدیده رویرو باشند.

### معماری های نامناسب

افشین طباطبایی، کارشناس خانواده و روان شناسی است که در مورد فضاهای شهری و تاثیر آن بر روی سالمندان تحقیقات بسیاری انجام داده است، به اعتقاد او شاید بتوان با آموزش های ساده مثل کار با اینترنت، کمی از تردد سالمندان در شهر کاست، اما ما نمی توانیم در مورد معماری خانه ها هم همینطور عمل کنیم. در حال حاضر معماری و فضای آپارتمان هایی که به شکل انبوه ساخته می شود امکانات مناسبی برای سالمندان ندارد تا آنها در زمان ناتوانی مجبور نباشند دچار زحمت شوند.

وی ادامه می دهد: عدم توجه و اهتمام به حقوق سالمندان در مبلمان شهری، برنامه های فرهنگی، نهادهای مدنی و سیاست های رفاهی به طور واضح قابل مشاهده است، این موضوع را به عینه در کل شهر می توان دید و در واقع ما باید محیط شهری را برای این افراد آماده کنیم و فضای شهر باید توانایی پذیرش افراد و تامین خدمات رفاهی برای کلیه اقشار جامعه را داشته باشد، در غیر این صورت می توان گفت که عدالت شهروندی رعایت نشده، چرا که همه شهروندان نمی توانند به راحتی از این فضاها استفاده نمایند.

این کارشناس خانواده، شرط لازم و کافی به منظور حضور سالمندان در محیط شهری را داشتن مبلمان شهری مناسب می داند و می گوید: بی توجهی به این قشر در بلند مدت خسارت های اقتصادی - اجتماعی عظیمی به همراه خواهد داشت، بنابراین نیاز است که مدیران شهری، سالمندان را نیز در پازل برنامه ریزی های شهری خود قرار دهند و نسبت به آنها بی تفاوت نباشند.



## ۳۰ سال آتی ۲۰ درصد پیری

بر اساس برآوردهای سازمان ملل تا ۳۰ سال آینده حدود ۲۰ درصد جمعیت ایران را افراد بالای ۶۵ سال تشکیل می‌دهند. در این سال نسبت جمعیت کودکان زیر ۱۵ سال ۱۸ درصد و نسبت جمعیت مولد (۱۵ تا ۶۵ سال) ۶۲ درصد کل جمعیت خواهد بود.

بر اساس برآورد سازمان ملل کل جمعیت ایران در سال ۲۰۵۰ میلادی چیزی در حدود ۱۰۴ میلیون نفر خواهد شد. اگر این عدد را با برآوردهای مرکز آمار ایران مطابقت دهیم خواهیم دید که این پیش‌بینی سازمان ملل بر اساس این فرض استوار شده که نرخ زاد و ولد و میزان باروری در ایران در حد کنونی (۱/۲ فرزند به ازای هر زن) باقی بماند. حتی اگر فرض کنیم نرخ زاد و ولد در حدی کم شود که میزان باروری به ۵/۱ فرزند برسد، در آن صورت باز هم نسبت جمعیتی سالمندان تغییر چندانی نخواهد کرد. بر اساس سناریوی سوم مرکز آمار تا سال ۱۴۳۰ در صورت کاهش شدید باروری، باز هم سالمندان حدود ۲۰ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند.

### بحران در مناسب سازی

با این تفاسیر ما با یک سونامی پیری روبرو هستیم که اگر به داد آن نرسیم، می‌تواند تبدیل به یک بحران بزرگ شود، به گفته محمد سعید محمدی، کارشناس خانواده، ما هنوز در بحث‌های مناسب سازی جای کار زیادی داریم. وقتی از معلولیت و یا سالمندی صحبت می‌کنیم و محدودیت‌هایی که به واسطه شرایط فیزیکی ایجاد می‌شود به هر حال نیاز به ارایه خدمات مضاعف داریم.

وی با اظهار خشنودی از اینکه نگاه مسئولان به این مقوله با توجهات بیشتری توأم شده است در رابطه با تعاملات بهزیستی و شهرداری که به هر حال جامعه هدفشان معلولان و سالمندان هستند می‌گوید: همکاری‌های خوبی در این زمینه انجام شده و ما اکنون جلسات مصوبی برای مناسب سازی شهر داریم.

او در پاسخ به این سوال که آیا ساختمان‌هایی که اکنون ساخته می‌شود با شرایط سنی هماهنگ هستند یا خیر؟ می‌گوید: در جواب سوال شما نمی‌توانم نظر قطعی بدهم چون هنوز این مشکل وجود دارد که ما به یک فرهنگ مناسب در زمینه افراد سالمند نرسیده‌ایم. به هر حال فضایی که برای افراد مسن جامعه ساخته می‌شود، باید تمام نیازهای آنها را به مقتضای شرایط سنی آنها فراهم کند، لزوم توجه بیشتر به افراد مسن جامعه کاری است که نیاز به عزمی راسخ و همتی والا دارد تا تمامی افراد جامعه را از هر سنی که هستند از تمام نعمت‌های الهی که تقسیم آن به دست مسئولان است، بی‌نصیب کند. ما از هم اکنون باید با ساخت خانه‌های مناسب و با معماری درست، به فکر نسلی باشیم که قرار است در این خانه‌ها زندگی کنند، ما باید در این رابطه به ساخت درست همه موارد از جمله سرویس‌های بهداشتی، آشپزخانه و غیره به شکلی درست بنگریم تا مناسب حال این قشر که تا ده سال آینده کم هم نیستند باشد.

**ما با یک سونامی پیری روبرو هستیم که اگر به داد آن نرسیم می‌تواند، تبدیل به یک بحران بزرگ شود؛ زمانی که کسانی از درد آرتروز، دیسک کمر و ... رنج می‌برند، برای حضور در برخی اماکن، پیاده‌روها، پارک‌ها و خیابان‌ها دچار مشکل می‌شوند که در مجموع جمعیت قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند و باید برای مشکلات آنها چاره‌ای اساسی اندیشید.**

مناره ها و گنبد های فیروزه ای شهر اصفهان که در دوره های تاریخی در اطراف شهر اصفهان استوار شده اند، عظمت و شکوه هنر این شهر را به تصویر کشیده اند و حکایت منارجنبان، حکایت جنبش زندگی است.

### معرفی منارجنبان اصفهان

در ایران برخی مناره ها قابلیت تکان خوردن را دارند که به اصطلاح به آنها منارجنبان می گویند. از معروفترین منارجنبان های ایران یکی در اصفهان و دیگری در شهرستان اردکان و در بخش خرائق واقع شده اند. همانطور که از تعریف گفته شده مشخص است در صورتی که به بالای یکی از مناره ها رفته و آن را تکان دهید مناره دیگر نیز تکان می خورد که در ادامه در خصوص آن بیشتر توضیح می دهیم.

### منارجنبان اصفهان کجاست؟

منارجنبان در نزدیکی محله نصرآباد واقع شده و این بنای باشکوه از یادگارهای دوره ایلخانان و اواخر پادشاهی اولجایتو است. منارجنبان بر سر راه اصفهان به نجف آباد در روستایی به نام کاردالان قرار دارد. این منار در آغاز، تنها ایوانی بوده که بعدها دو مناره معروف را به ساختمان آن افزوده اند.

### تاریخچه منارجنبان

بر اساس مدارک موجود، منارجنبان اصفهان در دوران فرمانروایی فردی بنام محمد خدابنده اولجایتو، در شهر اصفهان ساخته شده که قبر عمو عبدالله بن محمود صفلاهی، یکی از عارفان خدابپرست و معروف آن زمان، در این اثر تاریخی وجود دارد. نام دیگر این آرامگاه، شیخ امیر عبدالله است. عددی که روی سنگ مقبره عمو عبدالله حک شده، ۷۱۶ است که طبق کاوش معماران و باستان شناسان و بر اساس مدارک به جای مانده، این عدد نشان دهنده سال ساخت آرامگاه اوست.

### مقبره عمو عبدالله کاردالانی

مقبره ای که در منارجنبان قرار دارد، متعلق به یکی از زاهدان مشهور قرن هشتم هجری بنام عمو عبدالله کاردالانی است. سنگ بزرگ مرمری بر روی قبر عمو عبدالله قرار دارد و با خط ثلث به صورت برجسته سوره یاسین نوشته شده است. هم چنین در بالای سنگ مقبره بر روی قطعه سنگ مرمری مشخصه و صفات وی ذکر گردیده است. کتیبه های دیگری نیز در این آرامگاه وجود دارد که از آن جمله است. کتیبه ای بر سنگ مرمر بالای سنگ اصلی که از عمو عبدالله به عنوان یک مرد پرهیزکار و زاهد نام می برد و تاریخ او را نیز ذکر می کند. عمو عبدالله از باباها یا زهاد قرن هشتم هجری قمری ست. بابا در قرون هفتم و هشتم در مناطق مختلف ایران زندگی می کردند.

### دلیل تکان خوردن مناره های منارجنبان

اگر فردی از ۱۷ پله داخل هر مناره که از بام بنا تا بالای هر مناره وجود دارد، بالا رفته و دست های خود را داخل یکی از دیوارهای واسط میانی پنجره های فوقانی آن قفل و شروع به تکان دادن مناره کند، مناره به حرکت در آمده و هم زمان با آن مناره دیگر و در واقع کل ساختمان به نوسان در می آید که تنها نوسان مناره قابل دیدن است.

همچنین برای دیدن نوسان بنا می توان لیوان آبی را بر روی قبر "عمو عبدالله" قرار داد و سطح لغزان آن را مشاهده کرد. به کاربردن آجرهایی با ویژگی های خاص که ضریب ارتجاعی بالاتری نسبت به آجرهای به کار رفته در بخش های دیگر دارد و کاربرد قوانین فیزیکی در این بنا نه تنها راز جنبیدن مشهورترین مناره جنبان جهان را آشکار می کند بلکه بیانگر دانش فنی عمیق سازندگان آن در هفت قرن پیش بوده است، سازندگانی که نامی از آنها به طور مشخص در دست نیست.

تکان خوردن مناره های این بنا تا مدت ها برای دانشمندان پرسش برانگیز بود. معماری اسرار آمیز این بنا برای بسیاری هنوز هم در هاله ابهام باقی مانده است. منطقی ترین علتی که برای تکان خوردن مناره ها وجود دارد، پدیده فیزیکی تشدید یا پدیده رزونانس است. چون مناره ها سبک معماری مشابهی دارند، تکان خوردن یکی روی دیگری اثر می گذارد. نکته جالب در این بنای تاریخی آن است که با حرکت دادن یک مناره، نه تنها مناره دیگر به حرکت در می آید، بلکه تمامی این ساختمان به لرزه در می آید.

بنا به نظر کارشناسان مناره های دیگری نیز وجود دارد که دارای همین خاصیت بوده و هم زمان با این بنا ساخته شده اند. مناره های مسجد اشترجان در ۴۰ کیلومتری غرب اصفهان که قسمت اعظم آن تخریب شده و یا یکی از مناره های مسجد حضرت علی (ع) در بصره که بنا به نظر «ابن بطوطه» سیاح معروف مراکشی در قرن هشتم قمری، تکان می خورده و از این جهت ارزش مسجد را برای زائرین دو چندان کرده است. همچنین گفته می شود که تقریباً همه مناره ها این خاصیت را دارند اما شاید کوتاهتر بودن منارجنبان سبب تکان خوردن کل بنا می شود. در سالیان گذشته بازدید کنندگان آزادانه تا بالای مناره ها می رفتند و اقدام به تکان دادن آن میکردند اما چندسالی است که به دلیل اینکه تکانهای دائمی باعث آسیب به بنا می شوند، مسئولین برنامه ای ترتیب داده اند که هر یک ساعت یک نفر از راهنمایان که آشنا به مقدار نیروی لازم برای تکان دادن مناره ها است، به بالای یکی از مناره ها رفته و آنرا تکان می دهد تا بازدیدکنندگان به خوبی اهتزاز آنرا مشاهده و حس کنند و در عین حال از بوجود آمدن آسیب های احتمالی به بنا نیز پیشگیری شود.

# راز جنبیدن منار جنبان چيست؟!!







## قدیمی ترین بریانی اصفهان هنوز هم سرپاست

# یک قرن طعم خاطره

دریا قدرتی پور

باید زمان را ورق بزنی تا برسی به یک در لاغر آلومینیومی و میهمان پیرمردی شوی که تو را می برد در تو در توی تاریخ ۱۵۰ ساله بریانی شاد. اینجا در قلب خیابان طالقانی، بیش از یک قرن طعم بریان و نام حاج آقا مودب منش در خاطرات پیرها و جوان های امروزی جا خوش کرده است.

مغازه ای که از خیلی وقت پیش، میزبان مشتریانی ثابت بوده که خیلی هایشان دست از جهان شسته اند، اما نوه و نتیجه هایشان پای ثابت این مغازه هستند. مطبخی که از پدران پدران پیرمرد به یادگار مانده و او هنوز هم استوار است. زلال و شفاف، با لبخندی دلنشین اصفهانی تمام عیاری که لهجه اش به خوبی او را معرفی می کند.

از زمانی که بریانی «شاد» دارای تابلو شده تا کنون که حاج علی مودب منش یادش می آید، مشتریان خاص خودش را داشته. بریانی ای که وقتی از کنار دروازه دولت وارد یکی از فرعی های طالقانی می شوی، هنوز به ته کوچه نرسیده از جمعیت صف بسته تا چند متر آن طرف تر از مغازه اش هم به خوبی می توانی تشخیص دهی که بریانی حاج محمود چیزی فراتر از دیگر بریانی های اصفهان است و بریانش حتما خوردن دارد. صادقانه از خودش می گوید. از شغلی که از پدر بزرگ به پدر رسید و بعد از آن برای حاج علی به ارث گذاشته شد. حالا او بیش از ۴۰ سال است که در مغازه آبا اجدادی اش که از سه نسل قبل به او رسیده، مشغول است. مشتری هایش معمولا ثابت و قدیمی هستند. مشتری که ۴۵ سال است که از او خرید می کند و یا پسری که می گوید: بچه بودم و با پدر و مادرم اینجا می آمدم.

از همان دوران گذشته، این بریانی شهره خاص و عام شد، با طاق چشمه های قدیمی تا اینکه حاج علی تصمیم گرفت، رنگی نو و مدرن به بریانی اش بدهد. سبکی که حالا با معماری شاه عباسی پیوند خورده است.

رشته اصلی اش مهندسی برق است، اما وقتی برادرش شهید می شود، مسئولیت بریانی می افتد روی دوشش. حالا روزانه بیش از هزار نفر مشتری دارد.

مغازه حاج علی را این روزها خودش اداره می کند؛ نه پسرش این شغل را دوست دارد و نه دخترش. کار پر زحمت است و طاقت فرسا. از ۶ صبح شروع می شود و تا ۱۰ شب ادامه دارد. به قول حاج علی این شغل فقط عشق می خواهد و بس. طاقی قدیمی مغازه حاج علی بعد از آخرین بازسازی، حالا بخشی از مغازه شده و بخشی دیگر هم با چند قاب از دوران قدیم با نقاشی های مینیاتور تزئین شده است. حالا در دل آن مغازه قدیمی، معماری نویی زاده شده با همان صف همیشگی، گرچه دیگر از آن کوره قدیمی مغازه که با علوفه مخصوص و پهن گوسفند روشن می شد نیست و رنگی تازه از مدرنیته به خود گرفته، اما بوی بریان همان است و کیفیت بریانی شاد همان.

با وجود اینکه چرخ گوشت صنعتی و فر گازی پایشان به مغازه باز شده، اما طعم بریانی شاد عوض نشده است.

حاج علی یادش نمی آید که کسی از بریان هایش ایرادی گرفته باشد: «کم پیش آمده که این اتفاق بیفتد و اگر هم باشد، سعی می کنیم که مشکل را حل کنیم».

دکان قدیمی حاج علی همیشه شلوغ است و هیچوقت رنگ خلوتی را ندیده و از جوان ترین مشتری ۷ ساله اش تا پیرمرد ۷۵ ساله همه او را دوست دارند.

دوست ندارد شغلش را با هیچ چیز دیگر عوض کند: «اینجا پا گرفتیم. با این مشتری ها بالا آمدیم و حاضر نیستیم اینجا را عوض کنیم. ما با آبگوشت بزرگ شدیم. آبگوشت را هم از همه غذاها بیشتر دوست داریم. پدرم هم هنوز آبگوشت بریان را دوست دارد و مشتری پرو پا قرص آن است. همه زندگی و عشق من این بریانی است و همیشه پای کارم هستم. اگر پای کارت نباشی کارت رونق نمی گیرد. این هم یکی از رمزهاست. فقط صداقت، رقابت سالم در کار و دروغ نگفتن به مشتری و غذای خوشمزه. فوت استادی است که می توانی در این کار موفق شوی».

هر روز هفته وقتی قرص خورشید در وسط آسمان است، مغازه حاج علی پاتوق کسانی می شود که به هر دلیلی اعم از خوشرنگی، کیفیت غذا و حتی گاهی هم به یاد قدیم ترها و برای زنده کردن خاطرات گذشته، به آنجا می روند.

حاج علی خیلی وقت ها کارش را می سپارد به سه تا از شاگردهایش که حالا برای خودشان اوستا شده اند.

مشتریان حاج علی معمولا دائمی هستند، از مسافران گرفته تا مردم خود اصفهان همه بریان این مغازه را دوست دارند. به قول خودش، از تمام ایران می آیند تا طعم و عطر بریانی شاد را یک بار دیگر مزه مزه کنند: «حتی عده ای هستند که غذا را منجمد می کنند و می برند خارج». تلخی های بریانی شاد، انگشت شمارند و محدود می شوند به سختی های این کار و مسئولیت هایی که او در قبال مشتریانش دارد: «دلم می خواهد بهترین باشیم و نام و آوازه این مغازه را نمی خواهم از بین ببرم. طبق سلیقه مشتریانم عمل می کنم، اما متاسفانه هنوز خیلی از جوان ها این غذای سالم را نمی شناسند، آئمووقع است که غمگین ترین آدم دنیا می شوم، وقتی که بی تجربه ها نمی دانند، با سلامتی شان دارند چه کار می کنند».





# شناسنامه های سفید ازدواج های سیاه

اما با این اوصاف زندگی سخت تر است و نقش عادی بودنش را از دست می دهد به این شکل که مسلماً ثبت نشدن نام ها در شناسنامه در کشوری که به سنت ها و عرف های متعدد وابسته است، مشکلات زیادی را ایجاد می کند.

پرستو و سامان هم دو زوج دیگری هستند که همین شرایط را دارند، پرستو می گوید: نه می توانیم مسافرت برویم و نه در مناسبت ها و مراسم خانوادگی شرکت کنیم، به هر حال به نوعی ما متاهل محسوب نمی شویم و فقط جنبه ظاهری از یک زندگی دونفره زیر یک سقف را تجربه می کنیم.

در کنار نبود تسهیلات برای این نوع زوج ها، پرستو می گوید: مردم با نگاه دیگری به ما نگاه می کنند، به هر حال ما به شکل رسمی زیر یک سقف نیستیم و این شرایط هنوز در ایران جا نیفتاده است. برای اجاره کردن خانه مشکل داریم، استرس و نگرانی پنهان زندگی کردن دو نفره کافی نیست؟ یک جور شنا کردن خلاف جریان آب است دیگر. سختی های خودش را دارد. این تصمیم ها به شرایط آدم ها بستگی دارد. تنها چیزی که می دانم این است که من استقلال مالی و شخصیتی دارم و به علاقه شریک زندگی ام نسبت به خودم اطمینان دارم در غیر این صورت قطعاً آسیب می دیدم. این زندگی برای زن ها خطرناک تر است. دوستان دختری داشتم که با تصور اینکه زندگیشان زیر یک سقف با پسر مورد علاقه شان به ازدواج می انجامد یا اینکه فکر می کردند این زندگی دوام دارد، وارد رابطه ای شدند اما در نهایت از اینجا مانده و از آنجا رانده شدند. دیگر خانواده شان آن ها را نپذیرفت و رابطه شان به یک رابطه دائمی هم منجر نشد. در این میان هم آنقدر از لحاظ عاطفی و اقتصادی وابسته شدند که بعد از جدایی از شریک زندگیشان به افسردگی های شدید یا حتی اعتیاد دچار شدند.

به نظر او ازدواج سفید مانند لیوانی است که نیمه پر ندارد و آسیب های زیادی به خصوص برای زنان در آن وجود دارد. او ادامه می دهد: «نه اینکه پسرها آسیب ببینند، اما تربیت خانوادگی و اجتماعی ما طوری است که به دخترها اعتماد به نفس کمتری داده می شود، بنابراین اگر این زندگی را انتخاب کنند و بعد آنچه در ذهنشان ساخته اند از بین برود، چیزی برایشان باقی نمی ماند. دست کم در زندگی های متعارف، بعد از جدایی از همسرشان یا هنگام اختلاف، حمایت خانواده و اطرافیانشان را دارند، از بعضی حمایت های مادی و قانونی بهره مند می شوند، اما اگر در این زندگی حواسشان به خودشان نباشد، بازنده اصلی آن ها هستند. از نظر فیزیکی هم که خودتان می دانید زنان چقدر ممکن است آسیب ببینند. سقط جنین های مکرر دوستانم را دیده ام. می دانم یک رابطه نامطمئن و ناپایدار چطور می تواند از نظر روحی و جسمی زنان را تهدید کند و به آن ها ضربه بزند. این ها فقط توی فیلم ها نیست. این اتفاق ها را با چشم خودم دیده ام.»

## کابوس هولناک نهاد خانواده

روان شناسان و آسیب شناسان اجتماعی هم با او موافقت و اعتقاد دارند که آجرهای رابطه ای که با ازدواج سفید روی هم چیده می شود تا ثریا کج می رود و ممکن است با هر وزش ناملایمی فرو بریزد. اما این پدیده هر روز در حال افزایش است. نقشه ای که برای جوانان امروز به هیچوجه نقشه راه نیست و خیلی ها نام آن را کابوس هولناک نهاد خانواده گذاشته اند، به عقیده آنها این سبک از زندگی نه در قالب سنت و عرف می گنجد و نه در قوانین جا می گیرد.

پرویز آذربایجانی، آسیب شناس اجتماعی این نوع ازدواج ها را شکلی غیرقانونی می داند که با اینکه جرم تلقی می شود، اما در حال تبدیل شدن به الگویی رایج در میان جوانان تحصیلکرده است.

به گفته او امروزه هم خانگی بدون ازدواج رسمی، به امری رایج در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی تبدیل شده است و این پدیده، راه خود را به کشورهای سنتی تر با باورهای قدرتمند مذهبی مانند ایران نیز باز کرده است.

## آسیبی در لایه های اقتصاد ناتوان

او ازدواج های غیررسمی را یک آسیب می بیند، آسیبی که در کلان شهرهای امروز در حال رواج است و این در حالی است که ماهیت این نوع ازدواج در کشور ما برخلاف کشورهای دیگر که حق برابری حرف اول را می زند، در کشور ما این برابری ها و تعهدی که باید باشد، نیست.

به گفته این آسیب شناس، ما فقط نامی از ازدواج سفید را برداشت کرده ایم، بدون اینکه به ماهیت اصلی آن پی ببریم و این باعث آسیب های جبران ناپذیری خواهد شد. آذربایجانی، علت اصلی رواج این ازدواج ها را مسائل اقتصادی و عدم توانایی جوانان برای شروع زندگی مشترک می داند که باعث می شود، نسل جوان ازدواج سفید را بر ازدواج رسمی ترجیح دهند.

آمارها می گوید: ازدواج های غیر رسمی لااقل در شهرهای بزرگ رو به گسترش است تا آنجا که بسیاری از مسئولان هم از این پدیده اجتماعی ابراز نگرانی کرده اند، برخی از این ازدواج ها به زندگی زیر یک سقف منتهی نمیشود، بلکه رابطه آنها در خانه های مجردی پیگیری می شود!



## بچه دار شویم مگر دیوانه ایم

آجرهای رابطه ای که با ازدواج سفید روی هم چیده می شود تا ثریا کج می رود و ممکن است با هر وزش ناملایمی فرو بریزد. اما این پدیده هر روز در حال افزایش است. نقشه ای که برای جوانان امروز به هیچوجه نقشه راه نیست و خیلی ها نام آن را کابوس هولناک نهاد خانواده گذاشته اند

### عارف اصفهانی

صحنه سیاه و سفید از زندگی، شناسنامه های سفید و ازدواج های سیاه. سکانسی که در ازدواج های سفید رقم می خورد. زوج هایی که بی تعهد زیر یک سقف جمع می شوند تا هر زمان که اراده کردند، جدایی را انتخاب کنند «نمی خواهیم بچه دار شویم؛ مگر دیوانه ایم». این جملات را زوجی می گویند که چند سالی است بدون اینکه نامشان ثبت شده باشد، زیر یک سقف زندگی می کنند. زندگی بلا تکلیفی که به گفته سعید چندان هم تکلیف نیست، اما مریم از آن به عنوان زندگی می گوید که دلش می خواهد به عنوان یک تکلیف و تعهد دیده شود.

### امکان ازدواج واقعی نداریم

تعهدی که شاید تنها با یک ازدواج رسمی و ثبت رسمی اتفاق می افتد. مریم از این موضوع زیاد راضی نیست: «دلم می خواست زندگی عادی داشته باشم، اما با مشکلات مالی زیادی دست و پنجه نرم می کنیم و امکان ازدواج واقعی نداریم». وقتی از او می پرسیم که حالا مگر با ازدواج واقعی فرقی هم دارد می گوید: ازدواج واقعی پر است از مسئولیت. اینجا فقط ما دو نفر هستیم، اما اگر ازدواج واقعی صورت بگیرد، پای دو خانواده به زندگیمان باز می شود. حالا هر کدامان خرجش جداست. مهمان چندان نداریم و با هر نان بخور و نمیری سر می کنیم، اما در ازدواج رسمی به هر حال باید خیلی مسائل را در نظر بگیریم.



## خط قرمزهایی که دیگر نیست

# کلید خانه های مجردی در دست متاهل ها

دریادرتی پور

هیچ آماری از آنها در دست نیست. آماری هم اگر باشد، مخدوش و غیررسمی از دختران و پسرانی است که رقمی در لیست مجرد زیستن ندارند. خانوارهای تک نفره ای که تعدادشان هیچوقت مشخص نبوده است. تنها آماری که وجود دارد، مربوط به سال ۱۳۹۱ است که وزارت ورزش و جوانان از خانه های مجردی آرایه داده و گفته که بین ۲۵ تا ۳۰ درصد جوانان، زندگی مجردی دارند. اعدادی که شامل زنان سرپرست خانوار هم می شود؛ رقمی حدود ۲ میلیون و ۸۰۰ نفر.

حالا زندگی در خانه های مجردی دیگر تابو نیست، بلکه انتخابی است که از خیلی وقت پیش شروع شده و هر روز در حال افزایش است. کارشناسان اما می گویند، چنین مساله ای تنها در شهرهای بزرگ شایع است و در شهرهای کوچک هنوز تابو است و مساله ساده ای نیست.

به گفته آسیب شناسان اجتماعی، تغییر فرهنگی مهم ترین عامل در وفور این خانه ها است، تغییرات فرهنگی که در جامعه ما اتفاق افتاده، اجازه می دهد پدیده ای که تا چند سال پیش یک پدیده ممنوع بود، این روزها زیاد به چشم بخورد. مهاجرت، تحصیل در شهری دیگر، وضعیت بد اقتصادی و دور افتادن از دواج از عوامل دیگری است که به این مساله سرعت بخشیده است.

به گفته کسانی که در این خانه های تک نفره زندگی می کنند، شرایط جامعه باعث اینگونه انتخاب ها می شود، علی، یکی از همان ها است، او در یک خانه ۶۰ متری در پایتخت زندگی می کند و تجربه یک زندگی مدرن را دارد. زندگی مجردی او از وقتی شروع شده که به دانشگاه تهران پا گذاشته و دیگر به محل زندگی بازنگشته است و همین جا هم کار و زندگی می کند، به نظر او اگر تا چند سال پیش مجرد زندگی کردن یک امر منفی به شمار می آمد، حالا دیگر مردم به این نوع زندگی ها هم عادت کرده اند، گرچه خیلی ها هنوز هم با این موضوع دچار مشکل هستند و این شرایط را نمی پذیرند.

## مجردی یک نوع سبک زندگی است

زندگی در خانه های مجردی یک نوع سبک زندگی است، سبکی که دیگر وصله ناجور نیست و نباید با نگاه کاملاً سیاه و سفید به آن نگریسته شود. این گفته رییس اداره سلامت اجتماعی وزارت بهداشت است که اعتقاد دارد: پدیده خانه های مجردی، ضرورت زندگی مدرن است و نباید به صورت پیش داورانه به آن به عنوان یک آسیب نگاه کنیم؛ بلکه پدیده خانه های مجردی، نوعی سبک زندگی در نتیجه اقتضانات محیطی و زمانی است. امیدنیام مجرد زندگی کردن را با نگاهی دیگر هم ارزیابی کرده و می گوید: حتی می توان به خانه های مجردی به عنوان یک پدیده مثبت در جهت رشد شخصی و اجتماعی فرد نگاه کرد؛ اما اکنون برخی افراد آن را یک انگ و مصداق لابلالی گری تلقی می کنند. در صورتی که این پدیده در همه کشورهای صنعتی وجود داشته و کشور ما نیز به سمت صنعتی شدن در حال پیش رفتن است.

## مردان متاهل مشتریان خانه های مجردی

با یک نگاه سطحی خیلی خوب متوجه می شویم که جامعه ایران در حال پیر شدن است و ۲۰ سال دیگر شاهد وضعیت عجیبی در ایران خواهیم بود. وضعیتی که همراه با زیاد شدن طلاق ها و اضافه شدن لشکر ۲۰ میلیونی بیکاران و مجردان زیر ۴۰ سال می تواند، درصد خانه های مجردی را به ارقام بالاتری نزدیک کند. گرچه مشتریان خانه های مجردی فقط به جوانان مجرد ختم نمی شود و این روزها مردان متاهلی را هم می بینیم که اگر شرایط مالیشان اجازه بدهد، در پی یافتن خانه های مجردی به دور از چشم خانواده هایشان هستند. مردانی که می خواهند ساعت ها و روزهایی را خارج از خانه و به دور از محیط خانواده شان سپری کنند و برای خودشان تنها باشند.

دکتر علی انتظاری، مدیر گروه جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، درباره علل ایجاد چنین شرایطی در جامعه، چنین توضیح می دهد: بی شک، رسانه ها و شیوه های ارتباطی مختلف، نقش موثری در این زمینه داشته است و نباید نقش آنها را در تضعیف یا تقویت بنیان خانواده نادیده بگیریم. البته متأسفانه در این مورد، رسانه های مختلف چندان موفق نبوده اند.

دکتر انتظاری درباره عللی که موجب شده مردان متاهل به خانه های مجردی روی بیاورند، می گوید: عوامل مختلفی در این زمینه دخالت دارد که یکی از مهم ترین آنها، فرهنگ جهانی و مساله ای است که تحت عنوان فرهنگ جهانی ارائه می شود. در واقع، یکی از الزامات این جریان جهانی شدن از نوع غربی که در حال حاضر از طریق رسانه ها و شیوه های دیگر در کشورهای مختلف رخ داده است، پررنگ شدن گرایش های مادی و جسمانی است.

در مقابل نیز گرایش های روحانی و معنوی کم رنگ تر از قبل می شود که این شرایط را در موارد مختلف می توانیم، مشاهده کنیم. به عنوان نمونه روی آوردن به جراحی های زیبایی و اهمیت پیدا کردن بیش از حد زیبایی صورت، یکی از نشانه هایی است که در عمل مهم تر شدن جسمانیت را در مقابل روحانیت و معنویت نشان می دهد.

به گفته این استاد دانشگاه، مردان متاهل نیز در معرض این فرهنگسازی قرار دارند و بخصوص از طریق رسانه های غربی این موضوع انتقال پیدا می کند و در نتیجه اهمیت بعد جسمانی برای آنها نسبت به گذشته بیشتر می شود.



## نبود مهارت ها و آسیب های نوپدید

اما تا زمانی که آموزش مهارت های زندگی در نظام آموزش و پرورش ما مانند کشورهای پیشرفته نهادینه نشده است، باید انتظار آسیب های نوپدید را داشته باشیم. تعریف ساده ای که می تواند از کودکی در ذهن بچه های ما شکل بگیرد تا بتواند با اهرم مهارت های زندگی کمتر دچار آسیب بشوند و بر پایه احساسات تصمیم نگیرند. به این خاطر که همین تضادهای احساسی است که باعث می شود، بسیاری از جوان ها عطای ماندن در خانواده را به لقایش ببخشند و تصمیم به مستقل شدن بگیرند. این برای مونا که یک دختر ۱۹ ساله است به عینه پیش آمده، محدودیت هایی که او دارد در زندگی مجردی رنگ می بازد و او می تواند به دور از بکن نکن های خانواده استقلال واقعی را تجربه کند.

اما مشکل اینجاست که خیلی ها از این موضوع سواستفاده می کنند. صاحبخانه ها یا آژانس های املاک که منتظر طعمه برای پول در آوردن بیشتر هستند.

به گفته علی، همین که بدانند، می خواهی مجردی زندگی کنی با نگاه خاصی می گویند: خب! این ساختمان همه متاهل هستند، اما من به تو چون پسر خوبی هستی و بهت اعتماد دارم اجاره می دهم. همین صحبت ها کافی است تا مبلغ اجاره را بیشتر کند. البته اینکه اجاره بها به خصوص در سال اخیر به نسبت افزایش پیدا کرده است شکی در آن نیست، اما صاحب خانه ها و آژانس های املاک وقتی متوجه بشوند که مجرد هستی اجاره بیشتری طلب می کنند.

مشکلات مجردی زیستن، البته به همین جا ختم نمی شود، المیرا، یکی دیگر از دانشجویانی است که در خانه مجردی زندگی می کند. زندگی که از دید او آنچنان هم آسان نیست، به ویژه برای دختران، از مصایب و مشکلات خانه گرفتن تا رفت و آمد. او از حضورش در یک آژانس املاک برای اجاره خانه می گوید که مرد بنگاهی با یک حالت خاصی می گوید راستش خانم، نوب این محله ها به دختر مجرد، سخت خونه می دهند. بافت اینجا سنتی و مذهبی است، همسایه ها قبول نمی کنند، دختر مجرد ساکن آپارتمان باشد.

این دختر دانشجوی ادامه می دهد: گاهی با پیشنهادهایی نادرست روبرو می شوم که در طول سالیانی که در خانه مجردی زندگی می کنم، بارها تکرار شده است و باید خیلی راحت از کنار آن گذشت، چون حوصله ای برای پاسخ دادن به این افراد برایم

وجود ندارد.

اما در این میان سرک کشیدن ها و نگاه های همراه با شک مساله ای است که به راحتی نمی توان از آن گذشت. فرهنگ پایه و عامه ما هنوز نپذیرفته که دختران بدون اینکه ازدواج کرده باشند از خانواده جدا شوند و برای خود سرپناه دیگری انتخاب کنند. تفریح هایی که محدود شده اند.

احمد پدرام، جامعه شناسی است که در این زمینه تحقیقات بسیاری انجام داده و معتقد است که علت کشش جوانان به خانه های مجردی مختلف است: «بخشی از این مهم به دلیل این است که ما تفریح ها و شادی هایی را که جوانان می توانند، در کنار هم داشته باشند، محدود می کنیم و موانع متعددی در برابر آنها قرار می دهیم که این اتفاق خود به خود آن را به شکلی دیگر زیرزمینی می کند که بخشی از آن همین خانه های مجردی است؛ یعنی جوانان دورهم جمع می شوند و تفریح و شادی خودشان را دارند اما بخشی دیگر از این خانه های مجردی مربوط به جوانانی است که از خانواده های خود دور هستند و بیشتر آنها هم زندگی دانشجویی در درون خوابگاه ها دارند. این افراد به خصوص دختران به دلیل محدودیت در محیط های خوابگاهی سعی می کنند که به صورت تکی یا با دوستان خود در خانه های مجردی زندگی کنند. البته در خوابگاه به جای اینکه انضباط را بخواهند با آموزش و روش هایی مانند سبک زندگی مطرح کنند، سعی دارند که با ایجاد محدودیت آن را به دانشجویان یاد بدهند که نتیجه آن هم فراری شدن دانشجویان از خوابگاه ها و روی آوردن به خانه های مجردی می شود.

این جامعه شناس درباره انواع خانه های مجردی اظهار داشت: این خانه ها انواع مختلفی دارند. وقتی چند فرد مجرد در یک خانه زندگی می کنند، برای آنها حس یک خانواده و دوستی های صمیمانه دارد و بعضی از افراد این خانه های مجردی را محل کار خود هم قرار داده اند. بنابراین نباید گفت که همه این خانه ها بد است و خیلی در خصوص آنها نگران بود. البته اینگونه خانه ها هم متفاوت هستند و این نگرانی نباید در مورد همه آنها یکسان باشد، قطعاً تعدادی از این خانه ها شرایطی متفاوت دارند که باید به آنها توجه شود. خانه های مجردی نوعی سبک زندگی است که نمی توان آن را خیلی نُهی کرد زیرا جوانان دوست دارند هر چه زودتر به استقلال برسند و یکی از بهترین راه هایی که احساس می کند وجود دارد، همین زندگی های مجردی است.



# سهم مردانه از خیابان

دریافتدتی پور

صدای مرد بلند بود، نه پیچ کوچکی که در گوشش زمزمه می کرد، وحشتی بود به اندازه یک عمر ترس، خیلی خیلی بلند تا آنجا که تمام حس و حالش را به هم می ریخت، صدا از سلول های مغزش می گذشت و می رسید به نوک انگشتانش. لرز تمام وجودش را می گرفت و انگار خردش می کرد، می پیچید توی تمام وجودش و چنگ می زد به تنش. انگار که بمب افتاده باشد توی یک خانه خرابه، جیغ کشید، جسدی شده بود با لباس های پاره پاره و خاک آلود، هنوز بوی دهان مرد را توی صورتش حس می کرد، اینقدر نزدیک که فراموش می کرد، از کدام خیابان باید فرار کند. تا آنجا که می توانست دوید. صدای نفس های مرد را پشت سرش می شنید و سنفونی ترس یک آن، رهاش نمی کرد. در گرگ و میش خیابان، سایه مرد توی چراغ های تاریک، روشن، زمین را تیره کرده بود و چسبیده بود به پیاده روها تا او هم از خیابان سهمی داشته باشد.

راننده تاکسی، اتوبوس یا فروشنده دوره گرد، پلیس راهنمایی و رانندگی و... از آن دسته افرادی هستند که با خیابان انس می گیرند، اما همه انس گرفتنها برای داشتن شغلی آبرومند یا حداقل داشتن دستمزدی از عرق جبین نیست، گاهی خیابان می شود مامن، گاهی محل زندگی و گاهی راهی برای رسیدن به مقصد و این گونه می شود که "بیشترین وقت" سهم خیابان است. تحقیقات انجام شده نشان می دهد که به میزان مدت زمان حضور زنان و دختران در سطح خیابانها، هریک از آنها یک تا ۲۰ بار از سوی مردان خیابانی با مزاحمت های کلامی و فیزیکی مورد آزار و اذیت قرار می گیرند و مردان خیابانی نیز در زمره دیگر فجایعی قلمداد می شوند که طی سالهای اخیر به عنوان "آتشی زیر خاکستر" بسیاری از خانواده ها را به کام نابودی کشانده اند، حضور مردان خیابانی در مکانهای مختلف مانند شرکت های خصوصی، خیابان ها، سینماها، پارکها، پیاده روها و مراکز تفریحی، زنان را نسبت به جامعه و دیگر مردان بدبین کرده است.

گفته می شود که به ازای هر یک زن خیابانی ۷ مرد خیابانی وجود دارد! موضوعی که مجید ابهری جامعه شناس و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی از آن پرده برداشته و هشدار می دهد که اگر این موضوع مورد توجه قرار نگیرد به بحرانی جدی تبدیل می شود.

این ها همه در حالی است که هرچند نیروی انتظامی در قالب طرح های امنیت اخلاقی با این موارد برخورد می کند اما «مردان خیابانی» این روزها در بیشتر خیابانها دیده می شوند و برای زنان و دختران مزاحمت ایجاد می کنند. ابهری آمارهای ناخوشایند دیگری نیز دارد. ۷۶ درصد مردان خیابانی متاهل هستند و هر مرد خیابانی در طول روز به طور میانگین یکصدبار برای زنان نجیبی که هرگز سوار بر ماشین آنها نمی شوند، بوق می زند!

این در حالی است که همیشه مردان خیابانی از صورت مساله پاک می شده اند و آسیب های اجتماعی همواره به زنان خیابانی وصله می شده است.

وصله ای ناجور که همواره برای زنان تولید وحشت می کرده است. امثال جوانانی مثل سمیه ۲۵ ساله یا زنان در هر سنی که باشند، در این رابطه این ترس را خوب شناخته اند. یک زن در خیابان انواع و اقسام کلمات رکبیک، مزاحمتها، بوق زدنها، چراغ زدنها، ترمز کردنها، تنه زدنها و پیشنهادات زشت را باید تحمل کند و حتی اگر قصد برخورد و مقابله نیز داشته باشد، توسط بسیاری از مردم جامعه متهم شده یا به باد استهزا گرفته می شود تا جایی که دیگریچ زن و دختر جوان یا مسنی از این عمل ناپسند که امروز بسیار فراگیر و تبدیل به یک رفتار اجتماعی شده است، در امان نیست. این موضوع حتی با محدودیت ها هم حل نشده است، مزاحمت های خیابانی توسط مردان هر لحظه زنان را سرخورده تر می کند.

فاطمه مادری کارگر است. وی در خصوص عدم امنیت دختران در خیابانها می گوید: حتی دختران دانش آموز نیز در مسیر رفتن به مدرسه از دست آزارهای مردان خیابانی در امان نیستند. البته فقط دختران جوان مورد آزار مزاحمت قرار نمی گیرند، بلکه زنان سالخورده نیز مورد اذیت و آزار قرار می گیرند به طوری که مزاحمت خیابانی هیچ گونه تفکیکی میان افراد قائل نیستند.

مینا دانشجوی کارشناسی ادبیات از این امر اظهار نارضایتی می کند و معتقد است در هر کجا که حضور داریم باید وجود آنها را تحمل کنیم، بدون آنکه قدرت اعتراض کردن داشته باشیم و در صورت اعتراض احترام خود را در جمع از دست می دهیم و اگر در محل کار نیز چنین مشکلی با همکاران داشته باشیم، با اعتراض خود متهم می شویم.





# مردان خیابانی ۷۰۰ درصد بیشتر از زنان خیابانی هستند



## نیازهایی که واقعا نیاز است

به گفته کارشناسان آسیب های اجتماعی، بیش از ۷۰ درصد پسران در رواج فساد و ایجاد مزاحمت برای دختران مقصر هستند، به این خاطر که در حالی که اکثر دختران و زنان به مزاحمت های مردان بی توجهند، اما شماری از پسران و مردان با خودروهای خود در مقابل هر زنی ترمز کرده و او را دعوت به هم صحبتی می کنند.

اما برخی هم نظری مخالف دارند به نظر لیلا طاهری، دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا اگر دختر خانم های محترمه و یا خانم های محترمه حجاب اسلامی شان را رعایت نکنند مطمئن باشید هیچکس جرأت به خودش نمی دهد که مزاحمتی ایجاد کند و کافی است دختر خانم هایی که با حجاب اسلامی در جامعه فعالند را نگاه کنید تا به شما ثابت شود.

اما در این میدان مردان هم حرفی برای گفتن دارند، مسعود محمدی که خودش یک جوان ۳۰ ساله است نه صورت مساله را پاک می کند و نه خود مساله را. به نظر او جوانان نیازهایی دارند که اگر به آنها توجه نشود به هر حال به بحران تبدیل می شود چرا که نیاز نیاز است و نمی توان با آن بی تفاوت برخورد کرد.

به نظر او گاهی این بوق زدن ها و یا متلک گفتن ها به قصد مزاحمت نیست، ولی چون جوانان ما زبان درست ارتباط برقرار کردن را یاد نگرفته اند، به این شکل رفتار می کنند.

بیکاری، کمبودهای عاطفی، وضعیت نامتعادل اقتصادی و ... موضوعاتی است که کارشناسان و آسیب شناسان اجتماعی از کنار آن نمی گذرند و این مسائل را نیز عامل دیگری برای پدید آمدن مزاحمان خیابانی می دانند.

به اعتقاد شهرام آذربایجانی که سالیان زیادی است در زمینه آسیب های اجتماعی فعالیت می کند، راهکار اساسی ایجاد بستری برای اشتغال و ازدواج آسان است، موضوعی که این روزها به یک رویا تبدیل شده است.

## قانون چه می گوید؟

اما آیا می توان از طریق قانونی به این مساله پایان داد؟ در قانون و بر اساس ماده ۶۱۹ «هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید، به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد» و در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه در خصوص این ماده آمده است: «به کار بردن لفظ یا الفاظ رکیک جهت تحقق جرم موضوع ماده ۶۱۹ شرط نیست و چنانچه مسلم شود که مردی به قصد مزاحمت زنی را تعقیب کرده است، قابل مجازات است.»

مجازات می تواند آنچنان بازخورد و محدود کننده باشد و برای هر مرد مزاحمی در نظر گرفته شود، با توجه به اینکه براساس آمارها، هر مرد خیابانی به طور میانگین صد بوق در طول روز برای زنان می زند تا بالاخره طعمه خود را پیدا کند و این به این معنا است که پدیده شوم مردان خیابانی، ۷۰۰ درصد بیشتر از زنان خیابانی است.



# تو سرگرم می شوی من آزار می بینم

محمد امامی

آزار و اذیت زنان در خیابان موضوعی جدید یا عجیبی نیست؛ شاید هر روز در خیابان و مجامع عمومی شاهد آن باشیم. راننده موتوری که ناگهان دختری را در خیابانی خلوت می بیند و سرعتش را زیاد می کند و با فریاد به او دست می زند و از کنارش عبور می کند یا پسرانی که از کنار دختران عبور می کنند و با الفاظی که گاهی رکیک هم هست، آن‌ها را مورد آزار و اذیت قرار می دهند و می روند.

به طور تقریبی بخش زیادی از زنان ایرانی تجربه آزار و اذیت در خیابان‌ها یا فضاهای عمومی و شهری را دارند. از این تعداد زیاد، شاید درصد کمی از آن‌ها نسبت به آزاری که می بینند، دهان به اعتراض باز کنند و از آزارگر بخواهند که به آزارش ادامه ندهد.

زنان و دختران پیر و جوان ایرانی بسیاری از ماجراهای این آزار و اذیت‌ها را در صندوقچه اسرارشان نگه داشته اند و هیچ گاه به زبان نیاورده اند، آن هم به خاطر اینکه در جامعه سنتی ما همیشه زنان متهم بوده اند، حتی اگر قانون و ماده و تبصره رای به اتهام آزارگر بدهد.

فرهنگ سازی برای امنیت زنان باید از جایی آغاز شود. باید گوش‌ها فریاد اعتراض زنان را بشنود که آن‌ها هم می خواهند مانند مردان راحت در این جامعه زندگی کنند، بدون اینکه وقتی در خیابان راه می روند، نگران مزاحمانی باشند که هر لحظه از راه می رسند و آن‌ها را اذیت می کنند.

چند روز پیش شهین دخت ملاوردی، معاون حقوق شهروندی رییس جمهور، پوسترهایی را در حساب توییتری خود منتشر کرد که در آن‌ها با عناصر گرافیکی و تصویرسازی‌های ساده شده، مردان آزارگر و زنانی که در معرض آزار بودند، نشان می داد.

این پوسترها که به همت فعالان حوزه زنان در ایران طراحی شده، به چگونگی برخورد با آزار و اذیت خیابانی زنان در ایران می‌پردازد و مجازات‌هایی که قانون برای این آسیب اجتماعی در نظر گرفته است، گوشزد می‌کند. گروه مستقل هم اندیشی زنان، ایده تهیه این پوسترها را طراحی کرده است.

طراحی این پوسترها این گونه است که ماده قانونی و مجازات‌های آزار و اذیت زنان را زیر آن نوشته اند که این هم بیشتر جنبه فرهنگ‌سازی دارد. در متن زیر پوسترها آمده است: «مطابق ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی، هر کس در اماکن عمومی با معابر معترض یا مزاحم اطفال و زنان شود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آن‌ها توهین کند، به حبس از دو تا ۶ ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد» البته توضیح این ماده قانونی در پوسترها حذف شد و تنها پیام‌های امنیت زنان روی آن‌ها باقی ماند: «احساس امنیت در شهر، حق زنان

است»، «متلک انداختن تفریح نیست، جرم است»، «تو سرگرم می شوی، من آزار می بینم» به گفته بهمن کشاورز وکیل محاکم دعاوی و فعال حقوق زنان در ایران، طراحی اینگونه تبلیغات به دنبال فرهنگ‌سازی برای امنیت زنان در خیابان است. وی عقیده دارد: هدف این است که آزارگر بداند چنین برخوردی جرم است و نباید به حقوق یک انسان تجاوز کند. هر چند که شکایت هم در جای خود مهم است، اما به گمان غرض از این نوع تبلیغات، این است که اذهان را با این موضوع آشنا کنند که این اعمال سوای اینکه درست نیست، مجازاتی هم دارد.

نوع این آزار و اذیت‌ها به گونه ای است که چون در یک لحظه گذرا اتفاق می افتد و تمام می شود، تعقیب و دستگیری متهم و تحویل به داداسرا امکان‌پذیر نیست یا بسیار سخت و نادر است؛ به خاطر همین هم می‌گوییم که فرهنگ سازی در این مورد بسیار مهم است.

محلله ای که در آن آزار زنان اتفاق می افتد، در اینکه برخورد مردمش چطور باشد، مهم است. اینکه آزار و اذیت زنان در کجا و چه منطقه ای اتفاق بیفتد و مردم در مقابل آن عکس چه عکس‌العملی نشان دهند، بسیار مهم است.

این بر حسب فرهنگ مردم محلی متفاوت است در هر محل مردم عکس‌العمل متفاوتی را در برابر آن انجام می‌دهند و این عکس‌العمل‌ها تا حد زیادی بستگی به چگونگی فرهنگ سازی و اطلاع عمومی از حقوق انسانی، شهروندی و جنسیتی خود دارد.

امید که با بالا رفتن سطح فرهنگ عمومی و اطلاع دقیق شهروندان از حقوق خاصه خود، دیگر شاهد سرگرمی‌هایی که باعث آزار و اذیت دیگران می‌شود، نباشیم.





**میتلک انداختن تفریح نیست، جرم است**

# چگونه پدر و مادرهای خوبی باشیم؟

# و

## الدین موفق بچه های موفق تر

داستان شکست خوردن والدین در تربیت بچه هایشان از جایی شروع می شود که آنها فکر می کنند باید هر آنچه که فکر می کنند در اختیار فرزندشان قرار دهند، در حالیکه والدینی موفق هستند که بتوانند بیشترین تاثیر را در الگوگیری مناسب برای فرزندان خود داشته باشند.

### کودکتان را وابسته نکنید

یکی از ویژگیهای والدین موفق این است که ارتباط فیزیکی مناسبی با فرزندان خود داشته باشند. به آغوش کشیدن فرزند و محبت کردن به کودک از جمله مسائل بسیار مهمی است که والدین باید به آن توجه داشته باشند. این رفتار باعث می شود که فرزند این افراد با حس اعتماد بیشتری، نسبت به عشق خانواده بزرگ شود. البته مادرها و پدرها باید بدانند که غلو کردن در محبت نمی تواند منجر به کمک به بچه هایشان شود. به عنوان مثال خانواده ای بودند که ابتدا فرزندشان را با بدترین حرکات تنبیه می کردند و بعد از آن پشیمان شده و او را به آغوش می کشیدند. این موارد می تواند حس بی اعتمادی به وجود بیاورد و کودک را دچار تناقض کند. گاهی والدین با ایجاد وابستگی شدید باعث می شوند که کودک نتواند به تنهایی در اتاق خود بخوابد و همیشه دوست دارد در کنار والدین باشد. این موضوع باعث می شود، کودکی با کمبود اعتماد به نفس و ترسو بار بیاورد.

کودکان، بخصوص در سالهای ابتدایی تولد، نیاز دارند به آغوش کشیده شوند، حمل شوند و گاهی تنبیه شوند. برخی از خانواده ها می ترسند که نکنند اینگونه ارتباطات فیزیکی نزدیک و یا حتی اجازه دادن به فرزندان برای خوابیدن در تختخواب والدین، منجر به وابستگی شدید میان کودکان و آنها شود در واقع، این گونه فرزندان با اعتماد بیشتری نسبت به عشق خانواده خود بزرگ می شوند و همینطور اعتماد به نفس بیشتری نسبت به خود خواهند داشت.

### مسئولیت پذیری کودکان را در نظر بگیرید

گاهی باید نقش مدیران خانه را به فرزندان بدهید. به آنها بگویید که خانه را خودشان تمییز کنند یا اتاق خوابشان را چیدمان کنند. این موضوع می تواند به بهترین نحو فرزندان را به افرادی مسئولیت پذیر تبدیل کند. جزئی ترین کارها را به دوش فرزندان بیندازید و از آنها به عنوان یک مدیر بخواهید که بر آن نظارت داشته باشند.

### کتاب بخوانید

فرزندان شما از شما الگو می گیرند. اگر سرتان را با فضای مجازی شلوغ کنید آنها هم جز فضای مجازی و بازی در آن به چیز دیگری فکر نمی کنند. اگر شما کتاب بخوانید آنها هم کتابخوان خواهند شد. سعی کنید سطح تحصیلاتتان را بالا ببرید تا آنها هم از شما یاد بگیرند. فرزندان، شما را به عنوان بهترین الگو برای آینده شان انتخاب می کنند، پس سعی کنید بهترین الگو برای آنها باشید.

### نسبت به هم مهربان باشید

فرزند شما اگر محبت شما را نسبت به هم ببیند شاد می شود. اگر یک فرزند شاد می خواهید به همدیگر عشق بورزید. بچه هایی که همواره از پدر و مادرانشان دعوا و بحث می بینند، تنها چیزی که عبادشان می شود استرس و اضطراب است. اگر می خواهید فرزندان سالمی تربیت کنید، باید به آنها بفهمانید که عشق بزرگترین نقش را در زندگی شما ایفا می کند، در اینصورت به عنوان والدینی سالم در ذهن آنها شکل می گیرد. هر رابطه پر تنشی در زندگی باعث می شود که کودکان دچار تعارضات مختلف شود و احساس کند که اتفاق تلخی قرار است بیفتد، اما رابطه ای همراه با مهربانی به او حس آرامش و راحتی را القاء می کند.

### اعتماد به نفس فراموش نشود

وقتی از فعالیت هایتان راضی نیستید، تبدیل می شوید به کسی که مدام فکر می کنید که برای فرزندان کم گذاشته اید. شما وقتی والدین موفقی خواهید شد که استرس را کنار بگذارید و از زندگیتان راضی باشید. اشتباه نکنید. اینکه بخواهید همه چیز را تحت اختیار خودتان در آورید کار درستی نیست. به خودتان باور داشته باشید. این هدیه ای است که می توانید به فرزندان هم بدهید.

شما به عنوان پدر و مادر، از آنچه هستید باید راضی باشید. این که مدام فکر کنید برای فرزندان کم گذاشته اید، تنها استرس شما را بیشتر می کند. اگر فکر کنید که دیگران تا زمانی شما را دوست دارند که در زندگی تان موفق هستید و به محض این که اشتباه کنید از چشم آنها خواهید افتاد، تنها خودتان را عصبی می کنید. موفق ترین والدین آنهایی هستند که اعتقاد دارند نمی توان همه چیز را تحت کنترل خود در آورد. این که خودتان را باور داشته باشید، هدیه ای است که به زندگی تان آرامش می دهد.

### برقراری عدالت بین فرزندان

عادل بودن یکی از مسائلی است که باید همیشه در خانه رعایت کنید. به خصوص پدر و مادرهایی که دارای چند فرزند هستند، باید در این زمینه حواسشان جمع باشد. والدین باهوش و موفق، بین فرزندان تفاوتی نمی گذارند و آنها را باهم مقایسه نمی کنند، از سویی دیگر فرزند شما از شما درس می گیرد. شما باید با ارتباط مناسب و خوب با فرزندان از خودتان الگوهای موفق و خوبی بسازید و در آزمون تربیت بهترین کودک موفق شوید.



کودک همسری در ایران ادامه دارد

# عروسی عروسک ها



دست های فائزه توی دست های داماد گم شده است، فائزه نه می خندد و نه لیخند می زند. یک صورت سنگی است که توی تور عروسی بزرگ شده است. فائزه دومین دختر خانواده است. دختر اول ۱۲ ساله بوده که ازدواج کرده، اما او هنوز ۱۱ سال را هم تمام نکرده. مادر و اطرافیان خوشحالند. مادر فائزه می گوید: دختر باید شوهر کند، وقتی داماد خوب است دیگر غمی ندارم. شانه های مادرخمیده و تکیه توی در راهرو، این آخرین آرزوی مادر بوده با ۴ بچه دیگر که همگی پسر هستند و می توانند تا ۲۰ سالگی ازدواج نکنند. دخترهای این روستا، اما وضعیتشان فرق می کند، دخترها باید هر چه زودتر بروند خانه بخت.

خانه بخت چند روستا آن طرف تر است و دختران اینجا همه می دانند که بعد از عروسی ممکن است ماه ها از خانواده خود دور باشند. صورت فائزه گل انداخته و چشم هایش غمگین و ترسیده به نظر می رسد. داماد، اما ۲۴ ساله است و وضعیت مالی خوبی دارد، همین بس که خانواده فائزه برای دومین دخترشان خوشحال باشند که مثل دختر اول در نداری و بدبختی زندگی نمی کند. رسمی که سالیان سال است هنوز هم با وجود تکنولوژی و دنیای مدرن سایه انداخته بر روستاهای دورافتاده یا شهرهای کوچک. رسمی که همین چند وقت پیش هم اتفاق افتاد و وقتی که همگی خواب بودیم، دختر ۸ ساله در کهگیلویه به ۵۰ میلیون فروخته شد! با وجود اینکه حدود دوسالی از ارایه طرح ممنوعیت ازدواج دختران زیر ۱۳ سال برای تصویب به مجلس می گذرد، این طرح در پی موافقت مجلس با طرح یک فوریتی «ممنوعیت عقد نکاح دختران زیر ۱۳ سال و پسران زیر ۱۶ سال» در روز چهارشنبه ۴ مهرماه ۹۷ با وجود اینکه برخی نمایندگان این کار را بیهوده می دانستند با رای اکثریت موافقت شد، اما چون «شورای نگهبان به استناد شرع که چنین قیدی نداشت، این مصوبه را رد کرد».

مصوب نشدن این طرح باعث شد که همچنان شاهد ازدواج دختر بچه هایی باشیم که تا دیروز عروسک بازی می کردند و از یک سو قوانینی که چندان کامل نیست و از سویی دیگر قربانیان کوچکی که راه به هیچ کجا ندارند، جز خانه بخت دلیلی باشد که بر ازدواج آنها صحنه می گذارد. گفته می شود آمار کودک همسری در ایران خیلی بالا نیست، اما همان آمار ناچیز هم سرنوشت صدها کودکی را رقم می زند که قرار نیست کودکی کنند. عروس هایی که خودشان عروسک می شوند، برای سرنوشتی نانوخته و محتوم. این در حالی است که اگر این لایحه به تصویب بهارستانی ها می رسید، شاید بهار سال های کودکی خیلی ها به زمستان تبدیل نمی شد و این بدان معنا است که حتی با حکم دادگاه هم ازدواجی صورت نمی گرفت.

حسن نوروزی، نایب رئیس سابق کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی که خودش از مخالفان جدی این طرح است، درباره طرح مذکور اعلام کرده که کودک همسری اصطلاحی انحرافی است، کودک یعنی بچه ۵ ساله و ۸ ساله، در بحث ازدواج یک بعد قضیه در نظر گرفتن نظرات کارشناسان دینی و مسلمان است و بعد دیگر نظری است که با بیان آن می توان غربی ها را خوشحال کرد در این خصوص ما باید مبنای اسلام را در نظر بگیریم از اوایل انقلاب هم در زمینه سن ازدواج نظر اسلام مورد توجه قرار گرفت.

در مقابل او موافقانی مثل پروانه سلحشوری که از جمله نمایندگان موافق طرح ممنوعیت ازدواج دختران زیر ۱۳ سال بوده، اعلام می کند که این یک معضل اجتماعی است و به هیچ وجه نباید آن را به شکل سیاسی نگاه کرد.

به اعتقاد سلحشوری ازدواج در سنین پایین به روح و روان فرد آسیب می زند و در این حوزه لازم است فرهنگسازی صورت گیرد. به گفته متخصصان و کارشناسان، ازدواج در سنین کودکی، می تواند پیامدهایی از جمله طلاق، مشکلات و آسیب های جسمی ناشی از بارداری های زود هنگام، بازماندن از تحصیل و مشکلات عدیده روانی را به دنبال داشته باشد.

حالا در مجلس یازدهم اما این طرح چندان به مذاق کرسی نشینان خوش نیامده و آنها به این طرح تاخته اند. طرحی که چهار سال در مجلس دهم پیگیری شد تا به سرانجام برسد و نرسید، در مجلس یازدهم هم ابر مانده است.

محمد رضا حسینی، آسیب شناس اجتماعی در این رابطه اعتقاد دارد که کودک همسری نوعی از پدیده کودک آزاری است: «زناشویی کودکان در کشور در فاصله سنی ۱۰ تا ۱۴ سال رخ می دهد. ازدواج دختران و پسران زیر سن قانونی که بیشتر مواقع یکی از زوجین بزرگسال است. از آنجایی که این پدیده را خانواده ها زیر پوشش قرار می دهند و به نوعی حتی تحت حمایت و اجبار خانواده ازدواج کودک شکل می گیرد، شناسایی و بررسی آن روندی بسیار پیچیده و دشوار است. با توجه به این که ازدواج زود هنگام در تمام دنیا در میان دختران بیشتر مشاهده می شود، این امر روند زاننه شدن فقر را تسریع می کند، چرا که در بیشتر موارد ازدواج و بارداری های مکرر منجر به دوری آنان از فضای تحصیل و آموزش خواهد شد. با توجه به موارد مطرح شده و از آنجایی که آمار ازدواج های زود هنگام در ایران، نگران کننده است لازم است تا متولیان این امر از جمله، جامعه شناسان، تصمیم سازان و برنامه ریزان حوزه علوم انسانی، بهداشتی، سیاسی و مددکاران اجتماعی توجه ویژه به آن داشته باشند و با بالا بردن حساسیت مدیران اجرایی و آگاهی افراد جامعه درباره عوارض ازدواج زودرس و اجرای سیاست های فقر زدایی می توانند در جهت بهبود وضعیت سلامت زنان و کودکان موثر باشند.

این جامعه شناس عنوان می کند: زنانی که کودکی نکرده اند، تحصیلات ندارند، از شغل و امنیت مالی برخوردار نیستند، شخصیت آسیب دیده دارند و بدون عاقبت مشخصی رها می شوند، حاصل کودک-همسری هر چه که باشد، خانواده ای پایدار، زنانی شاداب و فرزندان موفقی و سلامت نخواهد بود.

## وقتی می خواهید جذاب شوید

# چه رنگی را با چه رنگی ست کنیم؟

همه ما جذابیت را دوست داریم. رنگ ها خیلی وقت ها با ما حرف می زنند، جزئی از زندگیما هستند و می توانند بر روان ما نیز اثرگذار باشند. از گذشته های دور مد و رنگ ها پیوند بسیار زیادی باهم داشته اند و همیشه رنگ های روشن با تیره یا متضاد ست می شده اند. حالا ما می خواهیم در این نوشتار رنگ طبیعت را به شما معرفی کنیم. سبز، رنگی که همواره می بینیم و همواره از آن به شادی و شادابی تعبیر می شود. حالا اگر دوست دارید که بدانید رنگ سبز با چه رنگ هایی ست می شود همراه ما باشید. حالا بروید و در کمد لباسهایتان رنگ سبز را پیدا کنید، اگر لباسی سبز رنگ دارید آن را با کفش، کیف و زینت آلات بلوطی ست کنید. این دو رنگ در کنار هم بسیار عالی و باشکوه به نظر می رسند و از جنبه سلامتی برای کسانی که دچار گرفتگی یا فشار خون بالا هستند، مناسب است. بسیاری از ما در طول روز یا محل کار خود از رنگ های تیره استفاده می کنیم که شامل طوسی، قهوه ای یا سرمه ای می شود، اما شما می توانید برای اوقات آزادتان کمی سلیقه به خرج بدهید و با ذوقی که دارید رنگ سبز را با آنچه که دارید ست کنید و شادابی را به روحیه تان به خصوص در این روزها برگردانید.



### سبز و بلوطی ترکیبی زیبا و جذاب

رنگ بلوطی از رنگ هایی است که به خوبی با سبز ادغام می شود، شما به راحتی می توانید برای خود لباس فاخر و با شکوهی را تهیه کنید که بدرخشید. البته یک مساله مهمتر از آن هم این است که کسانی که دچار گرفتگی یا فشار خون بالا هستند هم می توانند از این رنگ ها استفاده کنند.

### شرابی و صورتی گم رنگ جوان پسند

صورتی همواره رنگی بوده که برای دخترچه ها استفاده می شده است، اما با کمی دقت و خلاقیت می توانید از این رنگ در مهمانی هایتان استفاده کنید و به خودتان وقار را هدیه کنید. این رنگ جوان پسند همراه با اکسسوری هایی از جمله شال و کمر بند و زینت آلات شرابی می تواند زیبایی را برایتان به ارمغان بیاورد. البته افراد مسن تر هم می توانند از این رنگ استفاده کنند، حتی اگر به سن ۶۰ سال رسیده باشند.



### قرمز روشن یا شرابی فاخر و بی نظیر

رنگ قرمز، رنگ آتشین زیبایی است که ترکیب خوبی را با سبز ایجاد می کند، از آنجایی که مغز ما بین گرما و رنگ ها ارتباط برقرار می کند و رنگ قرمز روشن دارای بیشترین درجه گرما در طیف نوری است، بهتر است اگر لباسی به رنگ قرمز داریم آن را با رنگ شرابی ست کنیم و معمولا این ترکیب رنگی با اکثر پوست ها و رنگ موها همخوانی دارد. از دیدگاه سلامتی هم این ترکیب رنگی باعث افزایش متابولیسم بدن و همچنین کاهش وزن می شود و برای افرادی که همواره به دنبال رعایت رژیم غذایی هستند مناسب است. علاوه بر این، قرار گرفتن رنگ شرابی در کنار رنگ قرمز روشن، آن حالت تنیدی قرمز را خنثی می کند.







### ارغوانی و سبز یشمی دشمن استرس

ممکن است بگویید این رنگ ها همخوان هم نیستند، اما اشتباه می کنید. ترکیب دو رنگ سبز یشمی و ارغوانی می تواند دنیای قشنگی را برای مخاطبانی که شما را می بینند، بسازد. همراهی سبز یشمی یا آبی روشن یا ارغوانی، تندی رنگ ارغوانی را خنثی می کند و در واقع این ترکیب رنگ با بیشتر پوست ها همخوانی دارد و باعث می شود رنگ پوست شما به اصطلاح باز شود. این ترکیب رنگی برای از بین بردن استرس و اضطراب بسیار مناسب است.



### به رنگ طلا به رنگ خاک

همیشه توی کمدهای همه ما یک رنگ به نام خردلی وجود دارد و چون خیلی ها فکر می کنند این لباس با هیچ لباس دیگری ست نمی شود، معمولاً بلا استفاده باقی می ماند، اما این مساله راهکار دارد، فقط کافی است لباس خردلیتان را بردارید و با یک شلوار یا دامن خاکی ست کنید و ببینید که چقدر زیبا و در عین حال جذاب خواهد بود. یادتان باشد در کنار این ترکیب می توانید از زبورآلات طلائی هم استفاده کنید.



### سرخابی و آبی لاجوردی مخصوص میانسالان

خانم های میانسالی که دوست دارند لباس های قشنگ بپوشند و همانند جوانترها زیبا و خوشتیپ باشند، می توانند به راحتی از ست سرخابی و آبی لاجوردی استفاده کنند این دو رنگ الهام بخش یک زن پخته است که هر جا دیده شود شکوه و تجربه را نشان می دهد. این ترکیب رنگ برای خانم هایی که وارد دوره میانسالی شده اند مناسب است چون که سرخابی رنگی جوان پسند و در عین حال زنانه است و قرار گرفتن رنگ آبی لاجوردی در کنار آن، تندی رنگ سرخابی را خنثی می کند و ترکیب مناسبی است برای کاهش توجهات به سیاهی دور چشم!



### بنفش و زرد آرامبخش

رنگ بنفش، رنگی است که به آرامش بخشی معروف شده است و از این رو پوشیدن لباس هایی با این رنگ می تواند حس خوبی به شما بدهد تا از خستگی و عصبی بودن رها شوید. این انتخاب می تواند روحیه شما را با وجود ست کردن با رنگ زرد تقویت کند و به شما شادی ببخشد.



# روزی ۱۰۰۰ سقط جنین در ایران

دریا قدرتی پور

چشم‌ها همه جا به دنبال مشتری می‌چرخند. در کوچه پس‌کوچه‌هایی که دلالتان، در آن مرگ می‌فروشند. نسخه‌ای در کار نیست. روی یک تکه کاغذ بی‌نام و نشان، نام دارو نوشته می‌شود تا جرمی اتفاق نیفتد. اگر نسخه باشد، جریمه دارد و زندان. مشتری‌ها بسته به جیبشان، آمپول‌ها را می‌خرند. از اروپایی‌های گران‌گرفته تا هندی‌های ارزان؛ مشتری‌ان خاص خود را دارند. اینجا ناصرخسرو است؛ تقاطعی برای مشتری‌ان متنوعی از تمام شهرها که سنشان از ۱۵-۱۴ ساله می‌رسد به ۴۰ سال. عابری می‌رود، عابری می‌آید و نوری به تن کوچک‌های باریک نیست، اما در فضای سرد و دلهره‌آور ناصرخسرو، بازار فروش داروهای سقط جنین داغ است. از دانه‌ای ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان شروع می‌شود، به بالا، بستگی دارد که چقدر تیغشان ببرد. چشم‌ها باز هم می‌چرخند و زمزمه‌ها بلندتر می‌شود. بازگشتی برای از خانه گریخته‌هایی که به هر تخته پاره‌ای چنگ می‌زنند، نیست تا به اجبار زندگی را دفن کنند. نه آمار دقیقی هست و نه عددی. آمارها پشت تابوها پنهان شده‌اند و همین موضوع به افزایش سقط‌ها کمک می‌کند.

## ناخواسته‌هایی که دفن می‌شوند

### دلالتانی که مرگ می‌فروشند

از ناصرخسرو که فاصله‌گیری قرص‌های سقط جنین را تقریباً همه دارند، از ماماها و متخصصان زنان و زایمان گرفته تا عطاری‌هایی که باید آشنایی بدهی تا این دارو را در اختیار بگذارند، اما آنچه که مهم است، تعداد غیرقانونی‌هایی است که از قانون جلو زده‌اند. جوانانی که آگاهی چندانی از سقط جنین ندارند و ممکن است در این جنگ تن‌به‌تن جانشان را از دست بدهند.

قتل‌هایی که هر روز بر تعدادش افزوده می‌شود، حالا چه در زیرزمین‌های نمور باشند یا اتاق‌هایی که نام مطب را یدک می‌کشند، اما چندان بهداشتی نیستند. پنهان و دور از چشم‌ها. هر روز هزار نفر در جایگاه متهمان اصلی سقط قرار می‌گیرند تا چشمه‌هایشان را بر روی پیامدهای داروهای که ممکن است، جانشان را بگیرد ببندند به گفته مسئولان وزارت بهداشت، سالانه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار سقط جنین غیرقانونی در کشورمان انجام می‌شود و تنها حدود ۱۰ مورد از این سقط‌ها قانونی است و بقیه در پوست بی‌قانونی می‌گنجد. قانونی که سال ۸۴ تصویب شده و در سال ۸۵ پزشکی قانونی اعلام کرده که حدود سه هزار مورد در کل کشور از این سازمان مجوز سقط دریافت کرده‌اند؛ این در حالی است که در سال ۹۴ این آمار، حدود ۱۰ هزار مورد اعلام شده است، اما آمار تمام سقط‌ها، یعنی سقط‌های قانونی و غیرقانونی بسیار فراتر است و هر سال نیز

در حال افزایش است.

سال ۷۴، وزارت بهداشت اعلام کرد، ۸۰ هزار سقط جنین در سال داریم، یعنی حدود ۲۲۰ جنین در هر روز سقط می‌شوند! در این فاصله زمانی آمار دیگری نداریم تا سال ۹۲، که وزارت بهداشت آمار سقط جنین را ۲۵۰ هزار جنین در سال اعلام می‌کند، یعنی هر روز حدود ۷۰۰ انسان زنده توسط پدر و مادر خود از طریق «سقط» کشته می‌شوند! براساس اعلام سازمان ثبت احوال کشور، در سال ۹۷، یک میلیون و ۴۶ هزار و ۹۹ نفر به دنیا آمده‌اند؛ یعنی هر ساعت ۱۶۷ نوزاد، بر این اساس هر ساعت ۴۱ جنین از دست می‌روند و در مقابل ۱۶۷ نوزاد به دنیا می‌آیند و این در حالی است که به گفته کارشناسان، ۹۰ درصد سقط جنین‌ها غیرقانونی است، وزارت بهداشت، اما این آمار را تأیید نمی‌کند و تنها نقل قول رسمی این وزارتخانه دو سال پیش از زبان معاون آموزشی آن نقل شد که گفته بود سالانه بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار مورد سقط جنین در کشور گزارش می‌شود؛ یعنی هر روز هزار مورد توسط والدین کشته می‌شوند که تنها حدود ۱۰ مورد آن قانونی است و طبق آخرین آمارها، سقط جنین ۳۲ برابر بیشتر از کرونا منجر به مرگ شده است! نبود آموزش صحیح و از سوی دیگر نبود نظارت، تبعات زیادی را ایجاد کرده است به طوری که روند رو به افزایشی از مرگ و میرها در اثر این موضوع را در پی داشته است.

### دختران جوان مشتریان سقط جنین

با یک حساب سرانگشتی مشخص می شود، بیشتر مشتری های بازار ناصرخسرو، تهرانی هستند. شاید هم از اطراف پایتخت، آنها از شهرستان هم می آیند، به این خاطر که اصفهان، مشهد، قم، رشت و ... در این شهرها بازار سیاه دارو مثل تهران نیست. داروهای سقط جنین یک راست وارد بازار ناصرخسرو می شود؛ هم به صرفه تر است و هم ارزاتر تمام می شود. اکنون طبق اطلاعات ارائه شده در سایت پزشکان بدون مرز، میزان سقط در میان نوجوانان و جوانان در بالاترین رقم ممکن قرار دارد. آمارهای غیررسمی نشان می دهد که سالانه حدود ۱۳ هزار زن، به دنبال سوءاستفاده های جنسی، جنین خود را سقط می کنند. گاه زنان به اجبار شخص یا اشخاصی اقدام به این کار کرده یا به دلیل روابط نامشروعی که داشته اند، از ترس آبرو این کار را انجام می دهند. «میانگین سنی دخترانی که در ماه دو تا سه سقط انجام می دهند، بین ۱۷ تا ۱۸ سال است». این آمارها را خانم دکتر می گوید که به عنوان ماما در یکی از درمانگاه های عمومی مشغول به کار است. نمی خواهد نامی از او برده شود و در پرده می گوید،

در منزل خود نیز مطبی خصوصی برای سقط های غیرقانونی دایر کرده است. سمیه، یکی از مشتریان او ۱۹ سال بیشتر ندارد و به تازگی سقط جنین غیرقانونی داشته. حال خوبی ندارد و هنوز هم تجربه کورتاژی که کرده است در ذهنش کمرنگ نشده است: «تسوع داشتم، خونریزی امانم را بریده بود. کورتاژ با آمپول های تاریخ گذشته انجام شده بود و عمل سقط به طرز فجیعی ناشیانه بود؛ تپش قلب داشتم و فشارم پایین آمده بود، اما نمی دانستم چطور به خانواده ام اطلاع دهم. نمی دانم چگونه خود را به خانه رساندم و بعد دیگر نفهمیدم چه شد». یک متخصص زنان و زایمان در همین رابطه هشدار می دهد، از آنجا که عمل های غیرقانونی به وسیله افراد غیرمتخصص و در مراکز غیربهداشتی صورت می گیرد، حاملگی های خارج از رحم را تشخیص نمی دهند و این مساله ممکن است به مرگ مادر بینجامد. دکتر زهره کجانی، از یک فاجعه پرده برمی دارد: «اگر جفت در بدن باقی بماند، با ایجاد عفونت، موجب می شود، دوباره مادر به بیمارستان مراجعه کرده و بار دیگر مورد عمل جراحی قرار گیرد.»

### میزان شکایات کم است

به گفته مسئولان اداره نظارت معاونت درمان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان که یکی از کلان شهرهای بزرگ و دارای آمار بالا در رابطه با سقط جنین به شمار می رود، در برخی مواقع پرو شکایاتی که به خاطر مشکلات به وجود آمده در زمینه سقط های غیرقانونی می شود با هماهنگی دستگاه قضایی، اقدام به برخورد با افرادی می کنیم که این کار را انجام می دهند، اما با وجود میزان محدود شکایات هیچگونه آمار موثقی در این رابطه وجود ندارد. شهرام صادق بروجردی، کارشناس و آسیب شناس اجتماعی، معتقد است که چون بیشتر موارد یادشده با آبرو و حیثیت افراد در ارتباط است، بنابراین شکایاتی هم در این خصوص صورت نمی گیرد: «اگر این عوامل از حد معینی تجاوز کند، به عنوان یک آسیب اجتماعی

در جامعه مطرح می شود و این مشکل ناشی از مخفی کردن روابط نامشروع است که خود در اثر افزایش ارتباط بین دختر و پسر به وجود می آید». وی با اشاره به اینکه زنی که اقدام به این عمل می کند، نمی تواند از احساس آلودگی این جریان بگریزد و تا آخر عمر نسبت به این عمل احساس گناه می کند معتقد است: این زن در تعاملات خانوادگی و اجتماعی خود دچار مشکل خواهد شد، این در حالی است که در سقط غیرقانونی مبلغی هنگفت از زن مطالبه می شود و وی به جهت تسریع در عمل باید هزینه خواسته شده را تهیه کند و این امر او را در مسیر جرائم دیگری از جمله قاچاق مواد مخدر، سرقت، خودکشی، فساد، فحشا و فرار از خانه قرار می دهد.



# عجیب ترین مراسم های ازدواج در جهان

## مراسم ازدواجی که باور تان نمی شود

گروه وبگردی این هفته: محمد امامی  
عروسی، سنتی است که در همه جای جهان انجام میگیرد و دو نفر با برگزاری جشنی، زندگی مشترک خود را آغاز می کنند. در عروسی ها معمولا عروس و داماد می رقصدند و بعد از برش کیک و پرت کردن دسته گل، عروسی به اتمام می رسد اما این فقط در بعضی کشورها رواج دارد.

سنت های عروسی در برخی کشورها به حدی عجیب و غریب است که قابل باور نیستند. عجیب ترین مراسم های ازدواج حتی در کشورهای متمدن و پیشرفته هم وجود دارد. خرافه پرستی مرز و بوم ندارد و اصولا مردم با تغییر در سنت های غلط مخالف اند. هر چند که این سنت ها گاهی نماد طنز دارند اما برخی از آن ها تاسف بار و غیر قابل تحمل اند. عجیب ترین مراسم های ازدواج نه تنها در کشورهای مختلف متفاوت است بلکه در جنوب و شمال برخی کشورها این تفاوت ها دیده می شود. این سنت ها گاهی دردناک و تامل آورند و گاهی لبخند به لب می آورند. متأسفانه خرافات در همه جا وجود دارد و بسیاری از این سنت ها به دلیل خرافه پذیری مردم شکل گرفته اند.



## از ازدواج با آدم ربا تا عروس دزدی



### در مطلب زیر با عجیب ترین مراسم های ازدواج در جهان آشنا شوید.

#### ازدواج با آدم ربا

یکی از عجیب ترین مراسم های ازدواج در جهان در میان مردم قرقیزستان رواج دارد. سنتی که با نام آلاکچو شناخته می شود. آلاکچو به معنای "بردار و فرار کن" است. در این روش داماد آینده، دوستان خود را جمع می کند و با هم سوار خودرویی می شوند و دختری را می دزدند. این دختر بدون اطلاع قبلی ربوده می شود و به خانه مرد برده می شود. در آن جا از قبل مقدمات عروسی توسط خانواده مرد مهیا شده است. خانواده مرد پس از ساعت ها تلاش برای متقاعد کردن دختر، سرانجام موفق به برگزاری مراسم ازدواج می شوند. این روش در سال ۱۹۹۱ غیر قانونی اعلام شد اما همچنان توسط بسیاری از قرقیزی ها اجرا می شود و تقریبا ۴۰ درصد زنان این کشور، با ربایندگان خود ازدواج می کنند. دو سوم این عروسی ها، بدون اطلاع و توافق عروس صورت می گیرد.



#### پر تاپ زباله پر سر عروسی و داماد

اسکاتلندی ها هم از آن دسته مردمی هستند که سنت ازدواج عجیب و غریبی دارند. سیاه شدن عروس یک سنت زننده و حال بهم زن است که در مراسم عروسی اسکاتلندی ها برگزار می شود. آنها به سمت عروس و داماد زباله های مواد غذایی که فاسد شده اند، پرتاب می کنند. این مواد هر چیز فاسد شدنی و کثیفی می تواند باشد. شیر فاسد شده، تخم مرغ، غذاهای فاسد شده و حتی قیر و نفت و بنزین. اسکاتلندی ها مرد و زنی را که بتوانند در این زباله ها دوام بیاورند را خوشبخت می دانند و اعتقاد دارند، آن ها می توانند به هر چیزی برسند، چرا که هیچ چیز سخت تر از تحمل این وضعیت نیست.



#### عروسی دزدی

یکی از عجیب ترین مراسم های ازدواج در آلمان وجود دارد. بر اساس سنت کهن آلمانی ها، در شب عروسی، دوستان عروس و داماد، عروس را می دزدند و داماد باید عروس را جستجو کند. اگر کسی در این راه به او کمک کند، به عنوان پاداش باید از داماد نوشیدنی بگیرد. سنت دیگری که بسیار در این کشور مرسوم است، خوردن غذا در خانه عروس است. مهمانان غذاهای ویژه ای تدارک می بینند و در خانه عروس و داماد نوش جان می کنند اما پس از اتمام غذا، تمام ظروف چینی را می شکنند تا با این کار ارواح و شیاطین را از خانه دور کنند.



### به دنیا آوردن دو فرزند

مردم قبیله ای در جنوب سودان اعتقاد دارند، زمانی مراسم عروسی کامل می شود که زن بتواند دو فرزند سالم به دنیا بیاورد. اگر زن دو فرزند به دنیا نیاورد، مرد حق طلاق دادن وی را دارد.



### گریه اجباری عروس

در توجیبا چین، عروس باید یک ماه قبل از مراسم عروسی روزی یک ساعت گریه کند. زنان دیگر در خانواده عروس، او را تشویق به این کار می کنند. ده روز بعد مادر عروس هم به این مراسم می پیوندد و گریه می کند. مادر بزرگ عروس نیز ده روز آخر، با دختر و نوه خود هم دلی می کند و شروع به گریه کردن اجباری می کند.



### هدیه غیر معمول

ازدواج در فیجی هم با دشواری هایی روبرو است. برعکس مثال ایرانی ها که می گویند، مادر را بین و دختر را بگیر، در فیجی به شدت به پدر عروس احترام میگذارند. داماد برای اثبات خود، باید دندان نهنگ به پدر عروس هدیه دهد تا پدر دختر به ازدواج آن ها رضایت دهد. از طرفی داماد باید در تمام مراسم عروسی، دست پدر عروس را بگیرد.



### عدم استفاده از توالت

سه روز بعد از به پایان رسیدن مراسم عروسی، عروس و داماد طی سنتی دیرینه، حق استفاده از توالت را ندارند. به اعتقاد مردم اندونزی، عروس و دامادی که بتوانند در این روز دوام بیاورند، می توانند تعداد زیادی فرزند سالم داشته باشند.



### ازدواج با درخت

از آن جایی که هند کشور بزرگی است، سنت های ازدواج عجیب و غریب زیادی دارد. در بخش های از هند، اگر دختری در روز خاصی که مریخ و زحل هر دو در زیر خانه هفتم هستند، متولد شود، بدیمن است. به عقیده هندی ها این دختر موجب مرگ زود هنگام شوهرش خواهد شد از این رو باید، با درختی ازدواج کند و پس از ازدواج درخت را قطع کنند تا این نفرین به درخت برسد.

### فلک کردن داماد با ماهی

دوستان داماد در پایان مراسم ازدواج، جوراب های داماد را از پایش در می آورند و با ماهی یا نیشکر به پاهای داماد ضربه می زنند. البته این ضربه ها دردناک نیست و بیشتر موجبات خنده اطرافیان را فراهم می کند.



### به آب انداختن عروس

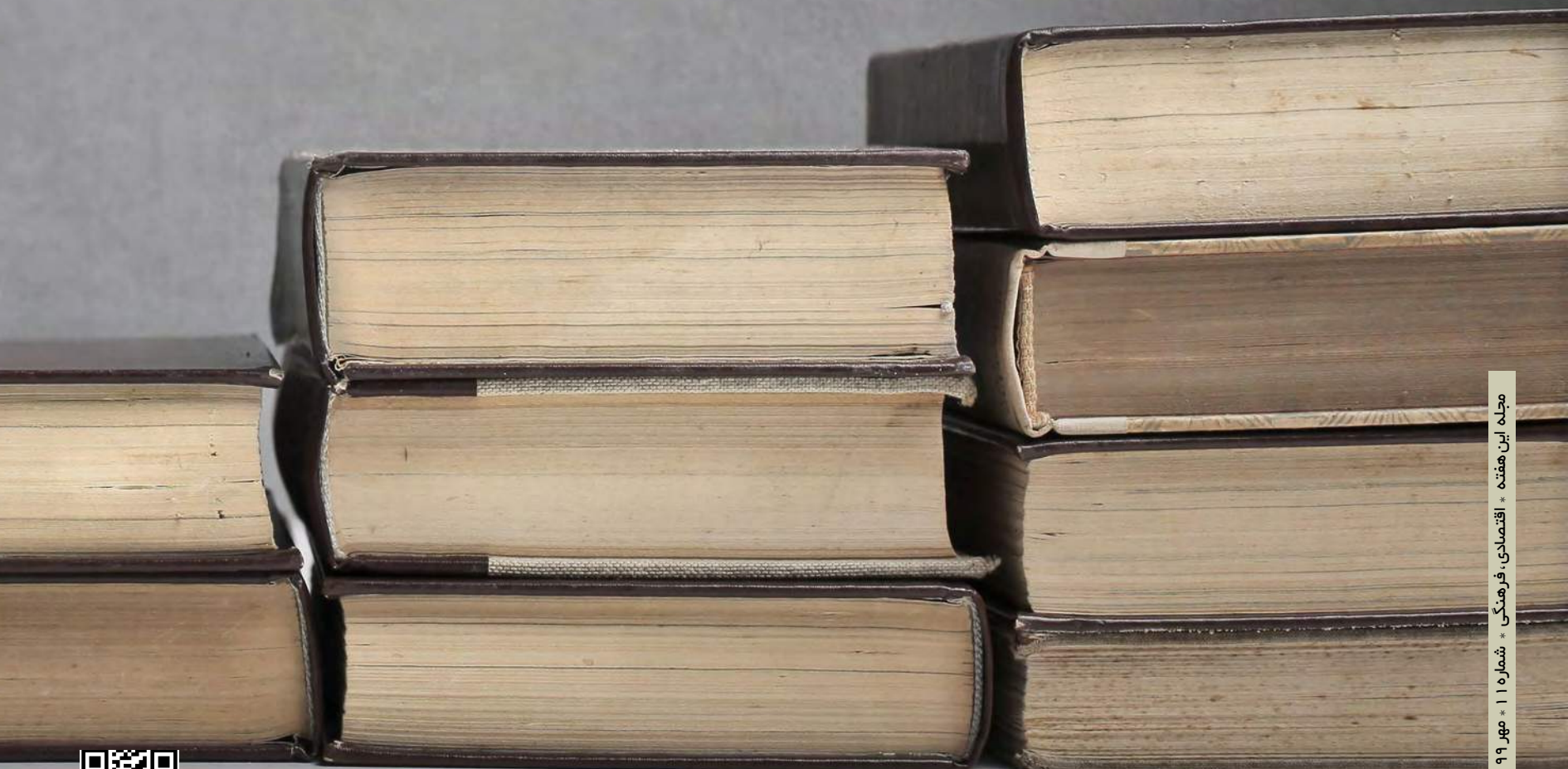
تایلندی ها آب را نماد پاکی و روشنایی می دانند و در سنت های ازدواجشان، حتما باید نو عروسان وارد آب شوند تا روح و جسمشان تطهیر شود. این کار نشان دهنده وفاداری عروس به داماد خواهد بود. نکته جالب این سنت در این است که عروس حتما باید در رودخانه شستشو شود و آب را کد یا حوضچه مورد قبول نیست. مهم نیست که آرایش عروس چقدر صورت وی را زشت می کند و یا این که تمامی لباس او خیس می شود. یک تایلندی باید به آیین سنتی کشور پایدار باشد.

### عروس هر چه چاق تر بهتر

موریتانی یکی از کشورهای شمال غربی آفریقا است. در موریتانی ازدواجی موفق شمرده می شود که عروس در آن، چاق و قد بلند باشد. متأسفانه زنان این کشور در تلاش برای اضافه کردن وزن، اغلب دچار بیماری های غیر قابل جبرانی می شوند. بیماری هایی همچون، دیسک کمر، زانو درد و مشکلات قلبی و عروقی و کبد چرب.

انگشت اتهام به سمت آموزش بدون مهارت

# کوزه مدرک آب ندارد



دانشگاه‌ها بنگاه‌های مدرک شده‌اند و بازار کار در وضعیت نامطلوبی به سر می‌برد، این در حالی است که پس از گذراندن نزدیک به ۲۰ سال تحصیل و کسب مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد و طی نمودن شب‌ها و روزهای پراسترس، وقتی به دنبال کار می‌روی، نه مهارتی کسب کرده‌ای که بتوانی از آن استفاده کنی و نه شغلی داری که مدرکت به دردت بخورد، بنابراین نه راه پس می‌ماند و نه راه پیش، چرا که نیاز امروز بازار کار با آنچه که در طی این سالها کسب کرده‌ای مطابق نیست. شاید به همین علت است که عده‌ای از تولیدکنندگان بزرگ اصفهانی اعتقاد دارند که اصفهان از نیروی کار حرفه‌ای رنج می‌برد و انگشت اتهام به سمت نحوه آموزش و رشته‌هایی نشانه می‌رود که هیچ ربطی به بازار کار ندارند.

### کسب و کارهای بی محتوا

با این تفاسیر می‌توان گفت، مشکل تحصیل‌کردگان و فارغ‌التحصیلانی که به بازار کار وارد می‌شوند، یکی و دو تا نیست، از یک طرف آنها در طول دوران تحصیل در آموزش و پرورش و سپس آموزش عالی با هیچگونه مهارتی در حوزه‌های فنی و حرفه‌ای آشنا نشده و در کسب و کار خاصی مهارت ندارند و از طرف دیگر با شیوه‌های کار در رشته‌های مختلف آشنا نیستند.

در این میان متأسفانه میزان حمایت برنامه ریزان کشور نیز با سطح توقعات و مطالبات آنها همخوانی ندارد، بنابراین باید بخشی از اشتغال را با درک توانمندی‌های موجود و برنامه ریزی برای آن در نظر گرفت، امری که مردم عادی نمی‌توانند انجام دهند و لزوماً دست اندرکاران و متولیان امر باید به آن توجه کنند.

### نیروهای بی مهارت برای اشتغال

حالا این مساله را همه پذیرفته‌اند که دانشگاه‌ها در سال‌های گذشته نیروهایی را پرورش داده‌اند که در سطح میانگین از حرفه کمتری برخوردارند و این موضوع، دائماً از سوی افراد فعال در عرصه تولید و اشتغال مطرح می‌شود. به گفته علی ربیعی وزیر کار و تعاون و رفاه اجتماعی بدون تردید تعداد فارغ‌التحصیلان و مهندسان ما در مقایسه با شاخص‌های جمعیتی و (GDP) تولید ناخالص داخلی از جوامع توسعه یافته بیشتر است، اما علت اینکه دوران گذار ما به سمت توسعه تا این حد طولانی است، بسته به میزان سواد و مهارت ما است و امیدوارم بتوانیم این خلاءها را پر کنیم.

وی با بیان اینکه دانشجویان بدون کسب مهارت لازم وارد بازار کار می‌شوند و مسئله اصلی در کشور سواد و مهارت است، ادامه داد: کدام متغیرها می‌توانند تحصیلات را به سمت سوادی ببرند که بتواند وضع جامعه را بهتر کند و آسیب‌های اجتماعی کاهش یابد؟ امروز باید به جامعه با سواد هم فکر کنیم.

بماند که برخی هم تمام گناه را به گردن بخش آموزش نمی‌اندازد و اعتقاد دارند که عدم حمایت از بنگاه‌های کوچک و پر بازده باعث شده که اشتغال بدون مهارت ایجاد شود.

اما مشکل آموزش، همچنان یکی از بزرگترین مواردی است که بازار کار را نشانه گرفته است.

امروزه منطبق نبودن رشته‌های تحصیلی با نیاز بازار کار، یکی از معضلات حل نشده‌ای است که گریبان بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را گرفته است.

سید عبدالوهاب سهل آبادی، رییس خانه صنعت، معدن و تجارت ایران راهکار کلان و اساسی برای برون رفت از این مشکل را اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی می‌داند و می‌گوید: به نظر من دولت باید بودجه‌هایی که در اختیار دانشگاه‌های دولتی می‌گذارد را کم کرده و در قبال آن دانشگاه‌ها توسط بخش خصوصی حمایت شوند و نیازهای این بخش را تامین کرده و در عین حال با تعامل با دانشگاه‌ها بر اساس نیاز، رشته‌های دانشگاهی را در دانشگاه‌ها تغییر دهند و با ایجاد مدارس فنی و حرفه‌ای آموزش‌های حرفه‌ای برای تربیت نیروی انسانی فراهم کنند تا به این ترتیب نیاز به پروژه‌های تحقیقاتی و نو زیاد شود.

### دانشگاه تعامل لازم را با صنعت ندارد

رییس خانه صنعت، معدن و تجارت ایران در ادامه با اظهار تأسف از اینکه سیاستگذاری‌ها در بخش‌های دانشگاهی تعامل لازم را با صنعت ندارد می‌گوید: کادر علمی در بخش دانشگاه آزاد، فقط به منافع خودشان فکر می‌کنند و به نوعی این دانشگاه‌ها تبدیل به بنگاه‌های اقتصادی و تولید مدرک شده‌اند و بدون توجه به کیفیت، رشته‌ها را تعریف و ایجاد توقع می‌کنند. این در حالی است که ما باید به فکر هدفمند نمودن رشته‌های تحصیلی باشیم، یعنی از همان بدو ورود دانشجو به دانشگاه‌ها بازار کار همان رشته را هم برایش تعریف و تبیین نماییم.

در حالی که او از غیر ملموس بودن آموزش‌های فنی و حرفه‌ای صحبت می‌کند و می‌گوید که این موسسات در تامین نیروی کار نقشی ندارند، مشاور رییس سازمان فنی و حرفه‌ای کشور اعتقاد دارد: آموزش‌های فنی و حرفه‌ای گامی موثر در جامعه برای ایجاد اشتغال و توانمندسازی جوانان است.

در این میان برخی از کارشناسان هم معتقدند، مشکل اصلی بیکاری در کل کشور این است که ما هنوز سند آمایش آمار از نیروهای کار و نیاز امروز بازار کار را نداریم در حالیکه اگر ما آخرین اطلاعات از نیازهای واقعی بازار کار را داشته باشیم، می‌توانیم برحسب آن نیرو تربیت کرده و به این ترتیب مشکل بیکاری را حل کنیم.



## محمد امامی

خیلی از افرادی که به دنبال مدرک جعلی هستند، دیگر رشته تحصیلی برایشان خیلی اهمیت ندارد.

نوعی رابطه تعاملی بین مدرک، اعتبار اجتماعی و نفوذ شغلی باعث شده که مدرک عاملی مهم و اساسی در زندگی اجتماعی جامعه ایرانی باشد. وقتی با روند حال حاضر سیستم آموزشی، مدارک تحصیلی از ارزش و اعتبار می افتد و داشتن مدرک دانشگاهی لیسانس، فوق لیسانس یا دکترا دیگر به معنی داشتن سواد و مهارت نیست و فقط نشانه این است که شخص مدرک دارد و از اتفاق، همین مدرک، خیلی جاها بدرش می خورد و باعث پیشرفت شغلی و اقتصادی اش می شود؛ بازار مدرک جعلی هم که انگار منتظر همین عطش داشتن مدرک تحصیلی بوده، تور خود را به آب گل آلود می اندازد تادرتشترین ماهی ها نصیبش شود. این بازار ماهی، آنچنان رونق داشته که توانسته نیازهای همه گروه های اجتماعی را دریابد. از جوانی که پشت درب استخدام نگرهبان در فلان اداره ایستاده تا مدیری که قرار است وزیر شود!! همه نوع آدمی را در میان مشتریان این بازار می یابی. نرخ ها هم بسته به نوع مدرک تحصیلی متفاوت است. بسته به میزان اعتبار و پرستیژی که قرار است، داشته باشید قیمت می خورند از ۲۰ میلیون تا ۲۰۰ میلیون تومان.

مدرک گرایی از مشکلات بزرگی است که این روزها دیگر از حد دیپلم و لیسانس گذشته و به فوق لیسانس و دکترا رسیده است. بر همین اساس بدون اینکه استعدادها شکوفا شود و دانشجویها در رشته ای که دوست دارند، تحصیل کنند، در یک روزمرگی صرف و حفظ برخی کتابها و جزوات غرق می شوند و همه در پی گرفتن مدرک از هر جایی و با هر سختی، به امید شغل و جایگاهی بهتر هستند. البته وزارت علوم هم به طور غیر مستقیم در بالا رفتن تب مدرک گرایی، تأثیرگذار است. پردیس هایی در دانشگاهها راه اندازی شده که به صورت پژوهش محور در دوره دکترا پذیرش دانشجوی می کنند. پذیرفته شده در این دوره ها، ۵۰ میلیون تومان پول می دهد و گاهها سر کلاس هم حاضر نمی شود و چه بسا پژوهشش را هم در مغازه های زیرپله ای خیابان انقلاب تهران انجام داده باشد. این هم نوعی جعل مدرک است.

گرچه جعل هر نوع مدرکی بر اساس قوانین رسمی کشور جرم محسوب می شود؛ اما جاعلان مدارک نیز خود را با پیشرفت فناوری و تکنولوژی به روز می کنند و این امر تا جایی پیش می رود که مدارک جعلی را به شرط استعمال به متقاضیان می فروشند. اگر تا دیروز کار این مؤسسات در تهیه و نگارش پایان نامه، سکه بود، این روزها شاخه پرسود دیگری به میان آمده است؛ جعل مدرک از دانشگاه های خارجی، تجارتی پرسود که راه دشوار پنج شش ساله را برای متقاضیان در دو سه ماه خلاصه می کند!

باید توجه داشت که مدرک تحصیلی ابزاری است تا با آن، افراد متخصص از غیرمتخصص تشخیص داده می شوند. وقتی مدرک تحصیلی تقلبی باشد یا با پایان نامه تقلبی مدرک اصلی صادر شده باشد و صاحب این مدارک - به روایت گزارش رسانه ها - بیشتر، مدیران و فعالان بخش های دولتی، عمومی و خصوصی بوده باشند فکرش هم آدم را دیوانه می کند که این افراد، برای لو نرفتن تقلبشان، دست به چه تقلب های زنجیره واری می زنند و این روند تا آنجا می تواند پیش برود که فاجعه ای همچون پلاسکو را رقم زند.

پیامد ناگوار چنین فساد، پدیده است و زیان های چندگانه ای برای جامعه در پی دارد. اینگونه مدارک بی ارزش، تیشه به ریشه دانش، دانش اندوزی و دانشجویان حقیقی این سرزمین زده اند. بی اعتبار سازی نهادهای اداری و سازمانی حکومت، نزد عموم مردم از دیگر زیان های این روند چالش برانگیز است. اشخاصی که با استفاده از این مدارک، جایگاه و منزلتی گرفته اند، مخارج گوناگونی را بر دوش جامعه، مردم و بیت المال، آن هم در این شرایط سخت تحریم، تحمیل کرده و همچنان جامعه را به تحمل این هزینه ها مجبور می کنند.

همیشه این دلواپسی در جامعه وجود داشته که چرا استعدادهایی که می توانند، مزده ساختن ایرانی سربلند باشند، میهن خود را رها می کنند و چرا ایران باید در زمره کشورهایی با نرخ بالای فرار مغزها باشد؟ در واقع، وقتی که بخشی از جایگاه های شغلی و اجتماعی این استعدادها، توسط کاربران مدرک های جعلی تصرف می شود و در ادامه تبدیل به سرفعلی های بانندی، گروهی و فامیلی می شود که با مدارک جعلی بعدی، موقعیت خود را تثبیت می کنند، جوان شایسته، دانش آموخته در کجا به کار گرفته شود؟ این استعداد، چه نقشی می تواند در بازار کار ایفا کند؟ اینجاست که یا باید رنج تحقیر و تبعیضی که صاحبان جعل و دروغ پدید آورده اند را بر تن بخرد و بماند و یا غم دوری از وطن را تحمل کند و به دنبال آرزوهایش ترک میهن کند!

نهایت اینکه، وقتی این حجم از جعل و دروغ را می بینیم، به نظر می رسد باید اندکی درنگ کنیم که چه خبر شده است؟ کجا قرار بود برویم و کجا داریم می رویم؟ چه اتفاقی افتاده است که پول، ثروت و منافع فردی، آنقدر ارزش برتر شده که به خاطرش نجابت و رستگاری به مزایده گذاشته می شود؟ چرا برگشته ایم به جامعه قجری ۲۰۰ سال پیش با دوله ها و سلطنه های بی خاصیت پرمواجب؟! مگر قرار نبود، ارزش های معنوی و اخلاقیات و فضیلتها، قویتر و جاندارتر شوند؟ مگر قرار نبود، ملاک برتری، تقوا باشد و عالم متعهد؟ چرا کارمان به جایی رسیده که پژوهش های فرهنگی و اقتصادی مان باید از مغازه های زیر پله ای پایتخت صادر شود؟! آیا اینها هم تقصیر دیگران است یا ما بد عمل می کنیم؟ الفصه اینکه به نظر می رسد، وقت آن رسیده که برای دادن پست و شغل و مقام و منزلت، به شخص بگوییم مدرکت را بزار در کوزه و بگو چی بلدی و چه هنری داری؟



# اندکی درنگ بہ کجا می رویم؟



# همه چیز را برگردن کرونا نیندازیم

پسرم داشت به زحمت شعر سعدی را برای بازخوانی فردایش در حضور استاد، می خواند و به خوبی هم مشخص بود که با بی میلی تمام می خواند. به زور و از روی وظیفه. وقتی نگاه سنگین من را دید با همان لحن زیر بار زور مانده اش گفت: نمی شد به جای شعر سعدی به شعر ... را از حفظ می خواندیم؟!؟

این گفتگوی پدر و پسر، ناخودآگاه جمله های خبر: «۳۵ درصد دانش آموزان در پایان مقطع ابتدایی توانایی کافی برای روخوانی ندارند.» را در جلوی چشمانم قطار کرد.

چند روز پیش در خبرها آمده بود: « طی آخرین دوره آزمون پرلز (سنجش سواد خواندن دانش آموزان پایه چهارم) در سال ۲۰۱۶، ایران با نمره ۴۲۸، رتبه ۴۵ را در بین ۵۰ کشور شرکت کننده کسب کرد. نمره دانش آموزان ایرانی در سال ۲۰۱۶ با افت ۲۹ نمره ای نسبت به دوره قبلی آزمون (۲۰۱۱)، بیشترین افت نمره در بین کشورهای شرکت کننده در آزمون است. »

تازه متوجه شدم که چرا پسرم، برای خواندن یکی از متون اصیل فارسی، اینگونه در گل مانده است و این سوال از خودم که: واقعا سیستم آموزشی ما در حال چه کاری است؟! افت ۲۹ نمره ای دانش آموزان پایه؟! آن هم برای خواندن یک متن فارسی؟!؟

کسانی که قرار است، پایه های آینده علم و دانش ایران را پی ریزی و آن را برقله های فخر بنشانند، اینگونه پرورش یافته اند؟!؟

ادامه گزارش فوق خبر بدتری را هم می داد: « در دیگر کشورها، دانش آموزانی که نمره کمتر از ۴۰۰، یعنی پایین ترین سطح را می گیرند، حدود ۴ درصد است و این نسبت در ایران حدود ۳۵ درصد است. »

اینها را بگذارید کنار فرمایشات چند وقت پیش مسئولین محترم که می گفتند، ما کسب علم و دانش را فدای همه گیری کرونا نمی کنیم! یکی باید به این آقایان گوشزد کند که کدام کسب علم و دانش؟! اگر منظور آموزش در مدارس و بنگاه های آموزشی پولی است: آری!! نباید کسب ثروت از طریق این موسسات را فدای همه گیری یک ویروس خودخواه و موذی نمود.

آقایان در حالی از عقب ماندن قطار کسب علم، دانش آموزان به خاطر تعطیلی کرونایی می گویند که شواهد امر چیز دیگری را نشان می دهد.

وقتی نسل آینده ما هنوز در خواندن متنی با زبان مادری خود مشکل دارد، یعنی اینکه ما در حوزه آموزش و پرورش فرزندانمان در برهه ای از زمان، خواب بوده ایم و فرصت هایی را از دست داده ایم که جبران آنها کاری بسیار دشوار است. از موقعی که موضوع انشا از علم بهتر است یا ثروت، شد: چگونه با ثروت، علم کسب کنیم!! آموزش ما به بیراهه رفت. تمام سال هایی که به دنبال پولی شدن آموزش رفتیم، ناخودآگاه از سطح آموزش های رایگان که حق مسلم هر فرزند ایرانی است، کاستیم و بر آموزش های استوار بر نظام پولی افزودیم. همان روزی که فلان مسئول و مشاور حکومتی برای تحصیل فرزندش، مدرسه اختصاصی بنا کرد، قافله کسب علم رایگان بچه های ایرانی را باختیم و نتیجه آن شد که دانش آموزان فارسی زبان در امتحان زبان مادریشان جزو آخرین ها می شوند!!

در آخر اینکه، اگر قرار است به خاطر همه گیری کرونا، کسب علم و دانش پولی را تعطیل کنیم، همان بهتر که تعطیل کنیم و همه چیز را گردن کرونا نیندازیم.





دادسرای اصفهان بررسی می کند

# دکترهای دروغین اینستاگرام زیر تیغ قانون

آموزش پزشکی و شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد اخذ نموده باشد؛ بنابراین مرجع تشخیص اعتبار یا عدم اعتبار مدارک دانشگاهی، وزارتخانه های مذکور در متن ماده واحده و شورای عالی انقلاب فرهنگی است. بر همین اساس کارشناس رسمی دادگستری با رصد و شناسایی کسانی که در پیج های اینستاگرامی یا فضاهای مجازی، تارنماها و ... از عناوین علمی بدون مدرک استفاده می کنند، این افراد را برای توضیحات بیشتر به دادسرا معرفی خواهد کرد. بنابراین چنانچه فردی از یکی از دانشگاهها و مراکز آموزش عالی خارج از کشور مبادرت به اخذ مدرک دانشگاهی نماید، تا زمانی که تحصیلات وی توسط مراجع مربوطه ارزشیابی نگردد و اعتبار مدرک تحصیلی وی احراز نگردد، حق استفاده از عنوان علمی دکتر را نخواهد داشت. گفتنی است؛ کسانی که به دروغ و بدون اثبات علمی و مدرک درست، اقدام به استفاده از عناوین علمی در پیج هایشان می کنند هزینه های چندگانه ای را بر دوش جامعه، مردم و بیت المال، می اندازند و این قانون می تواند دست آنها را از چنین خلاف هایی که مدیران واقعی و توانمند را در سایه برده است، قطع کند.

دادسرای اصفهان بنا بر قانون مجازات استفاده غیرمجاز از عناوین علمی، طی نامه ای به کارشناس رسمی دادگستری، خواستار بررسی و اثبات مدارک و عناوین افرادی شد که در پیج های اینستاگرام یا فضاهای مجازی، خودشان را دکتر یا مهندس معرفی کرده اند. بر اساس ماده واحده این قانون استفاده از عناوین علمی دکتر، مهندس و مانند اینها که شرایط اخذ آن مطابق قوانین و مقررات مربوط تعیین می گردد توسط هر فرد برای خود مستلزم داشتن مدرک معتبر از مراکز علمی و دانشگاهی داخلی و یا خارجی مورد تأیید رسمی وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری یا بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و شورای عالی انقلاب فرهنگی می باشد. مرتکبین استفاده غیر مجاز از عناوین علمی مذکور به مجازات ماده (۵۵۶) فصل هشتم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد. مطابق ماده واحده مذکور، صرف داشتن مدرک دانشگاهی، اجازه استفاده از عنوان علمی را به شخص نخواهد داد، بلکه دارنده مدرک باید مدرک دانشگاهی خویش را از یکی از مراکز یا دانشگاههای داخلی و یا خارجی یا شعب آنها در داخل کشور که حسب مورد، مورد تأیید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری یا وزارت بهداشت درمان و

# سایه روشن های آموزش مجازی مدارس

محمد امامی

در حیات مدرسه قو پر نمی زند، با اینکه چند روزی از سال تحصیلی گذشته، اما روزهای قرمز نگذاشته مدرسه ها از بوی مهر پر شود. حالا فضای مجازی پر شده از مشق های نانوشته بچه ها تا شبکه شاد جایگزین مدارس غمگینی شود که از وجود دانش آموزان خالی است.

کرونا، حالا دیگر بعد از چند ماه میهمان جدیدی نیست. از ماه ها قبل بچه ها با این ویروس آشنا شده اند و یاد گرفتند که با آن زندگی کنند. از روزی که مشق هایشان مجازی شد و از پشت قاب موبایل ها و تبلت با معلمانشان ارتباط برقرار کردند، هر چند والدین از این موضوع چندان راضی نیستند. آنها می گویند: باید فکری به حال روحیه دانش آموزان هم بشود. فضای خانه ها محدود است و دانش آموزان با ماندن در خانه کلافه شده اند از طرفی نبود زیرساخت های مناسب آموزش غیرحضوری، بسیاری از والدین را دچار مشکل کرده است. آنها معتقدند این روش ها نیازمند کارایی بیشتر است تا خانواده ها نقش معلم را هم بازی نکنند.

## تکلیف بلاتکلیفی

صبوری از والدینی است که این روزها را با تلخی می گذرانند، او با بیان مشکلات عدیده از جمله قطع شدن مکرر اینترنت و سرعت کم آن می گوید: ما کاری را شروع کردیم، بدون اینکه زیرساخت های آن را آماده کنیم.

مثلا هر معلمی از یک پیام رسان استفاده می کند، معلمی تکالیف را صوتی و دیگری بصورت کتبی و تصویری می خواهد که این تفاوت ها، دانش آموزان را سرگردان و بلاتکلیف می کند.

او که دو دانش آموز در خانه دارد می گوید: من یک دختر در پایه هشتم و یک پسر در پایه دوم ابتدایی دارم و هر کدام به هر حال با مشکلات مختلف در زمینه درس هایشان روبرو هستند و بار تحصیلیشان کلا روی دوش ما افتاده است.

باری که خیلی های دیگر هم مثل او به دوش می کشند، گرچه در کنار همه این سختی ها همه به اتفاق معتقدند که نرفتن بچه ها به مدرسه بهتر است و حداقل روزهای قرمز کرونا را سیاه نخواهد کرد.

فریده موسوی هم که یک کارمند تمام وقت است از این مشکلات دارد: پسر در خانه تنها است و به هر حال بازیگوش است و خیلی وقت ها کلاس هایش از دست می رود. او اظهار تاسف می کند که با اینکه چند ماهی است بچه ها با این روش تحصیل اخت شده اند، اما هنوز در این زمینه فرهنگسازی درستی نشده و بچه ها به موبایل بیشتر به عنوان یک وسیله بازی نگاه می کنند تا وسیله یادگیری.

محمدی هم یک معلم است که در طرف دیگر ماجرا قرار دارد: «در این مدت مشکلات زیادی با رویکرد آموزش مجازی داشتیم، برخی از بچه ها جدی نمی گرفتند و به پیام رسان ها توجه نمی کردند. اما به هر حال این روش تحصیل مزایای خود را هم دارد».

به نظر او اوایی که این سیستم بنا گذاشته شد، بسیاری از خانواده ها جدی نگرفتند اما کم کم حدود ۹۰-۸۰ درصد از دانش آموزان و والدین مشارکتشان جدی شد و این باعث خشنودی است.

مهدوی هم از معلم هایی است که این روزها تمرکزش را بر فضای مجازی و جذابیت درس دادن گذاشته است. به نظر او پایه اول به خصوص چون نیاز است که کودک با معلمش ارتباط چشمی و عاطفی داشته باشد، به شکل مجازی با مشکلاتی روبرو است که باید با خلاقیت و تدریس جذاب این خلاء را جبران کرد. او معتقد است که مسلما آموزش به شکل حضوری در مدرسه بازدهی بیشتری دارد، اما ما اکنون با شرایط عادی روبرو نیستیم و به هر حال باید با این وضعیت به شرایط مطلوب برسیم. در این میان همکاری خانواده ها موضوع مهمی است که باید سرلوحه فعالیت های آموزشی باشد؛ خانواده هایی که این روزها نقش همکار اولیا و مربیان را در خانه ایفا می کنند و تلاششان این است که بچه هایشان از درس و تحصیل عقب نیافتند.

## روزهای سخت تحصیل

به گفته امیری از والدینی که دو دانشجو و یک دانش آموز در خانه دارد، به هر حال این روزهای سخت می گذرد و باید با شرایط خودمان را وفق دهیم و مراقب باشیم که بچه هایمان در این روزها از فضای تحصیلی واقعی دور نشوند.

البته بماند که روزهای سخت تنها مربوط به والدین نیست، بلکه معلمان هم چندان دلخوشی از این روزها ندارند و باید زمان زیادی از وقت خود را صرف آماده کردن مطالب درسی به صورت فیلم، صوت و عکس، چک کردن تکالیف تمام دانش آموزان، رسیدگی به درس آنها، پرسش و پاسخ و خیلی کارهای دیگر بکنند، حتی بیشتر از وقت استاندارد که باید برای دانش آموزان بگذارند.

در کنار مشکلات سخت افزاری، مشکلات نرم افزاری هم خود قصه این روزهای کرونایی است که با پیش بینی بسته های آموزشی و پست کردن آن برای خانواده ها و دانش آموزان حل شده است تا سال تحصیلی با فراز و نشیب هایش تمام شود و سوت پایان تحصیلی بدون بازنده به پایان برسد.



روزهای سخت تنها مربوط به والدین نیست، بلکه معلمان هم چندان دلخوشی از این روزها ندارند و باید زمان زیادی از وقت خود را صرف آماده کردن مطالب درسی به صورت فیلم، صوت و عکس، چک کردن تکالیف تمام دانش آموزان، رسیدگی به درس آنها، پرسش و پاسخ و خیلی کارهای دیگر بکنند، حتی بیشتر از وقت استانداری که باید برای دانش آموزان بگذارند



هولدينگ پارس

يك يازده سال

پارس عزيز، تولدت مبارک و راهت سبز

و يادمان بماند چه دست هاي کوچ

۱۱ سالگي ات را جشن مي گيريم و براي

آسمان دنيا





# س پندار نهاد ساله بزرگ!

بیا با هم روزهای سخت را مرور کنیم  
حقی، دنیای بزرگ تو را ساخته اند...  
روزهایی آماده می شویم که شاخه هایت  
را فتح کند...



اگر تا دیروز صفر و یک ها، تنها در مبادلات ارز و بورس و مسکن به کار می رفت، حالا پا را فراتر گذاشته و به کرسی های دانشگاه هم رسیده است. تازه ترین خیرها از رقم های میلیونی و میلیاردی خبر می دهد که گرچه به دارندگان آنها قربانی گفته می شود، اما چندان هم قربانی دروغی که گفته اند نیستند.

تا چندی پیش کنکور و رسیدن به آمال و آرزوها برای برخی یک افسانه بود، شاید تا چند سال پیش. اما چیزی نگذشت که فاصله های طبقاتی باعث شد که متولان بی درد بتوانند به راحتی هر آنچه را که می خواهند از جمله کرسی دانشگاه ها را هم بخرند. جالب اینجاست که بیشتر این خریده‌ها مربوط به رشته ای است که با جان و روح مردم کار دارد. پزشکان آینده ای که معلوم نیست با مدرک جعلی پزشک شده اند و یا واقعا رنج دوران درس و دانشگاه را به جان خریده اند.

به گفته محمد مهدی طهرانچی، رئیس مرکز امور حقوقی و صیانت از دارایی های دانشگاه آزاد اسلامی تعداد افرادی که به جعل مدارک دانشگاه آزاد اقدام کرده اند «خیلی زیاد» است، ولی دانشگاه آزاد برادر بزرگ نظام آموزش عالی است و در واقع سهم بزرگ تر این مجموعه (آموزش عالی) متعلق به دانشگاه آزاد است؛ بنابراین در این گستره بزرگ احتمال هر تخلفی وجود دارد، ولی ما تمام تمرکز خود را بر این گذاشته ایم که در دانشگاه این اتفاق نیفتد.

با تمام این احوال این اتفاقات در حال افتادن است، فروش مدارکی که تنها ژست و فیگورهای جعلی به ارمغان می آورد، دانشگاه ها بنگاه های مدرک شده اند و بازار کار در وضعیت نامطلوبی به سر می برد، این در حالی است که پس از گذراندن نزدیک به ۲۰ سال تحصیل و کسب مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد و طی نمودن شب ها و روزهای پراسترس، وقتی به دنبال کار می روی نه مهارتی کسب کرده ای که بتوانی از آن استفاده کنی. بنابراین نه راه پس می ماند و نه راه پیش، چرا که نیاز امروز بازار کار با آنچه که در طی این سالها کسب کرده ای مطابق نیست. شاید به همین علت است که عده ای از تولید کنندگان بزرگ اصفهانی اعتقاد دارند که اصفهان از نیروی کار حرفه ای رنج می برد و انگشت ها به سمت نحوه آموزش و رشته های تحصیلی نشانه می رود که هیچ ربطی به بازار کار ندارند.

در این میان بماند که مشکل تحصیل کردگان و فارغ التحصیلانی که به بازار کار وارد می شوند یکی و دو تا نیست، از یک طرف آنها در طول دوران تحصیل در آموزش و پرورش و سپس آموزش عالی با هیچگونه مهارتی در حوزه های فنی و حرفه ای آشنا نشده و در کسب و کار خاصی مهارت دارد و از طرف دیگر با شیوه های کار در رشته های مختلف آشنا نیست.

در این میان متأسفانه میزان حمایت برنامه ریزان کشور نیز با سطح توقعات و مطالبات آنها همخوانی ندارد، بنابراین باید بخشی از اشتغال را با درک توانمندی های موجود و برنامه ریزی برای آن در نظر گرفت، امری که مردم عادی نمی توانند انجام دهند و لزوما دست اندرکاران و متولیان امر باید به آن توجه کنند و همین ناامیدی ها است که باعث می شود، تنها مدرک ملاک شود و بس.

حالا این مساله را همه پذیرفته اند که دانشگاه ها در سال های گذشته نیروهایی را پرورش داده اند که در سطح میانگین از حرفه کمتری برخوردارند و این موضوع دائما از سوی افراد فعال در عرصه تولید و اشتغال مطرح می شود.

در این خلاء های ناشی از نبود برنامه ریزی و مدرک گرایی برای هیچ و پوچ است که افرادی هم، از آب گل آلود ماهی های درشتی می گیرند.

گرچه به اعتقاد رئیس مرکز امور حقوقی و صیانت از دارایی های دانشگاه آزاد در بسیاری از موارد خیلی از این مدارک از دانشگاه مورد استعمال قرار نگرفته است؛ یعنی فردی مدرکش را جعل کرده و آن را به سازمان و یا شرکتهی ارائه داده، ولی هیچ وقت برای تایید آن مدرک، استعلامی از دانشگاه آزاد گرفته نشده است.

با تمام این احوال ارقام متنوع است؛ کلاهبردار مشتری خودش را ارزیابی می کند و از ۱۰ و ۲۰ میلیون تا ۵۰۰ میلیون تومان تا یک میلیارد تومان می رسد و تنها قربانیان این ماجرا کسانی هستند که با خون دل شبانه روز به خاطر کنکور درس خوانده اند و حالا کسانی جایشان را گرفته اند که تنها رنگ اسکناس را دیده اند. شاید بهترین راهکار برای این موضوع هوشمندسازی تمامی ارگان ها و اداراتی باشد که وابسته به مدرک گرایی شده اند.

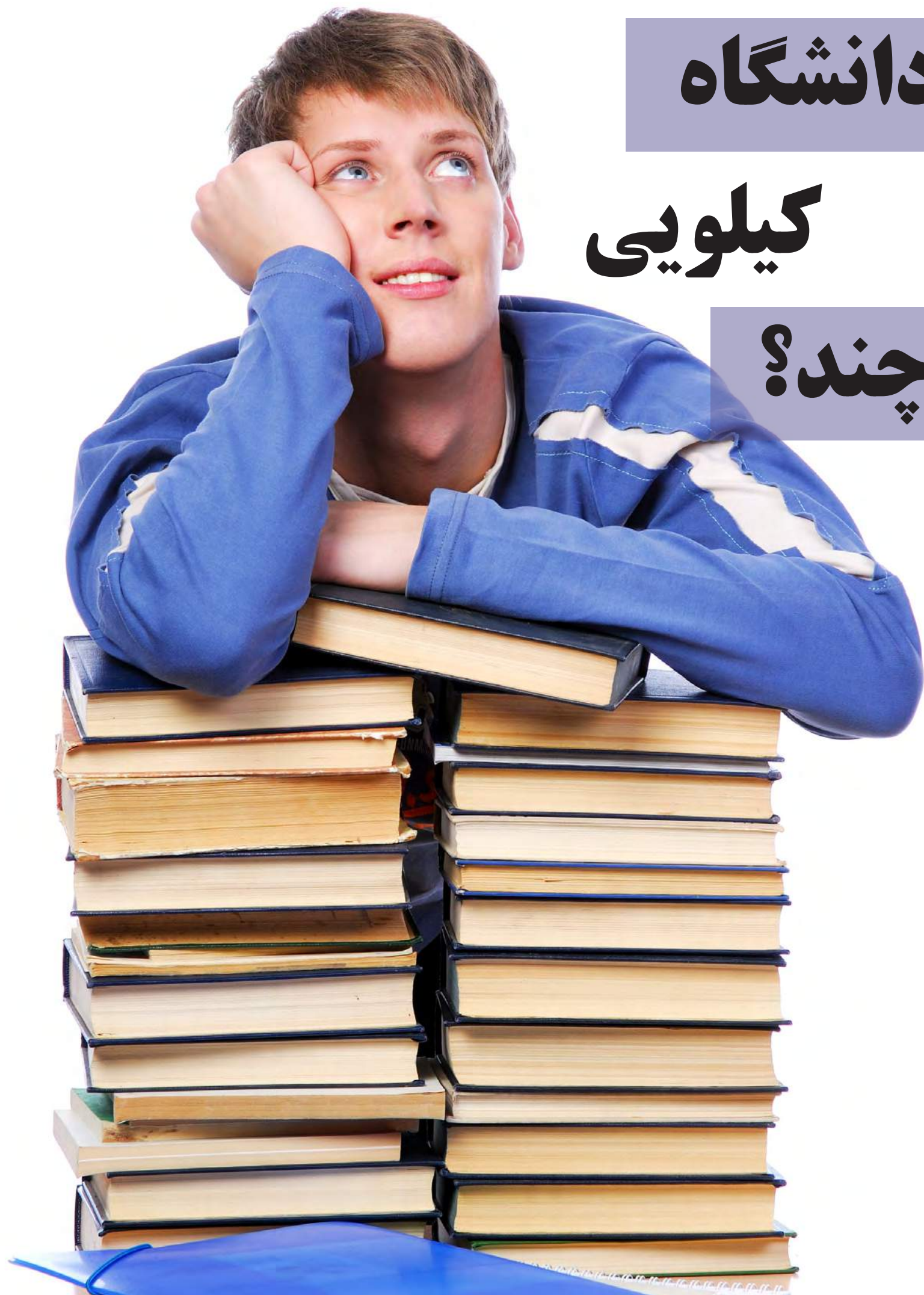




دانشگاه

کیلویی

چند؟



متخصص آموزش مجازی:

پمپاز سم

مدرک گرایبی

در خون

جامعه



سالیان سال است که کشور ما به تب گشونده مدرک گرایی مبتلا شده است، تعاریف غلط و منسوخ که باعث شده دکترها و مهندس های دروغین برای خود ارزش و اعتبار جذب کنند، بدون اینکه در این فرایند، نقش توسعه محور داشته باشند. این نظام تکراری نه در قالب تجربه است و نه در قالب علم و مهارت که نظامی بیمار را می آفریند. در این رابطه گفت و گویی داشتیم، با دکتر میثم شکری ساز، مدیرعامل هلدینگ پارس که در قامت کارشناس، پیرامون مدرک گرایی صرف در جامعه به این هفته می گوید: گرایش به آموزش عالی یا تب مدرک گرایی در میان طبقات اجتماعی مختلف یکسان است و انگیزه های مهم دانشجویان و گرایش به آموزش عالی، شامل کسب منزلت اجتماعی بالاتر، کسب معلومات بالاتر، کسب شغل بالاتر و کسب درآمد بالاتر بوده است و این عناوین کذایی برآمده از تب تند مدرک گرایی است. گفت و گوی زیر را با این کارشناس آموزشی بخوانید.

متأسفانه در جامعه امروز، نگرش غلطی نهادینه شده که باعث می شود، آدم های امروزی به خودی خود دارای ارزش نباشند، به خلاقیت و مهارت آنها توجهی نشود و تنها مدرک است که اضلاع مثلث ارزشمندی را تشکیل می دهد، مدرکی که می تواند برای افراد، برگ برنده محسوب شود. **به نظر شما این همان مساله ای نیست که باعث شده ما شاهد دکترها و مهندس های دروغینی باشیم که اقدام به جعل مدرک می کنند؟**

بله دقیقاً، بنده به عنوان کسی که در حوزه آموزش فعالیت می کنم، این موضوع را قبول دارم که جعل مدرک زیاد شده و از زمانی که ما دسترسی آسان تری به فضای مجازی و سیستم رایانه پیدا کرده ایم ظرفیت هایی ایجاد شده که به صورت گسترده منجر به جعل مدارک می شود. در عین حال برخی هم هستند که می خواهند ره صدساله را یک شبه طی کنند. این افراد به دلیل تبعیض های طبقاتی موجود بین افراد تحصیل کرده و مردم عادی فکر می کنند که می توانند با جعل مدرک یک شبه به همه چیز برسند و به تصور خود ثروتمند شوند. همین موضوع باعث می شود که آنها به دنبال موفقیت های مایکروفری باشند که یکی از ابزارهای آن مدرک است. آنها به تصور اینکه می توانند به جای ۵-۴ سال درس خواندن به یکباره با خرید مدرک و جعل مدارک خود به جایی برسند به دنبال این موضوع می روند.

#### سهم نظام آموزشی در این موقعیت چیست؟

بسیار زیاد. نظام آموزشی ما سم مدرک گرایی را در خون جامعه پمپاژ می کند و عرضه و تقاضای زیادی را به وجود می آورد. در حالی که این اشتباه محض است. یک نانو نیاز نیست که مدرک معتبر دانشگاهی داشته باشد، به جای آن می تواند با کسب مهارت موفقیت بیشتری در شغل داشته باشد.

به نظر من ما به جای اینکه افراد را بر اساس مدارک تحصیلی و تکه کاغذی که معلوم نیست با چه شرایطی آن را دریافت کرده و بازخوردهای ۳۶۰ درجه شغلشان و امثال اینها بسنجیم و بررسی کنیم، باید به سمت دانش منتج به کارآفرینی برویم. دانش امروز باید به سمت ایجاد شغل برود، وگرنه این دانش ارزنده نیست و فایده ای ندارد. این رفتار اجتماعی ناپسندی است که شما در هیچ کجای دنیا نمی توانید پیدا کنید و این حجم از توجه به مدرک گرایی را ببینید.

#### به نظر شما این موضوع از درون خانواده ها نشأت نمی گیرد؟

به این خاطر که خانواده ها از دوران کودکی این ذهنیت را برای فرزندان شان ایجاد می کنند که اگر به دانشگاه نروند و مدرک نگیرند، تمام آینده اش به تباهی می انجامد.

#### نقش خانواده در اهمیت دادن به مدرک به جای اهمیت به خلاقیت و مهارت آموزی را چگونه می بینید؟

درست است. دقیقاً این موضوع از ابتدا در درون خانواده ها شکل می گیرد و پس از آن نظام آموزشی آن را فریب می کند. القاب دروغینی که تو خالی است و منجر به تغییر شخصیت افراد نمی شود. به عنوان مثال شما تا دلتان بخواهد، افراد تحصیل کرده ای را می بینید که بعضاً در چایخانه ها وقت می گذرانند، مکان هایی که افراد تحصیل کرده واقعی از آن فاصله می گیرند. دلیل این موضوع هم روشن است، فردی که PHD گرفته نمی تواند دست به رفتارهایی بزند که در شان و منزلتش نیست و همواره علمی رفتار می کند. افرادی که تحصیلات عالی دارند، همزمان و هم طراز با مدرک تحصیلشان رشد عقلی و فکری هم دارند.

#### آیا فکر نمی کنید که این القاب مجازی و تقلبی بیشتر تمثیلی است که برای عامه جا افتاده است؟

آیا به نظر شما دلیل این موضوع عدم توجه به مهارت ها نیست به این دلیل که هر شخصی مهارت نداشته باشد، اما دارای مدرک دکتری باشد در نزد برخی از کارفرمایان، نسبت به شخصی که دارای مهارت است، اما مدرک ندارد، ارجح تر محسوب می شود، به این دلیل که مدرک به نوعی به او شخصیت می دهد.

ببینید به عقیده من، عامه مردم ما مدرک گرایی را دوست دارند، در واقع مدرک برای این افراد مانند هاله ای است که آنها را زیباتر نشان می دهد، به این خاطر که بعضاً فکر می کنند کسی که دکتر یا مهندس است، وجاهت علمی بیشتری دارد، حتی اگر مهارتی نداشته باشد. امروزه در هر خانواده ای یک دانشجوی و یا یک فارغ التحصیل پیدا می شود و پدر و مادرهایی هستند که فرزندان شان را برای کسب مدارج عالی تحصیلی و به تبع آن رسیدن به شغل و موقعیت اجتماعی بهتر تشویق به ورود به مراکز آموزش عالی می کنند و حتی حاضر هستند، هزینه های زیادی را هم در این راه تقبل کنند، اما آیا این فرزندان به موقعیت مطلوب مورد انتظار دست می یابند؟ آنها این تصور غلط را دارند که تنها با مدرک می توان به منزلت رسید و همین تب مدرک گرایی را بالاتر می برد.

## به مناسبت روز جهانی نابینایان

**نیایی**  
**بدون ترحم؛**  
**با عصای**  
**سفید سفید**  
**سفید**



مریم ۲۰ ساله بود که جامعه کنارش گذاشت. همان روزهایی که یک دفعه بیماری قند، باعث شد که او با چشمانش خداحافظی کند. از همان موقع دنیای مریم سیاه شد، اما او هنوز سفیدی را در اعماق امیدهایش می بیند. به نظر این دختر ۲۵ ساله، ناپیانی دنیای جدیدی را به او نشان داده است: «روزهای اول که این اتفاق افتاده بود، شوک شدم و افسردگی رهایم نمی کرد. یک روز به خودم گفتم تا کی می خواهی درون این پبله بمانی، این شرایطی است که ایجاد شده و رهایی از آن غیرممکن است. شروع کردم به یاد گرفتن خط بریل و بعد آرام آرام به زندگی جدیدم عادت کردم». او حالا پنج سالی می شود که این شرایط را پذیرفته و مانند بسیاری از کسانی که در این شرایط به سر می برند، نقطه مشترکی دارد. تنها موضوعی که او و امثال او و یا ناپیانیان مادرزاد را رنج می دهد، نوع نگاه مردم به این نوع معلولیت است و با اینکه آمار ناپیانیان در کشور ما به شکل چشمگیری در حال افزایش است، اما هنوز فرهنگ درستی در برخورد با آن ایجاد نشده است.

بنفشه هم با مریم در یک نقطه ایستاده است، پشت تمام چشمها؛ بنفشه هم ناپیانی است که در کنار تحصیل به سرودن شعر علاقه دارد، بنفشه احمدی احساس می کند که او به سراغ شعر نرفته، بلکه شعر به سراغ او آمده است و آرام آرام احساس توانایی گفتن شعر را در خود حس کرده و به سرودن شعر پرداخته است، بیشتر موضوعات شعر های او را موضوعات عاطفی، اجتماعی و احساسی تشکیل می دهد.

### فقدان رنگین کمان در تاریکی می زینم

سالهاست توی تمام تاریخها به قول خودش یک عالمه رنگ است. اما رنگین کمان بنفشه با آدم های عادی متفاوت است.

بنفشه از مردم و دولت می خواهد، تا معلولیت را بشناسند و بفهمند، کسانی که چنین مشکلاتی دارند چه انتظاری از دولت و مردم خود دارند. بنفشه آرزو دارد تا مردم به معلولین و ناپیانیان خود کمک کنند تا آنها خود را به جامعه بشناسند؛ شاید از این طریق گوشه ای از مشکلات آنان بر طرف گردد.

اما رنج های او تنها ندیدن رنگ ها و انسان ها نیست. دردهای او تنها گم کردن کوچه های زمخت و خیابان های پریههوی زندگی نیست. او ناشناخته است. کمتر کسی از دردها و لذت هایش سخن رانده است: «اگر معلولان را کمتر در کوچه و خیابان می بینیم، دلیل بر کم بودنشان نیست. آنها از طرد شدن واهمه دارند. از اینکه جمع آنها را نپذیرد، می ترسند».

### زندگی عالی است

تق تق عصای سفید روی سرامیک ها نشان از آمدن لیلا است، او هم روشن دل است و بیماری

نادری چشم هایش را از او گرفته است. قدی نسبتا بلند، ظاهری آرام و لبخندی دایمی بر لب دارد. برای او زندگی عالی است دور از زشتی «وقتی برای اولین بار ندیدم، همه چیز برایم سیاه شد. زندگی شد یک علامت سوال بزرگ، اما شاید اگر متوجه باشی که هر چه که اتفاق بیافتد باز هم زندگی جریان دارد، با این مساله کنار می آیی. سعی کردم امیدم را از دست ندهم و کم کم با شرایط عجیبی که داشتم وفق پیدا کردم و یاد گرفتم که رنگها را با گرمی و لطافتشان برای خودم تعریف کنم، حالا نقاشی می کنم و گلدوزی ام هم بد نیست».

باور کنید وقتی صبح از خواب بیدار می شوم و مثل همیشه هیچ منظره ای را نمی بینم اصلا غمگین نمی شوم. می دانی چرا؟ چون معتقدم صبحی نو به من تقدیم شده است و این صبح قشنگ و جدید در ناپیانی شدن من هیچ نقشی نداشته است. این صبح پاک و بیناست. پس نباید عمر چند ساعته این صبح را خراب کنم و او را به خاطر کاری که نکرده است مجازات کنم. هیچ انسان عاقلی، هدیه ای دل انگیز، آن هم از طرف معشوقی دوست داشتنی را تکه پاره نمی کند. هدیه را می پذیرم و برای زیباتر شدنش تلاش می کنم. باور کنید، ندیدن بزرگترین درد ما نیست. درد ما دیده نشدن است، وقتی که توانایی هایمان دیده نمی شود».

دیگر روشن دلان هم همین عقیده را دارند، زهرا، سرور و نازنین. توانایی آن همه کار آن هم از یک ناپیانی شگفت زده ات می کند.

### ترحم های نابجا

به گفته رضا اسلامی، روانشناس، نگاه های اطرافیان و حتی گاه خانواده ها مشکلات بسیاری را برای ناپیانیان ایجاد می کند.

به گفته این کارشناس، بسیاری از مردم این افراد را ضعیف و ناتوان تصور می کنند و با ترحم های نابجا و صحبت های به ظاهر دلسوزانه سعی می کنند به آنها کمک کنند، اما این گونه ترحم ها، تنها رنج هایشان را مضاعف می کند.

اسلامی نبود کار و عدم جذب مراکز دولتی و غیر دولتی، فرهنگ نادرست ترحم با وجود توانایی بسیار در این افراد را از مشکلاتی می داند که گریبانگیر این قشر از جامعه است.

به گفته بسیاری در کشورهای توسعه یافته دنیا، ناپیانیان تحت پوشش بیمه بوده و اگر شرایط رفاهی برای ناپیانیان ایران هم فراهم شود، آنها از لحاظ روحی، روانی نیز ارتقا می یابند.

در حال حاضر ۳۰ درصد از جمعیت کشور ما عیوب انکساری دارند و شیوع بالای بیماری های آب مروارید و بیماری های عفونی چشم، ایران را بر پله شانزدهمین کشور از لحاظ اختلالات بینایی قرار داده است. اختلالاتی که خیلی ها می گویند، رقمی بیش از ۱۵۰ هزار نفر را در برمی گیرد.

به گفته انجمن های حمایت از حقوق معلولان هنوز آمار دقیقی از ناپیانیان یا کم بینایان وجود ندارد و هنوز نمی توان در این رابطه نظر درستی داد، اما آنچه که مهم است، سیاهی مشکلات متعددی است که بر عصای سفید ناپیانیان سایه انداخته است.

نظام معلول حمایت از این افراد، هنوز هم ناقص باقی مانده و نتوانسته رشد کند. حالا نه نهادهای متولی ثبت آمارهای حیاتی با یکدیگر تعامل دارند و نه آمارها درست و مشخص است. این در حالی است که تاکنون تحقیق جامعی برای شناسایی تعداد ناپیانیان در هر سال انجام نشده و همین سستی ها، صحت آمار تعداد ناپیانیان را زیر سوال می برد.

### هر دقیقه یک کودک ناپیانی متولد می شود

بر مبنای تخمین WHO، هر پنج ثانیه یک نفر به جمعیت ناپیانیان جهان اضافه شده و در هر دقیقه یک کودک ناپیانی متولد می شود. می توان گفت اکنون بیش از ۸/۰ تا ۱۲/۰ درصد جمعیت کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته از اختلالات بینایی رنج می برند و از جمعیت ۵۰ میلیون نفری ناپیانیان جهان، ۹۰ درصد در کشورهای در حال توسعه زندگی می کنند. در حالی که سه میلیون ناپیانی در منطقه مدیترانه شرقی زندگی می کنند، تخمین سازمان بهداشت جهانی می تواند به این واقعیت نزدیک باشد که هم اکنون جمعیت مبتلایان به اختلالات بینایی در ایران، رقمی در حدود ۹۰۰ هزار نفر است.

هم اکنون بر اساس آمارهای رسمی شیوع معلولیت ناپیانی در حد مطلق ۱۸ نفر در هر ده هزار نفر جمعیت است که اگر به این دسته معلولیتها خفیف و متوسط را هم اضافه کنیم شیوع معلولیت بینایی از خفیف تا خیلی شدید در مجموع ۷ نفر در هر هزار نفر است.

یعنی معلولان هم سهمی از خدمات رفاهی، اجتماعی و اشتغال باید داشته باشند اما در عمل چنین موضوعی بسیار کم رنگ است.

پژمان پورشهبانان، معاون توانبخشی بهزیستی اصفهان با اظهار تاسف از اینکه طبق قانون جامع حمایت از معلولان در کلیه استخدام های دولتی باید ۳ درصد سهمیه مورد نیاز به معلولان تخصیص یابد، همچنین ۶۰ درصد از مشاغل، اپراتوری یا تلفن چی یا امور اداری در دستگاه های مختلف مطابق نوع معلولیت به این معلولان اختصاص یابد، می گوید: این قانون هیچوقت آن طور که باید به اجرا نرسیده و همیشه در سایه مانده است.

این در حالی است که به رغم اینکه تعدادی از روشندان ما در آزمون استخدامی آموزش و پرورش نیز در سال گذشته، حد نصاب نمره قبولی را آورده اند اما جذب نشده اند و این مشکل بزرگی در سطح کشور است.

## در گفت و گو با رییس انجمن نابینایان اصفهان عنوان شد:



دریا قدرتی پور

هم اکنون هیچ آمار دقیقی از کسانی که مشکل بینایی در اصفهان دارند وجود ندارد و آماري که وجود دارد، تنها مربوط به پرونده هایی است که به بهزیستی مراجعه کرده اند.

به گفته رییس انجمن روشندان اصفهان، طبق آمارها اکنون ۱۶۰ هزار نفر در کشور و ۸ هزار و ۴۵۰ هزار نفر در استان اصفهان شناسایی شده اند که این آمار ۵ تا ۶ درصد آمار کل نابینایان را تشکیل می دهد.

فرهاد ناطقی می افزاید: بزرگترین مشکل نابینایان، حس ترحمی است که مردم به آنها دارند، در حالی که این افراد دارای توانایی های بی شماری هستند.

مدیرعامل انجمن روشن بین اصفهان معتقد است: جامعه، با بی توجهی به جمعیت نابینا و کم بینای کشور، از استعداد خالص این افراد بی بهره می ماند، ضمن اینکه معلولان هم در بروز و شکوفایی و تسهیل زندگی با مشکل مواجه می شوند.

به گفته رییس انجمن نابینایان اصفهان، طبق اصل ۴۴ قانون اساسی بسیاری از مسئولیت های دولت برون سپاری شده و اولین مشکلی که در این زمینه ایجاد شد، اشتغال برای معلولان است. در این رابطه با وجود اینکه کارفرمایان موظف به گرفتن افراد معلول در شغل هایی مثل اپراتوری و غیره هستند، اما به این علت که بسیاری از بخش های جامعه در دست بخش خصوصی است، پیمانکار، به خود حق می دهد که هر کسی را که خودش بخواهد به کار بگمارد و همین باعث شده که افراد معلول و نابینا از این قانون دور بمانند.

وی همچنین با اشاره به مرکز نابینایی و موسسه آموزش خط بریل و زبان انگلیسی برای نابینایان گفت: تا چندی پیش این موسسه وجود داشت، اما بر اساس قوانینی که مصوب شد این مراکز از چارت سازمانی بهزیستی خارج شد و خوابگاهی هم که وجود داشت، دیگر افراد را پذیرش نمی کند. ناطقی اضافه کرد: این مساله باعث شده که اگر یک بزرگسال در اصفهان یا شهرستان های اطراف نابینا شود، از تمامی آموزش های مربوط به اینترنت و خط بریل محروم باشند یا برای یادگیری هزینه های زیادی را متقبل شوند.



## شم امید ۸ هزار نابینای استان به توجه مسئولان

طبق اصل ۴۴ قانون اساسی بسیاری از مسئولیت های دولت برون سپاری شده و اولین مشکلی که در این زمینه ایجاد شد، اشتغال برای معلولان است. در این رابطه با وجود اینکه کارفرمایان موظف به گرفتن افراد معلول در شغل هایی مثل اپراتوری و غیره هستند، اما به این علت که بسیاری از بخش های جامعه در دست بخش خصوصی است، پیمانکار، به خود حق می دهد که هر کسی را که خودش بخواهد به کار بگمارد و همین باعث شده که افراد معلول و نابینا از این قانون دور بمانند.





ریس انجمن نابینایان اصفهان ادامه داد: افراد نابینا و کم‌بینا به امکانات خاصی در جامعه نیاز دارند تا بتوانند توانایی‌های خود را در سطح جامعه نشان دهند. این مسئله در کشورهای مختلف مدنظر دولتمردان کشور است و تجربه نشان داده است که با در اختیار گذاشتن امکانات کافی، نابینایان به سرعت و به شدت رشد داشته‌اند و به افراد مفیدی برای جامعه تبدیل شده‌اند.

وی اظهار داشت: بعضی از امکانات در کشور خودمان هم وجود دارد، مثل کف‌پوش‌های خیابان، اما بسیاری از امکانات موردنیاز برای مناسب‌سازی در دسترس نیست و یا به‌صورت درست و مهندسی‌شده‌ای تعبیه نشده‌اند. ناطقی با اظهار تاسف از اینکه هنوز در رابطه با وسایل حمل‌ونقل عمومی تدبیری برای نابینایان و کم‌بینایان در نظر گرفته نشده است و همین مسئله می‌تواند، یکی از دلایل انزوای حدود ۸ هزار نفر از افراد استان که مشکل بینایی دارند شده باشد، گفت: در حال حاضر نابینایان توانایی‌های مختلفی دارند که امکان اشتغال آنها را فراهم کرده است. وی افزود: این در حالی است که بسیاری از نابینایان دارای مدارک تحصیلی بالا هستند، بخش دیگری دارای توانمندی در حوزه‌های صنایع دستی، زبان، کامپیوتر، الکترونیک و... هستند.

ناطق با تأکید بر اینکه قوانینی که در مورد معلولان و بویژه معلولان بینایی وجود دارد، روی زمین مانده است، تصریح کرد: متأسفانه برخی افراد جامعه و مسئولان اداره‌ها، نهادها، کارخانه‌ها و شرکت‌ها توانایی معلولان را باور ندارند و نسبت به اشتغال آنها اهتمام و توجه چندانی نداشته و ندارند.

ریس انجمن نابینایان تصریح کرد: معلولیت، محدودیت نیست و مسئولان باید این باور را داشته باشند که معلولان و از جمله آنها، نابینایان، نیاز به ترحم ندارند.

وی در ادامه به کمک هزینه‌های خدمات توانبخشی، توان پزشکی، تحصیلی، ایاب و ذهاب آنها به عنوان خدمات به‌زیستی به نابینایان اشاره کرد و گفت: در زمان بهره‌برداری از مترو به ما گفته شده که مناسب‌سازی‌ها انجام می‌شود، اما این مناسب‌سازی‌ها چندان به درد نابینایان نمی‌خورد و آنها در مواجهه با ازدحام و پایین بودن سکوی مسافر، ممکن است دچار حوادث ناگواری بشوند.

ناطق افزود: این موضوع در زمینه پیاده‌روها هم صدق می‌کند، به شکلی که در پیاده‌روهایی که مخصوص عبور نابینایان است، گاهی دیده می‌شود که کیوسک روزنامه‌فروشی تعبیه شده است.

وی در رابطه با مسکن‌هایی که به این اقشار اعطا شده بود نیز گفت: ابتدا قرار بود، آورده، رایگان باشد و سازمان خیرین و بنیاد مستضعفین هم با کمک‌های خود این مسکن‌ها را به نابینایان بدهد، اما حالا می‌بینیم که این خانه‌ها بدون اینکه تجهیزاتی مثل آسانسور، کابینت و غیره را داشته باشد به نابینایان داده شده اما هر کدام از این اقشار باید بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون هزینه کنند تا امکان سکونت، در این منازل را داشته باشند، این در حالی است که این قشر با مشکلات بسیار مالی در رابطه با مشکلی که دارند روبرو هستند.



## جنگی که اقتصاد را گیج کرده است

# جنگ با گلوله های بیصدا

محمد امامی

بیکاری و فقر نمیتوانند تشکیل خانواده دهند و مجروحان بدحالش، در سطل های زباله، لقمه ای نان جستجو می کنند.

جاسوسان نفوذی دشمن در این جنگ، رانتخوارانی هستند که با سوء استفاده از قدرت و ثروت، با انواع روشها از احتکار و قاچاق گرفته تا تقلب و دزدی، عین لاشخورها بر جسد بی جان اقتصاد این مملکت ضربه وارد میکنند.

فرماندهان این جنگ، برخلاف جنگ معمولی، نه مثل مردم در جنگند و نه حتی کوچکترین سختی می بینند و فقط از دور با غرور نعره مبارزه و وعده پیروزی می دهند!

بله ما در حال جنگیم، یک جنگ تمام عیار. آثار این جنگ، هر چه جلوتر میرویم، خود را بیشتر آشکار می کند.

اینکه ده درصد جامعه با سرعت پولدارتر و نود درصد جامعه به همان نسبت فقیرتر می شوند و این شکاف روزی آنقدر بزرگ می شود که پر کردنش به اندازه یک جنگ واقعی، هزینه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خواهد داشت.

در این میان، مردم بی نوا، سربازان مجروح و موج گرفته ای هستند که گیج و مبهوت دور خود میچرخند و نمیدانند چکار کنند.

بله ما در حال جنگیم و داریم خون می دهیم، اما رنگ سرخی خونمان، از خجالتی است که به خاطر فقر اقتصادی بر گونه هایمان نشسته است.

آیا شما هم صدای کمانه کردن گلوله های این جنگ که از کنار گوشتان میگذرد را می شنوید، یا شما هم گیج این اقتصاد گیج شده اید.

خیلی ها تصورشان از جنگ، پوشیدن لباس رزم و موضع گرفتن در پشت خاکریزها و بدست گرفتن اسلحه و گوش دادن به نوحه های هیجان انگیز و شنیدن صفیر گلوله است. یک نوستالژی که همه ما با آن آشنا هستیم، اما آنها اشتباه می کنند!!

واقعیت این است که همه ما، درون یک جنگ تمام عیار هستیم، منتهی، تم این جنگ با آن جنگهای نوستالژیک که در ذهن داریم فرق دارد، یک چیز تازه ایی است.

بعضی ها جنگی که در آن قرار داریم را جنگ اقتصادی می خوانند. جنگی که آتش آن را ترامپ با خروجش از برجام، روشن کرد. آتش نه با بمباران و ویرانی و شهادت و جراحت، بلکه با انهدام زیر ساخت های اقتصادی ما رقم خورده است. مجروحان این جنگ میلیونها انسان بالغی هستند که به واسطه سقوط ارزش پول ملی، بیکار شده و شرمند خود و خانواده هایشان هستند. آنها حتی نمیدانند با چه سلاحی مجروح شده اند!!

ویرانی آن به شکل بی سامانی قیمت ارز، گرانی افسارگسیخته و تعطیلی کارخانجات و صنایع و یا ورشکستگی صنعت، خود را نشان میدهد.

ترکشهای این جنگ پایین آمدن ارزش پول ملی مملکت است، در حدی که قیمت کاغذ اسکناس از ارزش خود آن بیشتر است، بنحوی که انتشار و چاپش هم دیگر توجیه اقتصادی ندارد!!

کشته های این جنگ، هزاران زن و مرد و کودکی هستند که بنیان خانواده شان بخاطر فقر اقتصادی، متلاشی شده و طلاق گرفته اند، یا کسانی که از شدت





## بنا نیست هم چوب را بخوریم هم پیاز را

ژوبین صفاری

مدنی از جمله شرکت در انتخابات، امید خود را برای عبور از این مراحل سخت حفظ کند. امیدی که البته نه تنها با عملکرد بد منتخبان به یاس عمیق تبدیل می شود بلکه انگار مردم ناچارند با انواع اظهارنظرهای نسنجیده درد مضاعفی را نیز تحمل کنند.

مردم ایران در برهه های گوناگون برای بهبود شرایط زیستی خود و دلخوش به شعارهای امیدوارانه دولت ها به پای صندوق های رای رفته و هر بار ناامیدتر از بار قبل، زندگی خود را به انتخابات بعدی گره زده اند.

ناگفته پیداست سیاست های اقتصادی و فرهنگی دولت هر چند که میراث دار نابسامانی های قبلی نیز باشد دستاوردی جز سخت تر شدن شرایط نداشته است. اما در این شرایط ای کاش به جای اظهار نظرهای بی حاصل، مسئولان از مشاوران روانشناس و جامعه شناس بهره می برند تا شاید آنها توضیح می دادند که این صحبت ها نتیجه ای جز یاس مضاعف برای جامعه نا امید شده ایرانی ندارد. تدبیر برای توسعه اقتصادی کشور را در لوای دادن آدرس های غلط نمی توان پنهان کرد.

شکی نیست که مردم هر زمان که لازم بوده شرایط بحرانی کشور را درک کرده اند اما اینکه حالا هم چوب را بخورند و هم پیاز، نتیجه ای جز عمیق تر شدن شکاف بین مسئولان و مردم در پی نخواهد داشت. مردم این روزها به همدلی نیاز دارند و نه تهدید و تخیل. که اگر سخن مسئولان نزد مردم کم اعتبار شود اثرات آن تا مدت ها بر سپهر اجتماعی کشور باقی خواهد ماند.

هرچه زمان بیشتر می گذرد، انگار بیشتر متوجه می شویم که اظهارنظرهای مسئولان نه از سر ندانستن که شاید به عمد قرار است باعث تکدر خاطر مردم شود.

مگر آنکه مسئولان در یک محیط کاملاً ایزوله به دور از آنچه مردم درک و لمس می کنند و بدون ارتباط با هیچ رسانه ای مشغول خدمت رسانی هستند. بارها در رسانه ها از اظهار نظرهای نا به جای مسئولان و بازی شدن با اعصاب مردم سخن گفته شده است، اما باز به جای پاسخگویی درخصوص چرایی شرایط موجود و یا حل ریشه ای مشکلات اعم از اقتصادی و فرهنگی سخنانی گفته می شود که نه تنها مرهم درد مردم نیست که اثرات مخربی بر روان جمعی می گذارد.

طی روزهای گذشته سخنانی از سوی برخی مسئولان امر گفته شد از جمله بهتر بودن اقتصاد ایران نسبت به آلمان توسط رئیس جمهوری، درخواست تعویض دنا پلاس با شاسی بلند توسط یکی از نمایندگان مردم و یا کری خواندن های بیش از اندازه و البته بی ربط وزیر ارتباطات برای هواداران آبی پایتخت، که همه قطعات یک پازل از ندانستن مقتضیات جامعه امروز ایران است.

تردیدی نیست که طی چند دهه گذشته جامعه ایرانی انواع فشارها، تنش ها و دشواری ها را برای زیست خود تحمل کرده است.

در همین حال همواره سعی کرده در کشاکش این سختی ها با رفتارهای

# سفره های کوچک، لقمه های کوچکتر و کوچکترین اقتصاد

درباقدرتی پور

دیروز کاسبی اصغر جور نبوده. حالا تنها دارایی سفره آنها نان و سیب زمینی پخته است که آن هم برای ۷ نفر کفاف نمی دهد. نخستین وعده غذایی خانواده اصغر در خانه ۶۰ متریشان، بعد از دو روز گرسنگی، همین است. مادر ۲۳ ساله است با ۵ بچه قد و نیم قد و پدر ۳۱ ساله و کارگر فصلی است. دست های فاطمه گیج مانده که چطور سیب زمینی های پخته را بین بچه ها تقسیم کند. کاسبی اصغر این روزها دندان گیر نیست.

بوی پلاستیک سوخته می آید. آفتاب پاییزی تیز می تابد توی چشم های او و همزمان کارگرش که توی یکی از میدان های منتهی به مرکز شهر، روی چمن های کچل شده و زرد، لم داده اند. خط فقر اینجا تیز و خونریز است و برای آنها کرونا معنی ندارد، چون گرسنگی از کرونا هم ترسناک تر است. گرسنگی که هر روز با پوست و گوشتشان آن را لمس می کنند و این روزها بیشتر از هر روز خجالت می کشند.

ساعت ۷ صبح است و خاک بی چمن میدان هر روز این نگاه های منتظر را شاهد است. دل مدور و دایره ای میدان را که نگاه کنی، پر شده از آدم های مچاله که به امید لقمه ای نان منتظرند. آدم هایی که انگار به اینجا وصله شده اند، با چهره های آفتاب سوخته و چشم های نگران.

صورت تکیده و بی دندان قاسم هم نشان از ماراتن بی پایان زندگی او با روزهای کرونا است. سفره او وقتی کوچک شد که کرونا آمد و او از کار بیکار شد. حالا او هم مهمان پیاده روهای است که هر روز با او این روزهای سیاه را ورق می زند. امروز سه ماه و ۱۰ روز است که بیکار شده و هر روز را به شکلی گذرانده اند؛ اول با فروش لوازم دست دوم و حالا با ایستادن توی میدان، برای یافتن شغلی غیررسمی، بدون بیمه و امنیت.

## تیشه به ریشه زندگی

ساکنان این خیابان مثل آدم های فراموش شده، نه گذشته ملموسی دارند و نه آینده روشنی. کرونا تیشه زده به ریشه زندگی هایی که این روزها قوت قابلهای سیب زمینی و نان خالی است و اگر لاکچری تر باشند به چند تخم مرغ، ختم می شود. کارگران را که در میدان جا بگذاری. بین خانه های پایین شهر، خانه عطیه و بچه های هم فقر سیاه را مثال می زند، شوهرش دو سال پیش زیر چنگال اعتیاد جان داده و حالا او مانده و سه فرزندش. بساط ناهار عطیه، یک پیاله کشک است که از فرط آب زیاد، رنگی بر رخ ندارد. او زندگی را با خیاطی می گذرانده و بعد از گرانی ها و کرونا، بساطش چندان جور نیست. نه سفارش زیادی هست و نه پولی. گرانی ها هم هر قدر بخواهند در حال تاختند.

عطیه تکه های کوچک نان بربری را توی آب کشک فرو می کند و می گذارد دهان اسماء - کوچکترین فرزند عطیه - با پاهای برهنه و نحیف، با اینکه ۵ بهار را گذرانده، مثل یک کودک دوساله است. عطیه چشم هایش را می گرداند سمت نگاه های علی و سمیه و به آنها اجازه خوردن می دهد. بچه ها بدون اینکه تاخیر کنند، لقمه ها را می تپانند توی دهانشان. برای علی، محسن، عاطفه و خیلی های دیگر که نام کارگر را یدک می کشند، زندگی ها شبیه هم است. کارگرهایی که حالا زیر خط فقر، روزگار می گذرانند. کارگرهایی که یا بیکار شده اند یا اگر کار دارند با حقوق دو میلیون و ۶۱۰ هزار تومان به سختی سبد خانوارشان را پر می کنند. روزهایی که گرانی دست بر گلو می معیشت کارگران گذاشته و این روزها گوشت و مرغ و لبنیات لاکچری تر از همیشه است.

## حقوق بخور و نمیر

«گرسنگی، بی پولی، فکر، خستگی، فکر می کنی چطور باید بگذرانیم، وقتی اجاره نشین هم باشی و بچه ات بخواهد درس بخواند». حسن می گوید. کارگر تراشکاری است و روزی ۵۰ هزار تومان اگر کار باشد و همه چیز بر وفق مراد، دستش را می گیرد. «فکر می کنی چطوری پول جور می کنیم؟ هر کار که شد. هر جور که شد.» جمله های شیدا ناتمام می ماند. نوازش انگشت ها مرهم گونه ها می شود تا قطرات اشک سرگردان نماند: «خودم را از اعتیاد پس گرفتم تا زندگی شرافتمند داشته باشم، حالا با یک حقوق بخور و نمیر مستخدمی با دو تا بچه می شود چکار کرد؟»

تار و پود زندگی او و امثال او در دورانی که تورم روزانه بالا می رود، در حال از هم گسستن است و دیگر یارانه های ناچیز هم کفاف زندگی را نمی دهد. اینکه حدود ۶۰ میلیون نفر از جمعیت ایران وابسته به یارانه هستند، غم انگیز و گریه آور است. آسیب پذیری که تنها سرمایه شان برای زنده ماندن در زیر خط فقر مبلغ ناچیزی است که هر ماه به انتظارش می نشینند.

با یک حساب سرانگشتی می توان فهمید که خط فقر غذایی این روزها افراد بسیاری را درگیر کرده است. دهک هایی که در جایگاه تعدیل نیروها قرار گرفته اند و با یک تازی کرونا به جمع ۹ میلیون بیکار دیگر پیوسته اند. با این اوصاف، در دو سال اخیر، عملاً گوشت از سفره ایرانی ها حذف و در نهایت خوشبختی تن ماهی، قارچ و سویا جایگزین مصرف گوشت شده اند. این در حالی است که قیمت تن ماهی در طول یک سال گذشته از ۱۰ هزار تومان به ۲۵ هزار تومان رسیده است، در واقع هر خانواده چهارنفری با فرض این که هر روز صبحانه نان و کره و ناهار عدس پلو (بدون کشمش یا گوشت چرخ کرده) و شام تخم مرغ و سیب زمینی بخورند، ماهانه باید چیزی حدود یک میلیون و ۹۰۰ هزار تومان برای همین ۳ وعده غذایی هزینه کنند. این در حالی است که حداقل دستمزد نیروی کار در ایران چیزی حدود دو میلیون و ۸۰۰ هزار تومان است.



# گرسنگی زیر پوست فقر

## ۶۰ میلیون نفر زیر خط فقر

به گفته فرامرز ادیب، اقتصاد دان، اکنون بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون نفر زیر خط فقر قرار گرفته اند و فاصله رو به گسترش بین فقر و غنا، ریزش طبقه متوسط و معضلات و مشکلات معیشتی که با آن روبرو هستیم به عینه مشخص است.

او از شرایط و معضلاتی صحبت می کند که این روزها و در شرایطی که ویروس کرونا در حال گسترش است، باعث شده که کارخانه های واگذار شده به بخش شبه دولتی به وجود بیاید که اغلب آنها تعطیل شده و کارگران آنها ماه هاست حقوق دریافت نکرده اند.

به اعتقاد او اکنون اقتصاد دولتی حاکمیت اقتصاد را در دست گرفته و آنچه که به نام خصوصی سازی گفته می شود، چندان معنای واقعی ندارد، به این دلیل که بخش خصوصی واقعی بودجه و سرمایه ای ندارد که بخواهد شرکت های بزرگ خصوصی که عرضه می شود را خریداری بکند یا حتی شرکت هایی که معطوف به بند ب اصل ۴۴ را بتواند خریداری بکند و باز هم این شبه دولتی ها و فرا دولتی ها هستند که در لباس بخش خصوصی واقعی وارد شده و اکنون در این شرایط دچار ضرر و زیان و تعدیل نیروهای زیادی شده اند.

با این تفاسیر رشد اقتصادی ما در حال حاضر منفی است و این نشان دهنده کوچک تر شدن اقتصاد ماست.

## اقتصادی که کوچک می شود

اقتصاد کوچکی که قیچی به دست گرفته و سفره ها را هم کوتاه می کند. طبق گزارش های مرکز آمار ایران، متوسط هزینه لازم برای یک خانوار سه نفره برای تامین سبد غذایی ۲۳۰۰ کیلو کالری برای هر فرد است، یعنی به طور میانگین باید این خانوار ماهیانه یک و نیم میلیون تومان از حقوق خود یعنی یک سوم هزینه هایشان را صرف سبد غذایی خود کنند.

اما آیا چنین اتفاقی می افتد؟ اگر بخواهیم منطقی در رابطه با سفره های مردم در این روزها صحبت کنیم باید حقوق یک کارگر در تهران حداقل ۴ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان باشد و در شهرستان ها این مبلغ به ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان برسد.

با این حساب، شش دهک باقی می ماند که در برابر رفع نیازهای اولیه خود بی دفاع هستند و به همین سادگی باید سفره هایشان را کوچک کنند تا بتوانند دوام بیاورند.

## خانه‌هایی که روی آب ساخته می‌شوند

چشم همسایه‌ها  
به سرمایه‌گذاران ایرانی

وسوسه سرمایه‌گذاری در خارج از کشور و به خصوص کشورهای همسایه، برای پولدارهای ایرانی حالا تبدیل به یک درآمدزایی و ایجاد اشتغال برای جوانان ترکی و ساکنان دبی شده است. سرمایه‌ها و ارزهایی که از ایران خارج می‌شود تا در گرماگرم نوسات نرخ دلار و ارز و مشکلات مربوط به مسکن به یک معامله یک سر باخت تبدیل شوند.

بماند که تبلیغات هم دست از سر این بازار برنمی‌دارند، تبلیغات رنگارنگ از خانه‌های زیبا و مجلل در کشورهایی همچون ترکیه، دبی و مالزی که آدم‌ها را مجذوب خود می‌کند. چشم اندازهای باشکوه رو به دریا و کوهستان کمترین فاصله به مراکز اصلی شهر و دانشگاه‌ها و دریافت ویزای اقامت از مهمترین جذابیت‌های تبلیغاتی برای خرید این خانه‌هاست.

اینها همه در حالی است که این جذابیت‌ها گاهی هزینه زیادی برای سرمایه‌گذار دارد، و شامل ورشکستگی و به خاک نشستن کسانی می‌شود که تمام سرمایه خود را یکجا به پای خانه‌های روی آب می‌ریزند. طبق گفته تعدادی از کارشناسان مسکن، این نوع سرمایه‌گذاری در کشوری مانند ترکیه یا دبی کاملاً اشتباه است، زیرا بعد از گذشت چند سال، واحد مسکونی به مصادره گذاشته شده و یا دریافت اقامت در این کشور متوقف می‌شود.



می‌شود. بنابراین باید هرچه سریع‌تر وزارت صمت و همچنین اتحادیه مشاوران املاک مانع فعالیت آنها شوند. اکنون افراد می‌توانند با ۱۰۰ میلیون خانه‌های روی آبی را بخرند که ممکن است، یک شبه از دستشان برود، اما تنش‌های اقتصادی در ایران، تحریم‌ها و مشکلات مربوط به ناامنی‌های سرمایه‌گذاری است که باعث شده سرمایه‌ها از کشور ما فرار کنند.

فرار سرمایه‌ها دلایل مختلفی هم دارد، از بروکراسی‌های اداری در ایران گرفته تا تبلیغات دهن پر کنی که حتی جای خود را در اپلیکیشن‌های موبایل‌ها هم باز کرده‌اند. حالا ورود دلالان و مشاوران املاک، بدون مجوز در این بخش باعث شده بسیاری از خریداران واحد مسکونی در خارج از کشور با مشکل مواجه شوند.

ساخت و ساز در کشور ایران، یکی از اصلی‌ترین پایه‌های اقتصاد کشور به شمار می‌آید به طوری که حدود ۱۳۰۰ شغل به صورت مستقیم و غیر مستقیم به این صنعت بزرگ وابسته است، بنابراین باید دولت انگیزه‌های لازم را برای افزایش سرمایه‌گذاری در این بخش گسترش دهد و مانع خروج آن به خارج از کشور شود.

حالا سرمایه‌های ایران به راحتی به خارج از کشور منتقل می‌شود، سرمایه‌هایی که می‌تواند اشتغال ایجاد کند و کشور ما را از شر مشکلات متعدد مربوط به بیکاری نجات دهد.

آمارها نشان می‌دهند که ایران سالانه نیاز به تولید یک میلیون واحد مسکونی دارد که تنها یک سوم از این میزان در کشور تولید و مابقی در سایر بخش‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و کارشناسان معتقدند که اگر در این زمینه حمایت‌های لازم انجام شود، می‌توان به زنده شدن این صنعت امیدوار بود.

مصطفی قلی خسروی، رئیس اتحادیه املاک پایتخت، با اشاره به اینکه هیچ یک از مشاوران املاک به ویژه در استان تهران مجوز فروش ملک و یا زمین در خارج از کشور را ندارند، گفت: هر مشاور املاکی که چنین فایل‌هایی را برای فروش ارائه کند، متخلف است و پس از شناسایی به مراجع قضایی معرفی می‌شود.

وی افزود: متأسفانه چند سالی است که مردم فریب چنین تبلیغاتی را خورده‌اند و سرمایه‌های خود را به خارج کشور انتقال می‌دهند، اما بعد از گذشت ماه‌ها تمامی سرمایه‌های آنها به دلیل نداشتن اشرافیت حقوقی بر باد می‌رود، چرا که کشوری مانند ترکیه و یا دبی جای مناسبی برای سرمایه‌گذاری نیست.

قلی خسروی تأکید کرد: کشور ایران با چنین شرایط اقتصادی که دارد، بهترین زمان برای سرمایه‌گذاری است، زیرا که قیمت ملک و زمین در چند ماه گذشته افزایش جهشی داشته است.

رئیس اتحادیه املاک استان تهران با اشاره به اینکه بسیاری از افرادی که در آنتالیا و آنکارا ملکی را خریداری کردند بلافاصله پشیمان شده‌اند، افزود: خرید ملک‌های پیش فروش و یا زمین‌های بدون سند باعث شده که تمامی سرمایه‌های آنها از بین برود.

در همین خصوص حامد مظاهریان، معاون وزیر راه و شهرسازی چندی پیش با اشاره به اینکه هیچ یک از مشاوران املاک اجازه فعالیت فروش ملک در خارج از کشور را ندارند، افزود: مشاوران املاک تحت نظارت وزارت صمت هستند بنابراین، باید هرچه سریع‌تر فعالیت این مشاوران املاک متوقف شود.

مظاهریان تأکید کرد: خرید ملک و یا سرمایه‌گذاری در خارج از کشور باعث ایجاد اختلال در اقتصاد کشور



# با حمایت های هولدینگ پارس صورت گرفت؛ ساخت و تولید جلد صحافی گرم



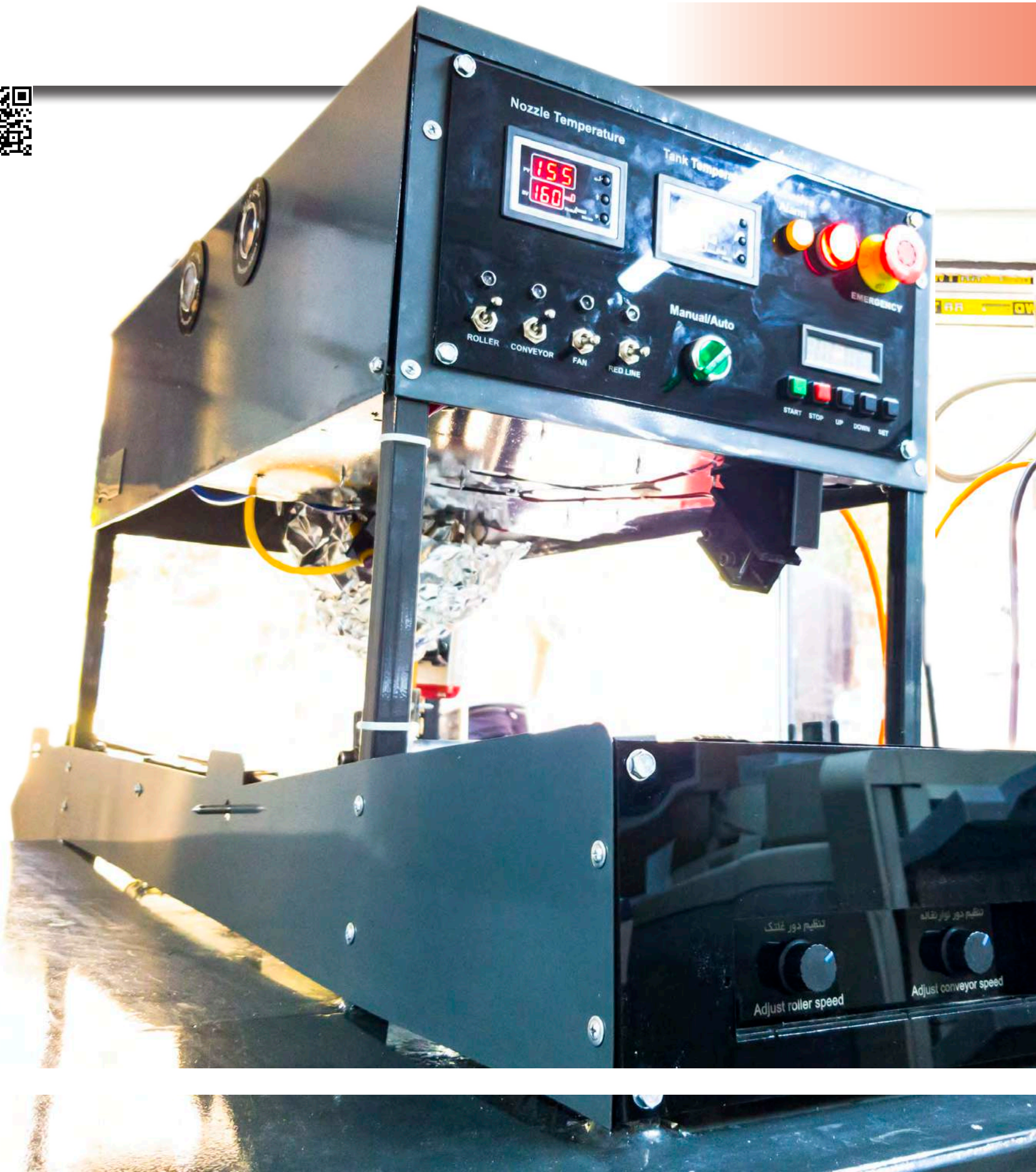
## باور کنیم مرغ همسایه غاز نیست

از یک ایده شروع شد و بعد به تولید رسید. محمد خادم القرآنی، جوان مستعدی است که توانسته با کمک و حمایت مدیران و مهندسان هولدینگ پارس دستگاهی بسازد که تولید جلد صحافی گرم با نام تجاری سلنا پارس می کند، او که ۳۶ دهه از زندگیش را گذرانده و اکنون به مدت یک دهه است که در زمینه تبلیغات فعالیت می کنند. در ابتدای مصاحبه اش به خبرنگار این هفته گفت: مدیران پارس به خلاقیت و استعداد جوانان ایرانی باور دارند و بر این عقیده که مرغ همسایه غاز نیست، استوار هستند.

به گفته این مخترع جوان، تا پیش از اختراع او این جلدها وارد می شده و او با همفکری و ایده پردازی مهندسین شرکت پارس به خصوص آقای مهندس علی موسوی ایده و نبوغ شرکت را هدفمند نموده و توانسته با این ابتکار چیزی را تولید کند که ارز آوری داشته و هولدینگ پارس با حمایت از این ایده به این خودکفایی کمک کرده است.

به گفته خادم القرآنی، این ایده توسط مهندس علی موسوی به ایشان ارجاع شده است و تصمیم بر این شد که در کارگاه دستگاهی را تولید کنند که بتوانند از طریق آن این جلدها در هولدینگ پارس تولید شود. بنابراین نمونه ای ساخته شد و تقریباً بین ۷۰ تا ۸۰ درصد با آنچه که می خواستیم مطابقت داشت، تنها مشکلی که یک عیب ظاهری بود که باید حل می شد که پس از رایزنی های مداوم با مهندس موسوی نتیجه مطلوب حاصل شد.

او با اشاره به اینکه این محصول به شکل کانتینری وارد کشور می شد گفت: با این اختراع می توانیم بازار خوبی ایجاد کنیم و نیاز کشور را در رابطه با ساخت جلد های صحافی مرتفع گردانیم و کمک بزرگی به اصناف، دانشگاه ها و ادارات بنماییم. مخترع جوان ایرانی در ادامه اظهار داشت: این اختراع اختصاصاً مربوط به هولدینگ پارس است و اگر مدیران این هولدینگ حمایت نمی کردند، نمی توانستیم به این توانایی برسیم.



وی افزود: از مزایای این اختراع اشتغالزایی حداقل برای ۸-۷ نفر است و در کنار آن استفاده از متریال های داخلی و تولید داخل است .  
خادم القرآنی با اعلام اینکه کمک اصلی را مدیران پارس به من کردند و با حمایت از این ایده موجب شدند که بتوانم در این رابطه موفق شوم گفت: حمایت های مداوم و تشویق های مجموعه پارس باعث شد که انگیزه پیدا کنم و بتوانم به این اختراع جامه عمل بپوشانم.  
وی با اشاره به اینکه در بسیاری از موارد حساب دو دو تا چهارتا می شود و ممکن است یک ایده تا رسیدن به اجرا سال ها به طول بیانجامد و در برخی اوقات هم اصلا به نتیجه نرسد، تصریح کرد: ما جوانان خلّاتی در کشور داریم که می توانیم با حمایت از آنها چرخ اقتصاد را به گردش درآوریم.  
خادم القرآنی ادامه داد: قطعاً با حمایت جوانان، می توانیم دستگاه های بهتر و با قابلیت های بیشتری بسازیم و امیدواریم که در این راه موفقیت های خوبی به دست بیاوریم و با تولید این دستگاه ها به اقتصاد کشور هم کمک کنیم؛ فقط باید باور کنیم که مرغ همسایه غاز نیست.  
وی تأکید کرد: اگر در حال حاضر صحبت از اختراع این دستگاه می شود و با آسودگی در شغل و حرفه خود فعالیت می کنیم، این دستاورد را مدیون حمایت های هولدینگ پارس و پرسنل دست اندر کار در این زمینه هستیم.  
در خاتمه تشکر ویژه از جناب دکتر شکرى ساز مدیر عامل محترم هولدینگ پارس و خانم دکتر شکرى ساز مدیریت مجموعه و مهندس موسوی سرپرست تیم پشتیبانی می نمایم.

## گذرا درباره سریال دیدنی این روزهای شبکه نمایش خانگی



## «آقازاده» ای در اوج و آقازاده‌ای بر موج!



محمد بندر عباسی

سریال‌های نمایش خانگی هرچند عمر خیلی زیادی در ایران ندارند، ولی مثل بسیاری از پدیده‌های مدرن که بدنه اندیشه‌ای سنتی با آنها مخالف است، توانسته اند مرزهایی که در حوزه‌های هرمنوتیک وجود داشت را جا به جا کنند. رکورد دار این حرکت هم «همگناه» کیایی‌ها و «آقازاده اوج هستند و البته آوانگاردها «قلب یخی»، «فضا نوردان»، «شب‌های برره» بودند تا اکنون. حتماً می‌دانید یا اگر دنبال کننده هستید، خبر دارید که «آقازاده» مجموعه‌ای به کارگردانی بهرنگ توفیقی، تهیه‌کنندگی و نویسندگی حامد عنقا است. فیلم‌برداری این مجموعه از سال ۱۳۹۸ و پخش آن از روز جمعه ۶ تیرماه ۱۳۹۹ در شبکه نمایش خانگی آغاز شد. سریال «آقازاده» در ژانر درام اجتماعی و سیاسی داستان یک آقازاده به نام نیما بحری (امیر آقایی) است که تخلفات اقتصادی مرتکب شده و یک مأمور به نام حامد تهرانی (سینا مهراد) که او هم یک آقازاده است، البته با خصوصیتی کاملاً مخالف تلاش می‌کند تا دست نیما را رو کند.



## اصلاً آقازاده کیست؟!

«آقازاده» اصطلاحی است برای اشاره به افرادی در کشور ایران که به وسیله رانت و سوءاستفاده از نفوذ و قدرت پدر یا مادر یا اقوام نزدیکشان شروع به فعالیت اقتصادی می‌نمایند و با زحمت نسبی کمتری، قدرت و ثروت بسیار زیادی کسب می‌نمایند و موفقیت خود را مدیون این رابطه خانوادگی‌شان هستند. «آقازاده» رکورد «مانکن» را شکست.

تیم حرفه‌ای و البته پولدار سریال از همان ابتدا سبب شد، سازندگان آن با اعتماد به نفس بیشتری در VOD ها حضور پیدا کنند. شاید به همین جهت بود که روابط عمومی فیلم‌منتشر کرد، آمار میزان تماشای آنلاین «آقازاده» تا ساعت ۱۲ شب روز چهارشنبه ۱۲ شهریور در پلتفرم فیلم‌بو با ۲۵ میلیون و ۸۶۱ هزار و ۸۶۵ دقیقه است که با مقایسه آمارهای پیشین رکورد تازه‌ای در تماشای آنلاین سریال‌های شبکه نمایش خانگی به حساب می‌آید و تا به حال این رکورد در دست سریال «مانکن» با ۲۵ میلیون و ۱۳۰ هزار دقیقه بود که توسط آقازاده شکسته شد.

## پروپاگاندا بسیار کار آمد

پروپاگاندا و پرفروشی سریال هر چند، تقریباً هیچ رقیب جدی در شبکه نمایش ندارد، (سریال موچین رقیب هیچ مجموعه‌ای نیست!) هر هفته آن را با اقبال عمومی مواجه می‌کند. این در حالی است که ریتیم تند داستان، تعدد چهره‌های محبوب سینما و تلویزیون، گفتن داستان‌های مگو در کنار کارگردانی قوی و ارجاع‌های فرامتنی از نقاط قوت مجموعه است که تهیه‌کننده باهوش آن (حامد عنقا) همه این فاکتورها مثبت را با «پروپاگاندا بسیار کارآمد» ی آمیخته کرده است. از ماجرای مشهور صیغه گرفته تا کنایه به حراج تهران، حراجی که در اپیزود یک مجموعه نمایش داده شد و سعید الهی، کارشناس سینما و رسانه، در توییتش درباره آن نوشت: «اینکه نویسنده‌ای سال گذشته با اعتبار بخشی به حراج بزرگ تهران تابلویی را به قیمت ۲۸۰ میلیون تومان بخرد و امسال قصه سریال جدیدش را با زیر سؤال بردن همان حراج آغاز کند، غیر از رفتار دوگانه و تلاش برای نگران سازی سرمایه‌گذاران عرصه هنر چه معنایی دارد؟»

چند اپیزود بعد هم اتفاق جالب توجه دیگری در سریال «آقازاده» نمایش داده شد. جایی که مادر (لعیا زنگنه) نگران به پسرش (سینا مهراد) می‌گوید: «تو پسر منی جیگر گوشه منی، آخه من قربون این صورت نجیبیت بشم، نگرانم، مثل اون روزهای که تب می‌کردی تا صبح بالا سرت بودم و...» همزمان با این حرفها مادر صورت پسرش را لمس کرده و بر گونه و سر و صورت او دست می‌کشد و نوازشش می‌کند و این دیالوگ‌ها را می‌گوید!!! عصر ایران هم در تأیید این حرکت هوشمندانه تیتراژ زد: لمس با دستکش، شاید بوسه با ماسک!

## سکانس ۳ دقیقه‌ای صیغه

یکی از بحث برانگیزترین و موفق‌ترین این موارد سکانس ۳ دقیقه‌ای صیغه بود. ماجرا از این قرار بود که در یک سکانس ۳ دقیقه‌ای، شخصیت راضیه (پردیس پورعابدینی) با دادن یک شکلات به عنوان مهریه به شخصیت حامد (سینا مهراد) و خواندن خطبه «صیغه» عقده وقت از زبان خودش، موجب واکنش‌هایی شد. شخصیت راضیه بر یک ساعته بودن صیغه تأکید می‌کند و پس از بستن در، توسط شخصیت حامد، او بدون چادر در مقابل آینه نشان داده می‌شود. همچنین پس از خواندن صیغه وقت او چادرش را می‌اندازد که در پلتفرم‌های آنلاین سانسور شده بود. به محض انتشار این اپیزود روز ۳ شهریور ۱۳۹۹، روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران با دفاع تلویحی از پخش این سکانس نوشت: «سریال آقازاده برای اولین بار رابطه‌ای مشروع را ترسیم کرده است» و در عین حال تأکید کرد که رویکرد پرداختن به این موضوع می‌توانست، بهتر باشد و «پرداخت سطحی و بدون عمق» نباشد. در بخش دیگری از این یادداشت با اشاره به بازتاب‌های منفی این سکانس از سریال، آمده که «چرا ترسیم یکی از احکام اسلامی در یک اثر نمایشی تا این اندازه با واکنش منفی روبه‌رو می‌شود».

البته از یاد نبریم، پیشتر نمایش صریح صیغه عقد غیردائم در سریال‌های خانگی و فیلم‌های سینمایی، سابقه چندان‌ی نداشته و بروز چنین واکنش‌های حتی در آنسوی مرزها همان «پروپاگاندا بسیار کارآمد» ی است که تیم سازنده به پشتگرمی سرمایه‌گذار پیش می‌برند.

همان شب در صفحات اینستاگرام، پلانی از افتادن چادر شخصیت «راضیه» در کنار کاسه آش منتشر شده که در نسخه به‌نمایش درآمده در پلتفرم‌های آنلاین، وجود ندارد. مشخص نیست، این پلان چگونه سراز صفحات اینستاگرام درآورده و آیا جز دست‌اندرکاران شخص دیگری به آن دسترسی داشته است؟! همان زمان و پس از وایرال شدن این ویدیو در شبکه‌های اجتماعی، کاربران با عناصری چون شکلات و کاسه آش در این سکانس، شوخی‌های فراوانی انجام داده‌اند.

این سکانس نشان می‌دهد که به راحتی می‌توان، مسئله شرعی ارتباط دختران و پسران را حل کرد. سکانس جنجالی سریال آقازاده درباره ازدواج موقت از هر دو طرف «طیف مذهبی» و «کمتر مذهبی» جامعه بازخوردهایی منفی دریافت کرد. یک دسته اساساً حکم ازدواج موقت را بر نمی‌تابند و با تلقی غلط آن را توهین و اجحاف به زن قلمداد می‌کنند و دسته دیگر نیز پرداختی سطحی و بدون عمق این چنینی را مایه مضحکه و حمله بیشتر به آن می‌دانند.

اما از زاویه‌ای دیگر نیز روایت که به این سکانس پرداخته شود. سکانسی که اگر چه بازتاب‌های منفی زیادی در فضای مجازی داشت، اما فارغ از جنس پرداخت به یک موضوع ملتهب، این سؤال قابل طرح است که چرا ترسیم یکی از احکام اسلامی در یک اثر نمایشی تا این اندازه با واکنش منفی روبه‌رو می‌شود؟ اگر تا به حال سریال‌های شبکه نمایش خانگی، صرفاً روابط نامشروع و ولنگار میان دختر و پسر را نشان می‌دادند، سریال آقازاده برای اولین بار رابطه‌ای مشروع را ترسیم کرده است، اما انتقادی که به این رویکرد وارد است، نوع مواجهه گذرا و حاشیه‌ای به آن است.

## پاسخ سازندگان!

چندی پیش و با بالاگرفتن واکنش‌ها حامد عنقا در خصوص این سکانس طی مصاحبه‌ای گفت: می‌دانستیم سکانس واکنش‌برانگیزی خواهد شد. قبلاً هم که طرح شده، همین شکل را داشته. بگذارید از زاویه دیگری به این برسیم؛ اساساً وقتی شما می‌خواهید موضوع حساسی را به هر صورتی مطرح کنید، اینگونه نیست که شب به تنهایی در خانه به آن فکر کنید و درباره‌اش تصمیم بگیرید، بلکه ساعت‌ها حرف و نظر و مشورت دارد! در روند داستان «آقازاده»، ما از دو زاویه به این سکانس می‌رسیم. یک طرف یکی پسر مؤمن، متدین و معتقد است که در عین تجربه عشق، همچنان تقیدات مذهبی خودش را هم دارد. از نگاه «حامد»، به موقعیتی رسیده‌ایم که می‌خواهد با دختری برای یک ساعت زیر یک سقف بنشیند و هم کلام شود. اینکه حالا در فضای مجازی چه تعابیر و توصیفات برای این دیدار شد را کاری ندارم، چه اینکه حضور صاحب‌خانه دختر که در یک نمای همین سکانس او را می‌بینیم، معلوم است که فضای این سکانس قرار نبوده فضایی اروتیک باشد. حامد اینجا برای حفظ تقیدات دینی و اینکه به حرام نیفتد، یک راهکار مشخص دارد و راضیه یا مانلی این را بخوبی آموخته، که ما سعی کردیم با جزئیات شرعی هم آن را تصویر کنیم که تردیدی در آن قابل طرح نباشد. از زاویه دیگر «راضیه» در این سکانس دختری است که اساساً در داستان برای یک پسر مذهبی دام پهن کرده است.

## حضور اوج در نمایش خانگی

اما یکی از موضوعاتی که خیلی حائز اهمیت است، حضور رسانه هنری اوج در این سبک از فیلم سازی است. بسیاری از منتقدین حضور این سازمان که وابسته به سپاه پاسداران جمهوری اسلامی است را سبب باز گذاشتن دست فیلم سازان در پرداختن به موضوعات حساس در جامعه می‌دانند، ولی عده‌ای در مقابل این موضوع را سبب عدم پرداخت جدی به یکسری از موضوعات ریشه‌ای و عمیق تلقی می‌کنند. اما نکته‌ای که در واقع باید مورد توجه قرار بگیرد، علت و چرایی این موضوع است. در این چند ساله سینمای خانگی طرفداران زیادی پیدا کرده و با توجه به فضایی که دارد، توانایی و دسترسی فیلم سازان را برای پرداختن به موضوعات این چنینی بالاتر می‌برد. باید ببینیم که آیا هدف رسانه اوج از ورود به این نوع فیلم سازی تأثیر گذاری بیشتر و ایجاد تغییراتی در این نوع نمایش فیلم سازی است؟ و یا اینکه افزایش میزان مخاطب و تأثیر گذاری بالا در بین اقدار جامعه را ملاک خود قرار داده است؟

## حصار سکوت را بشکنیم

## قربانی‌ها تجاوز می‌کنند

دریا قدرتی پور

حصار سکوت سیصد زن، باعث شد که کیوان. الف ترسی از کارهایش نداشتند و طی ده سال گذشته، هندسه‌ی زندگی‌اش را تغییر ندهد.

خشونت او پشت القاب مختلف پنهان شد و هر کدام از قربانیانش به خاطر ترس از آبرو در جامعه‌ی سنتی، خود را بی‌پناه یافتند و دم برنیاوردند. شاید پرده برداری از این خشونت‌ها و پایان یافتن این تجاوزات را مدیون اولین دختر جسوری باشیم که سکوت را شکست و صدایش به بقیه قربانی‌ها هم رسید. البته تنها سی نفر از قربانیان از بین سیصد نفر این جسارت را داشتند و بقیه بنا بر دلایلی همچنان مهر سکوت بر دهانشان خورده است. در این رابطه گفت و گویی داشتیم با دکتر کیوان زاهدی، متخصص مشاور خانواده و عضو سازمان نظام روان‌شناسی کشور که اعتقاد دارد: افشاگری تجاوز جزو تابوهای است که باعث می‌شود، فرد تحت فشارهای گوناگون اجتماعی قرار بگیرد و به نوعی خودش را در جرمی که اتفاق افتاده، سهیم بداند.



## چه عواملی باعث می‌شود که قربانی آزار جنسی خود را در جرمی که اتفاق افتاده مقصر بداند؟

اکثر دختران ما در طی فرایند رشدشان با این جمله از سوی والدین شان مواجه می‌شوند که تو مسئول مراقبت از خودت بخصوص حریم جنسی ات هستی و باید از خودت مراقبت کنی، در واقع مفهوم چنین عبارتی بیانگر دو نکته‌ی اساسی است، اول اینکه تو در جامعه‌ی زندگی می‌کنی که همواره باید منتظر چنین خطراتی باشی و انتظار حمایت قاطع نباید داشته باشی، دوم اینکه اگر بلایی سرت آمده، تو خود نتوانسته‌ای از خودت مراقبت کنی و به این دلیل است که اکثر دخترخانم‌ها خودشان را به نوعی سهیم در این ماجرا می‌دانند.

## در این زمینه چرا قانون نتوانسته جایگزین مناسبی برای برخی برچسب زدن‌های فرهنگی به قربانیان آزار جنسی داشته باشد؟

هر چند نمی‌توان منکر تاثیر قوانین مدرن در تغییر باورها و نهایتاً فرهنگ جامعه گردید اما باید بدانیم که نگارش قوانین نیز تا حدود زیادی متأثر از فرهنگ غالب جامعه است. نباید این نکته را فراموش کنیم که جامعه‌ی ما هنوز، تحت عنوان «مردسالار» شناخته می‌شود.

به نظر می‌رسد، قوانینی که برای زنان نگاشته می‌شود، در قدرت مطلق مردان است. از سویی دیگر حتی اگر قوانین ما قانع کننده باشد، ما با موانع فرهنگی بسیاری روبرو هستیم که شاید شایع‌ترین آنها مفهومی به نام «آبرو» باشد و باعث

دهه‌ی هفتاد به ثبت رسیده و به عنوان یک تحقیق ملی در مورد خشونت‌های خانگی بر علیه زنان انجام شده است، نشان می‌دهد که از بین انواع و اقسام خشونت‌های عاطفی، جسمی، روانی، کلامی، حقوقی و غیره، خشونت جنسی رتبه‌ی آخر را دارد و کمترین میزان گزارش شده است، همانطور که پیش‌تر هم اشاره کردم، واقعیت‌ها نشان می‌دهد: خانم‌ها شجاعت بیان این خشونت را بر علیه خودشان ندارند و صدای آن‌ها به گوش عقلا، جامعه‌شناسان، آسیب‌شناسان و روان‌شناسان و حقوق‌دانان جامعه نرسیده است.

## آموزش تا چه حد قدرت و توان پیشگیری از این قبیل مسائل را خواهد داشت؟

آموزش‌ها نقش جدی در پیشگیری از این اتفاقات شوم ایفا می‌کنند و ابزار قطعی در پیشگیری از این معضلات اجتماعی هستند، به عنوان متخصص در فرزند پروری بر این باور هستم که اگر بخواهیم ریشه‌ی این به این مساله بپردازیم، قبل از هر اقدامی این والدین هستند که نیاز دارند، قبل از بچه دار شدن مهارت‌های فرزند پروری را بیاموزند به عنوان مثال تربیت جنسی کودکان، آشنایی با حقوق کودکان و...

## و به نظر شما اولین قدم برای حمایت از کسانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند چیست و چه باید کرد؟

اولین و مهمترین گام پذیرش بی‌قید و شرط قربانی است. اگر فرزند یا فردی از خانواده ما در هر سنی مورد تعرض یا تجاوز قرار بگیرد، باید ضمن پذیرش و شنیدن سخنان او روند درمانی و پیگیری‌های قضایی او را شروع کنیم و بپذیریم که او یک قربانی است نه مجرم.

جنسی شده، گاهی چنین نگاهی نداریم یا هضم موضوع برای مان دشوار است و سریع این تفکر در ذهن مان شکل می‌گیرد که خودش حتماً به نوعی درگیر ماجرا بوده است و الا چنین اتفاقی هرگز نمی‌افتاد. در عین حال رفتن به دادگاه و تشکیل پرونده هم یک تابو محسوب می‌شود و همین موضوع نیز از عوامل بازدارنده برای شکایت علیه متجاوز می‌باشد. در واقع فرد قربانی با یک هجمه‌ی فرهنگی روبرو است و ترجیح می‌دهد که سکوت اختیار کند. اثبات تجاوز هم خود فرایندی دشوار است و به لحاظ بحث‌های حقوقی با موانعی روبرو هستیم که باعث می‌شود، خیلی‌ها از شکایت کردن منصرف شوند.

به نظر می‌رسد که اگر فرد قربانی شکایت هم بکند در جریان دادگاه با انواع آسیب‌ها روبرو خواهد شد، چون به این فرد به عنوان بستری نگریسته می‌شود که آماده‌ی هر گونه دست‌درازی است.

فرد خود را بی‌پناه می‌بیند و احساس می‌کند که صدایش شنیده نمی‌شود و مورد حمایت‌های اجتماعی قرار نمی‌گیرد. چنین مواردی است که او را وادار به سکوت می‌کند.

## برخی از کشورها مساله جابه‌جایی جای «قربانی» و «متعرض» را مدتهاست که حل کرده‌اند، چرا این موضوع در کشور ما حل نشده است؟

متأسفانه صدای زنان ایرانی در این خصوص هنوز به گوش جامعه ایران و مسئولان نرسیده است. تحقیقات در سطح ملی در این خصوص بسیار کم و ناچیز است. به عنوان مثال در پژوهشی که در

می‌شود، بسیاری از بحران‌های اجتماعی در ایران در پستوها قفل شده و پنهان بماند. این حفظ آبرو تنها مخصوص خانواده‌های ایرانی نیست. دستگاه‌های رسمی و حتی پژوهشگران نیز سال‌های زیادی است که چشم خود را بر روی آمارها بسته‌اند و با انگیزه‌ی تحقیقات علمی جامع‌تری در این خصوص را ندارند. این تکرار سکوت باعث می‌شود تا متجاوز، وقیحانه رفتار خود را تکرار کند.

در واقع در جامعه سنتی ما حفظ آبرو تبدیل به سلاح کشنده‌ای در دست متجاوزان شده است، به صورتی که آنها از این سلاح برای تهدید قربانیان خود استفاده می‌کنند و قربانیان جنسی با وجود قوانین موجود باز هم سکوت می‌کنند و صد البته همین سکوت مرگبار مانع اصلی در رشد و شکل‌گیری قوانین مدرن در این خصوص می‌باشد. در واقع ما کمترین گزارش‌های رسمی مربوط به حوزه‌ی آسیب‌های خانواده را مربوط به تجاوز جنسی داریم، نه اینکه آمارها کم باشد، بلکه به این خاطر که یک تابو محسوب می‌شود و فرد قربانی این ترس را دارد که سرزنش شود، این موضوع به خصوص از سوی نزدیکان فرد اتفاق می‌افتد، چون جامعه هنوز قدرت پذیرش کامل این موضوع را ندارد و فرد قربانی ممکن است حتی از سوی نزدیکانش مورد تهدید واقع شود.

به عنوان مثال ما برای فردی که بخاطر حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله خانه‌اش را از دست داده، یا حتی بخاطر بدهی مالی به زندان افتاده، نگاهی مثبت و امداد گرانه داریم و کمک به او را طبیعی می‌دانیم، اما در رابطه با یک نفر که به او تجاوز





NATIONAL FESTIVAL FOR CHILDREN AND YOUTH



محمد امامی

روایت نیز به برنامه‌های جشنواره افزوده شد. برگزار کنندگان اصلی جشنواره، بنیاد سینمایی فارابی و شهرداری اصفهان هستند. مراسم افتتاحیه این جشنواره، به صورت مجازی در روز ۲۷ مهرماه از ساعت ۱۹ برگزار شد.

#### در مراسم افتتاحیه چه گذشت؟

مراسم افتتاحیه این جشنواره، به صورت مجازی در روز ۲۷ مهرماه از ساعت ۱۹ برگزار شد؛ این مراسم بر روی سقف فرهنگسرای که از حدود ۵۰۰ واحد آپارتمانی در شهرک امیریه اصفهان قابل مشاهده بود، برگزار شد.

شهردار اصفهان در این مراسم گفت: امیدوارم که جشنواره سی و سوم، در شهر سی و سه پل بتواند شعار خود را به خوبی تحقق بخشد؛ امسال در شرایط سخت کرونایی، کودکان و نوجوانان بیشتر از گذشته وقت خود را در منزل می‌گذرانند و باید از این فرصت استفاده کرد و سینما را که یک پایگاه فرهنگی است، به خانه‌ها برد تا منازل نیز به یک پایگاه فرهنگی تبدیل شود. وی تاکید کرد: اصفهان به عنوان مرکز برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم کودک هر سال بهتر از گذشته و زیباتر از سال‌های قبل، برنامه‌ها را اجرا کرده است و امسال کسی باور نمی‌کرد که در چنین مکانی با چنین شرایطی، این برنامه اجرایی شود؛ با این حال با تدبیر و برنامه‌ریزی مناسب، شاهد برگزاری جشنواره بسیار خوبی خواهیم بود. اصفهان افتخار می‌کند که با قدرت، میزبان چنین جشنواره‌ای است.

روشن نگه دارد. جشنواره‌ای که ماندنی قلبی تپنده برای سینمای کودک و نوجوان ایران و یکی از انگیزه‌های فیلمسازان این جنس سینما محسوب می‌شود، این بار به شکل مجازی آغاز به کار کرد.

در میان چشمان ده‌ها کودک که به نمایندگی از تمام کودکان ایران، از پنجره خانه خود افتتاحیه را به نظاره نشستند. در جایگاهی بر بلندای یک ساختمان با نقشی از پروانه، افتتاحیه جشنواره‌ای با شعار «هر خانه یک سینما، هر کودک، یک داور» آغاز شد.

اواخر تیرماه امسال، علیرضا تابش، دبیر جشنواره فیلم‌های کودک و نوجوان خبر از برگزاری این جشنواره به صورت مجازی داد؛ از ابتدا نیز قرار بود که این جشنواره در پی شیوع کرونا در بخش بین‌المللی مجازی بوده و با اوج‌گیری روند این بیماری در ایران، سایر قسمت‌های جشنواره سی و سوم نیز به حالت مجازی در آمدند و فقط در صورت امکان، برخی از فیلم‌های بخش مسابقه این جشنواره به صورت حضوری اکران خواهند شد.

جشنواره امسال نیز به مانند هر سال همراه با چندین پنل همکاری مشترک، کارگاه‌های آموزشی ملی و بین‌المللی، بخش وب سری و برنامه‌های تفریحی است و به مانند دو دوره گذشته، المپیاد فیلم سازی کودکان و نوجوانان نیز در برنامه‌های جشنواره سال ۹۹، جای دارد؛ همینطور به اقتضای شرایط فعلی اجتماعی، بخشی به نام کرونا

سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودک و نوجوان اصفهان، به مانند بسیاری از جشنواره‌های جهان، تحت تأثیر شیوع ویروس کرونا، به صورت مجازی برگزار شد.

بچه‌های اصفهانی پس از یکسال انتظار و در حال و هوایی کرونایی، فرصتی دوباره یافتند تا با برگزاری جشنواره بین‌المللی فیلم کودک، دنیایی فانتزی، رنگی و شاد را تجربه کنند. در شرایطی که جهان کنونی، تجربه‌ی پاندمی کووید ۱۹ را از سر می‌گذرانند، برگزار کنندگان جشنواره فیلم کودک اصفهان، با انگیزه‌ای مضاعف، برای التیام آلام خانواده‌های دردمند و ایجاد شور و نشاط در مخاطبان تخصصی خویش، دامن همت بر کشیده، به منظور اعتلای آرمان‌های بشر دوستانه، جامه‌ی عافیت‌طلبی از خود به در کرده و در شرایط سخت اقدام به برگزاری جشنواره نمودند.

#### جشنواره سی و سوم، چگونه برگزار شد

یکی از متفاوت‌ترین آغازها برای پرواز پروانه‌هایی که دل کودکان یک شهر و کشور برای شروع آن پر می‌کشید. جشنواره فیلم کودک فرصتی برای عرض اندام سینمای کودک است، سینمایی که بخشی بزرگی از افتخارات سینمای ایران را شامل شده و مخاطبان آن مهم‌ترین اقبال جامعه یعنی کودکان و نوجوانان هستند. جشنواره سی و سوم علی‌رغم تمام مشکلات و مسائل ناشی از شیوع ویروس کرونا، برگزار شد تا چراغ سینما و جشنواره‌های سینمایی را

# پرواز مجازی پروانه‌ها

## وقتی شبکه‌های اجتماعی قسمت مهمی از زندگی ما می‌شوند

بخش جدید وب سری نیز برای دومین سال پیاپی در جشنواره فیلم‌های کودک و نوجوان حضور دارد؛ این بخش که با محوریت شبکه‌های اجتماعی و خلاقیت‌ها با استفاده از تلفن‌های همراه است، در دوره گذشته با استقبال خوبی رو به رو شد تا دوباره در جشنواره حضور داشته باشد.

در جشنواره امسال، ۱۳ اثر به صورت آنلاین، اکران شد؛ همین‌طور مطابق انتخاب هیئت اجرایی جشنواره، امین حق‌شناس (کارگردان و مدرس انیمیشن و وب‌سری)، حدیث لزرغلامی (نویسنده، فیلم‌نامه‌نویس در حوزه‌ی انیمیشن و متور وب‌سری) و مژده لواسانی (فعال رسانه‌ای و فضای مجازی) به عنوان هیئت داوران این بخش، انتخاب و معرفی شدند.

### کارگاه‌های ملی و بین‌المللی

جشنواره امسال نیز همانند همیشه، چندین کارگاه مهم ملی و بین‌المللی داشت که همگی از پلتفرم تیوا، برای ثبت نام کنندگان و رسانه‌ها پخش شد. این کارگاه‌ها در ایام برگزاری جشنواره، همه روزه از ساعت ۱۱ در بخش بین‌الملل و از ساعت ۱۳ در بخش ملی، پخش شدند.

### شب‌های اصفهان؛ تب و تاب جشنواره با چاشنی شهر زیبای خدا

برنامه‌ای جنبی با عنوان شب‌های اصفهان، در طول دوران جشنواره هر شب پخش می‌شد که در کنار بررسی اخبار، اتفاقات و وقایع جشنواره، اصفهان‌گردی تلویزیونی روزانه‌ای را نیز در برداشت.

با هويت و تاريخ اصفهان و یکی از نمادهایش یعنی سی و سه پل، این میراث تاریخی ارزشمند، در قلب نصف جهان گره خورده است. کودکان و نوجوانان اصفهانی دوره سی و سوم جشنواره را در شرایطی ویژه و به صورت مجازی آغاز می‌کنند که قرار است امسال در برپایی موزه و مرکز اسناد جشنواره، کمک کنند و دستاوردها و میراث‌های جشنواره را جمع‌آوری کنند.

پس از پخش پیام‌ها علیرضا صفدریان، قهرمان یخ نوردی جهان پرچم سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان را در بین دو برج شهرک امیریه برافراشت، هرچند که وزش شدید باد اجازه تکمیل این مانور را نداد. همچنین به پاسداشت از زحمات کادر درمان در بحران کرونا و زنده نگه داشتن یاد شهدای سلامت، ترانه‌ای از رضا صادقی هم خوانی شد. ترانه‌ای از جنس احساسات خالص کودکانه که پیامی برای تمام رزمندگان ایران در جنگ با ویروس کرونا خوانده شد. مراسم افتتاحیه سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان حوالی ساعت ۲۰ با آتش افشانی سه و سه پل اصفهان به پایان رسید.

### کروناروایت؛ بخشی جدید به اقتضای شرایطی جدید

بخشی که در جشنواره سال جاری به دلیل شیوع ویروس کرونا و تأثیرات انکارناپذیر آن بر زندگی انسان‌ها اضافه شده است، کروناروایت نام دارد. این بخش با همکاری سازمان علوم پزشکی در جشنواره امسال حضور دارد و ۱۴ فیلم ایرانی و ۷ فیلم خارجی نیز در آن حضور داشته و برای مخاطبان اکران شد. این فیلم‌ها، برخی از ساخته‌های کارگردانان ایرانی و برخی از فیلم‌های نمایش داده شده در جشنواره کرونای بلگراد بودند.

نوروزی در قسمتی دیگر از صحبت‌های خود اظهار کرد: کودکان و نوجوانان آینده این شهر و همه ما هستند، آنها آینده جامعه بشری را می‌سازند، پس همه ما اعم از مجریان تا خانواده‌ها موظفیم تا زمینه را برای رشد و شکوفایی این انسان‌های آینده ساز فراهم کنیم. در این راه باید صبوری، همراهی و دلسوزی کنیم ضمن اینکه همه کارها را با عشق و علاقه انجام می‌دهیم.

علیرضا تابش، دبیر جشنواره نیز در این مراسم گفت: هر خانه یک سینما و هر کودک یک داور، شعار جشنواره سی و سوم است. جشنواره‌ای که بخشی از خاطرات تصویری کودکان و نوجوانان ایرانی را با خود حمل می‌کند. خرسندم که آغاز عصر جدید جشنواره‌های سینمایی را اعلام کنم؛ به قول فیلسوفی بزرگ، «دری که باز شد، دیگر به این راحتی بسته نمی‌شود».

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در پیامی که به جشنواره ارسال نمود، گفت: به عنوان یک مسلمان ایرانی، نمی‌توان افتخارات بین‌المللی این گونه آثار نمایشی را که نشأت گرفته از ارزش‌های متعالی است، نادیده انگاشت.

صالحی در بخشی دیگر از پیام خود اظهارداشت: در آستانه برگزاری سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، هنر دوستان این مرز و بوم، نظاره‌گر درخت برومند سی و سه ساله‌ای است که در سایه‌سار آن، مسیر سینمای کودک و نوجوان ایران تجربه‌های پرثمری را پیموده و در پیش خواهد داشت.

در این مراسم، همین‌طور بیانیه رسمی جشنواره قرائت شد. در قسمتی از این بیانیه آمده است: نام جشنواره



### داوران جشنواره سی و سوم

از مهم ترین نکات همیشگی جشنواره فیلم های کودک و نوجوان، داوران کودک و نوجوان جشنواره هستند؛ با توجه به سازوکار جدید جشنواره در نسخه سی و سوم، امکان داوری برای تمامی کودکان و نوجوانان ۵ تا ۱۵ ساله که علاقه مند به ثبت نظر خودشان در مورد فیلم های جشنواره بودند به وجود آمد. این داوران پس از تأیید، در ۵ بخش بلند داستانی، کوتاه زنده و انیمیشن، وبسری و بخش کرونا روایت در یکی از پلتفرم های نماوا، فیلمو و تیوا، نظر خود را به اشتراک گذاشتند. همین طور در بخش بین الملل نیز ۱۴ داور کودک و نوجوان حاضر بودند که اسامی آنها، «فاطمه سعد» از کشور پاکستان، «سید حیدر عباس» از کشور پاکستان، «تامارا مکتاریان» از کشور ارمنستان، «نارک آوتسیان» از کشور ارمنستان، «روهانی سینگ» از کشور هندوستان، «آینش دات» از کشور هندوستان، «لئونا ژاریک» از کشور مقدونیه، «محمد توفیق» از کشور مقدونیه، «کارمینه سیکارونه» از کشور ایتالیا، «آسیا دونسی» از کشور ایتالیا، «عسل بهادر» از کشور ایران، «اهورا ابولی» از کشور ایران، «یگانه محمدی» از کشور ایران و «محمد صدرا بهشتیان نژاد» از کشور ایران است.

### دیگران چه گفتند

علیرضا تابش در نشست خبری جشنواره: بر اساس برنامه ریزی ها مقرر شده که ۱۱ فیلم سینمای کودک و نوجوان به صورت محدود اکران فیزیکی شود؛ فیلم های آرزوی زیبا، بچه گربه های دره سیب، بعد از اتفاق، جزیره فضایی یا ترنادوی ۲، خورشید، سلفی با رستم، پونمایی لپ بو، مسیر مجبوس، خورشید، مهران، نارگیل و والدین امانتی، ۱۱ فیلمی است که مقرر شده به صورت فیزیکی اکران شود. اکبر خامین: یکی از مهم ترین دلایل افت تولید فیلم های کودک، مسائل اقتصادی است؛ سرمایه فیلم های کودک معمولاً برنمی گردد و باید منابعی آن را پشتیبانی کنند. این مسئله مختص ایران نبوده و در همه جای دنیا، نهادهای دولتی باید برای رشد سینمای کودکان تلاش کنند. هادی رحیمی: نظرم در سینمای نوجوان، فیلم های جدی است؛ دوست ندارم که بچه ها را بچه بینم و علاقه مندم که با آنها همانند انسان های بالغ برخورد کنم. می توان با این رده های سنی جدی صحبت کرد و برای آنها موضوعاتی را مطرح کرد که در آینده در مواجهه با مشکلات مشابه، می تواند به آنها کمک کند. امیرحسین قهرایی در گفت و گو با

ایمنا: برخی از سرمایه گذاران معتقدند سینمای کودک بازدهی کمی دارد و اقتصادی نیست. چراکه اگر فیلمی صرفاً برای کودکان تهیه شده باشد فروش آن سخت تر خواهد بود، اما اگر حوزه مخاطب بزرگسال را نیز در بر بگیرد فروش بهتری خواهد داشت.

نادره ترکمانی: سینمای بزرگسال حمایت ویژه تری نسبت به سینمای کودک دریافت می کند. سینمای کودک هم از جنبه سرمایه گذار خصوصی و هم از نظر حمایت مراکز، سازمان ها و نهادهای دولتی در مضیقه است.

### سوینا؛ خالق ایده جدیدی در جشنواره، خالق رؤیا

از بهترین اتفاقات رخ داده در جشنواره سی و سوم، آماده سازی نسخه مناسب برخی از فیلم ها برای نابینایان است. این اتفاق برای نخستین بار در جشنواره های سینمایی با هدف ارج گذاری به کودکان و نوجوانان نابینا و مشارکت آنها در این رویداد بین المللی رخ داده است. «شماره ۲۹» ساخته هادی رحیمی خواص، با صدای شوکت حجت و «خداحافظ سینما» ساخته یاسر احمدی با صدای نازنین مهمنی، فیلم های بخش بلند داستانی ایران بودند که توسط سوینا، دوبله و توضیح دار شدند.





# ما میتوانیم

شرکت سهامی ذوب آهن اصفهان

## تولید ریل ملی

## انقلابی در توسعه حمل و نقل ریلی



## روز ملی صادرات گرامی باد

روابط عمومی و امور بین الملل  
شرکت ذوب آهن اصفهان

We do not know if Iran will get Alzheimer's disease in the next 10 years or Alzheimer's disease will get Iran? The «aging tsunami» is a Hot-topic these days but it is not clear whether we are ready to face the storm or we will be drowned? Aging is now a missing piece in the managers' urban planning puzzle; However, according to many experts, urban adaptation is not elderly-specific, but also people such as veterans, the elderly, pregnant mothers, women carrying their children in strollers, those who suffer from osteoarthritis and lumbar disc herniation must be the specific concerns of such procedures. They also have problems to be present in some places, sidewalks, parks and streets, which together constitute a considerable population, and an immediate solution must be found to address their needs.

Experts say that in the next decade or so, there will be a huge gap in our population i.e. an old population, whose abilities are limited and need to plan for their lives. This is while we are still far away from the standards of sidewalks and proper ramps.

Given the fact that urban adaptation is beyond the construction of standard sidewalks and ramps in government offices and some stores, we need to build houses for the elderly to have access to all facilities.

Ahmad Nazari who is a retired teacher in his 60s say the cities are already with no proper place for the elderly. In his opinion, the problems of middle-aged people are going to increase in the near future as their population increases. Should the elderly be isolated and abandoned with different problems due to the unsuitable space and architecture of the city and even their homes?

### **Improper Architecture**

Afshin Tabatabai is a family consultant and psychologist who has done a lot of research on urban spaces and its effect on the elderly. He believes that simple training such as working with the Internet may reduce the number of elderly people in the city, but we can not do the same with the architecture of houses. Currently the architecture and space of mass-constructed apartments do not have suitable facilities for the elderly so that they do not feel bothered due to their disability.

“Lack of attention to the rights of the elderly in urban furniture, cultural programs, urban institutions and welfare policies is obviously clear and can be seen in the whole city. In fact, we must prepare the urban environment for these people and the city space must be able to accept people and provide welfare services for all segments of society, otherwise it can be said that civil justice is not observed, because not all citizens can easily use these spaces” he added.

considering urban furniture as the necessary and sufficient condition for the presence of the elderly in the urban environment, he says: neglecting this group of people will cause great socio-economic damages in the long run, so there is a need for city managers to include the elderly in the puzzle of their urban planning and not remain indifferent to them.

### **Next 30 years, 20 percent Senescence**

According to UN estimates, about 20 percent of Iran's population over the next 30 years will be over 65 years old. The proportion of the population under 15 will be %18 and the proportion of the productive population (15 to 65 years old) will be %62 of the total population in that year.

According to the United Nations' estimation the total population of Iran in 2050 will be around 104 million people. If we compare this number with the estimates of Statistical Center of Iran, we will see that this UN forecast is based on the assumption that the birth rate and fertility rate in Iran will remain at the current level (1.2 children per woman).

Even if we assume that the birth rate is so low that the fertility rate reaches near 1.5 children, then the population ratio of the elderly won't change significantly. According to the third scenario of the Statistical Center of Iran, by 1430 SH (2051), in case of a sharp decrease in fertility rate, the elderly will still make up about %20 of the total population.

### **Urban Adaptation Crisis**

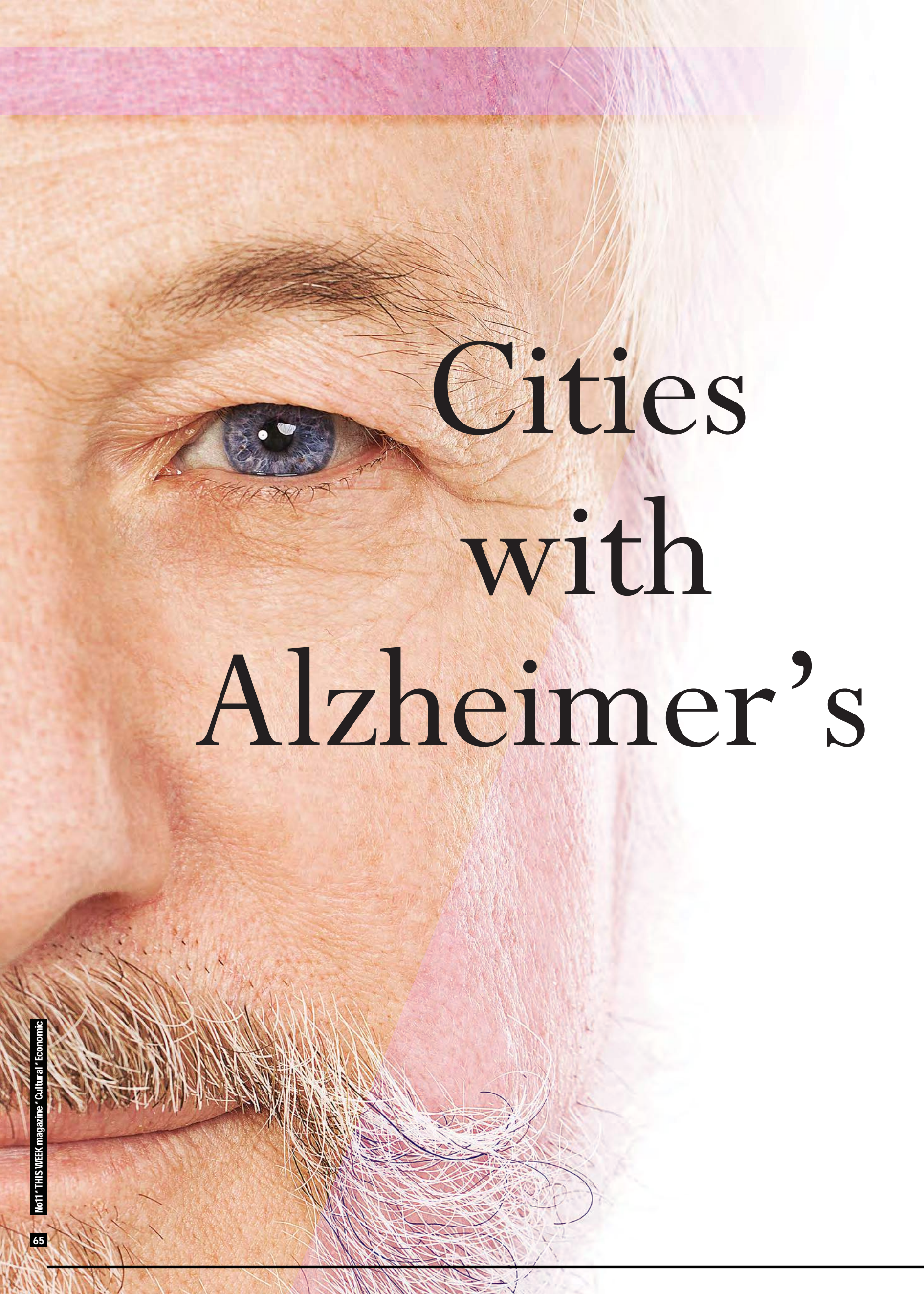
As a consequence, we are facing a tsunami of aging that, if left unaddressed, could turn into a major crisis. According to Mohammad Saeed Mohammadi, a family expert, we still have a lot of work to do in the context of urban adaptation. When we talk about disability or old age and the limitations created by physical conditions, we need to provide additional services anyway.

He expressed satisfaction that the officials have recently paid more attention to the issue. In relation to state welfare organization of Iran and municipality interactions, to which the disabled and the elderly are specific audience, he added that there were some relevant corporation and now we hold urban adaptation sessions of the city.

In response to the question of whether the current buildings are in accordance with the age conditions he says «I can't give a definite answer to your question because the problem is that we have not reached a proper culture for the elderly,». However, the space that is created for the elderly people of the society should address all their needs according to their age conditions. Regardless of their age, they should not be deprived of all the divine blessings that are shared by the hands of the authorities. From now on, we have to think about the generation that is going to live in these houses by building houses with the right architecture. We have to consider the right construction in all parts of the houses including toilet and Kitchen suitable for this group, which will not be few in the next ten years.





A close-up, high-resolution photograph of an elderly man's face. The focus is on his right eye, which is a striking blue color. His hair is white and slightly messy. The skin shows signs of aging with some wrinkles. The background is a soft, out-of-focus white. Overlaid on the right side of the image is the title text in a large, black, serif font.

# Cities with Alzheimer's



The undercover spies of the enemy in this war are rent-seekers who, by abusing power and wealth and using various methods from hoarding and smuggling to fraud and theft, hit the dead body of the economy of this country like a vulture

Unusually, the commanders of this war neither fight like soldiers nor they incur even the slightest injury, they only scream with pride and promise victory!

Yes, we are at war, a full-blown one. The effects of this war are becoming more apparent as we move forward. Ten percent of the population is getting richer rapidly and ninety percent of the population is falling into poverty with the same pace and this gap will one day become so large that it will cost as much as a real war in terms of culturally, socially and economic issues.

Meantime, helpless people are like wounded and riotous soldiers who are confused and do not know what to do. Yes, we are fighting and we are giving blood, but the red color of our blood is a sign of shame due to this economic poverty.

Do you hear the bullets fire passing through your ears, or are you bewildered by this economy?



# \$

## ilent Bullets!

Many people think of war as wearing war uniforms and taking up positions behind bulwarks, taking up arms, listening to exciting laments and hearing the sound of bullets. A nostalgia that we are all familiar with, but they are wrong! The fact is that we are all in a full-scale war with a rather different theme from those nostalgic wars we have in mind, it is a novel version.

Some people call this war an economic war which Donald Trump began when he announced U.S withdrawal from Iran nuclear deal (JCPOA). The impact is neither bombing and destruction nor martyrdom and injury, but the destruction of our economic infrastructure. The victims of this war are millions of people who became unemployed and fail to provide the basic needs for themselves and their families due to the devaluation of the national currency. They do not even know the type of weapon they were wounded with.

Its destruction manifests itself in the form of unsettled currency price, rampant inflation and closures of factories and industries or even their bankruptcy. The quivers of this war are devaluation of the national currency to the extent that the price of the paper on which money is printed is higher than its value so that its printing is no longer economically justified.

The deaths of this war are thousands of men, women and children whose families have been shattered and divorced because of poverty or those who are unable to start a family due to high unemployment and destitution, those who are looking for their food in the trash bins are critically injured during the war.



# N

## ighbor's Eyes on Iranian Investors

The temptation to invest abroad, especially in neighboring countries, has now become a source of income for wealthy Iranians and an employment possibility for Turkish youth and Dubai residents. Capitals and foreign exchanges took out of the country to become a single-lose play amid currency exchange rate fluctuations and housing problems.

Let alone the non-stop propaganda in this market, sensational ads of beautiful and luxurious houses in countries such as Turkey, Emirates and Malaysia that fascinate people. Magnificent sea and mountain views, easy access to city centers and universities and obtaining a residence visa are the most important advertising attractions for buying these houses.

This is while sometimes these attractions incur considerable costs to the investor, leading to the bankruptcy and downfall of those who invest all their capital on an unfounded dream.

According to some housing experts, this type of investment is completely wrong in places like Turkey or Dubai, because after a few years, the house will be confiscated or the process of obtaining residence permit of the country will be canceled.

Highlighting that no real estate consultant, especially in Tehran, have a license to sell property or land abroad, Mostafa Gholi Khosravi, president of the Capital Real Estate Association, mentioned that it is a violation of the law and any lawbreaker will be referred to the judicial authorities after they have been identified to be guilty. He also added that Unfortunately, people have been deceived by such propaganda and transfer their capital abroad for several years, but after months, all their capital is lost due to lack of legal aristocracy, since Turkey or Dubai is not a good place to invest.

«Regarding the economic conditions of the country, it is the best place to invest, because property and land prices have risen sharply in the past few months», Gholi Khosravi maintained.

Reiterating that many people who bought property in Antalya and Ankara felt regretted immediately, The head of the Tehran Province Real Estate Association added: «Buying pre-sold properties or undocumented land has caused them to lose all their assets.»

In this regard, Hamed Mazaherian, Deputy Minister of Roads and Urban Development, recently pointed out that none of the real estate consultants are allowed to sell property abroad, adding that real estate consultants are under the supervision of the Ministry of industry, Mine & Trade, so such activities by these consultants should be ceased as soon as possible.

Buying property or investing abroad will ruin the country's economy, so the Ministry of industry, Mine & Trade and the Union of Real Estate Advisors should stop their activities immediately», Mazaherian added.

Nowadays people can buy houses for a total sum of 100 million tomans (3.333\$), which they may lose overnight, but economic tensions in Iran, sanctions and investment insecurity problems have caused capital to be invested anywhere but Iran.

There are various reasons including bureaucracies in Iran to fancy advertisements, which are easy to find even in mobile applications. Now, involvement of brokers and unauthorized real estate consultants in this sector has caused many problems for buyers of residential units abroad.

Construction is one of the main pillars of the country's economy, so that about 1300 jobs depend on this large industry either directly or indirectly, so the government must provide the necessary incentives to increase investment in this sector and prevent people's capitals to leave the country.

Now Iranian capital is easily transferred abroad, these capitals can create employment possibilities and save the country from various problems related to unemployment.

Statistics has shown that Iran needs to construct one million housing units each year, of which only a third is constructed in the country and the rest is invested in other sectors. Experts believe that if the necessary support is provided in this area, reviving the industry won't be a forlorn hope.

Highlighting that no real estate consultant, especially in Tehran, have a license to sell property or land abroad, Mostafa Gholi Khosravi, president of the Capital Real Estate Association, mentioned that it is a violation of the law and any lawbreaker will be referred to the judicial authorities after they have been identified to be guilty.

He also added that Unfortunately, people have been deceived by such propaganda and transfer their capital abroad for several years, but after months, all their capital is lost due to lack of legal aristocracy, since Turkey or Dubai is not a good place to invest.

## Digging Life's Grave

The inhabitants of this street, like forgotten people, have neither a tangible past nor a bright future. The pandemic is digging their lives graves, people whose staple food is potatoes and bread, and if they are more luxurious, plus a few eggs.

Let's Leave these workers in the square and search around Between the houses in the lower part of the city. Atiyeh's house and her children also exemplifies extreme poverty. Her husband died under the influence of addiction two years ago, and now she is left alone with three children. her lunch is a cup of watery. she spends his life sewing, and after the recent inflation and Pandemic, she is not doing well in the business; not much demand, thus no money. Expensiveness is attacking brutally. Atiyeh dips small pieces of bread in curd and puts it in Asma's mouth, Atiyeh's youngest child. with bare and thin foot, even though she is 5, she is like a two-year-old child. Atiyeh turns her eyes to Ali and Somayeh, allowing them to eat. Children thrust the bites in their mouths without any delay.

Life of Ali, Mohsen, Atefeh and many other workers is similar. Workers who now live below the poverty line. Workers who are either unemployed or earn 87\$ a month and can hardly make the ends meet. The days prices are trampling worker's livelihood and meat, chicken and dairy are more luxurious foods than ever.

## Subsistence Wage

«Hunger, Poverty, overthinking, tiredness... How do you think we might survive, when you are a tenant and your child wants to study in school?» Hassan says. He is a lathe worker and ideally earns 1.6 Dollars a day! «How do you think we make money? any job, it makes no difference». Sheida's sentences remain unfinished. her fingers soothe the cheeks so that tears do not wander: «I have recovered from addiction to have an honest life, now what can be done with a Subsistence Wage with two children?»

her life, and that of others like her is destroying at a time when daily inflation is sharply rising, and governmental subsidies (1.5\$, monthly) are no longer enough to support his life. It is sad and pathetic that about 60 million people in Iran are dependent on this subsidy. Vulnerable people whose only hope to survive down below the poverty line is this 1.5\$ they expect every month.

A cursory glance reveals that the food poverty line is affecting many people these days. Including those who have lost their jobs in the process of downsizing and joined the total of 9 million unemployed during the pandemic. However, in the last two years, meat has been practically removed from the Iranian tables and tuna fish, mushroom and soy has replaced meat consumption in the most optimistic prediction. This is while the price of tuna has nearly tripled during the last year. In fact, every Iranian family of four, assuming that they eat bread and butter for breakfast, Adas polo (lentils with rice) without raisins or minced meat for lunch and eggs and potatoes for dinner every day, have to spend about one million and 900 thousand tomans (nearly %70 of specified wage for workers) a month for these three meals.

## 60 millions under the poverty line!

According to Faramarz Adib, an Iranian economist, between 50 and 60 million people are now living below the poverty line, and the widening gap between poverty and wealth, the decline of the middle class, and the livelihood problems we face is crystal clear.

He talks about the situation and problems that these days, as the corona virus is spreading, have led to the transfer of factories to the quasi-government sector, most of which have been shut down and their workers have not been paid for months.

According to Adib, the governmental economy now dominates the economy and what is called privatization does not make much sense, because the real private sector does not have the budget and capital to buy the large private companies offered or even companies mentioned in Article 44 (b). Again, it is the quasi-governmental and transnationals companies that have appeared in the guise of real private sector, and now in these circumstances suffer great losses and forced to downsize. Accordingly, our economic growth is currently negative, and this indicates that our economy is shrinking.

## Shrinking Economy

A small economy cutting family's tablecloth. According to the Statistics Center of Iran, the average cost for a family of three to provide a food basket (2300 kcal per person), which means that on average, this family must spend one and a half million tomans per month, or one third of their expenses providing food.

But does that really happen? If we want to speak logically about people's tables these days, the salary of a worker in Tehran should be at least 4 million and 600 thousand tomans, and 3 million and 800 thousand tomans in other cities.

With that in mind, there are six deciles have no support against their basic needs, and they simply have to cut their tablecloths in order to survive.





Asghar experienced a dull market yesterday. Now his only food is bread and baked potatoes, which is not even enough for 7 people of his family. This is the first meal of the Asghar's family after two days of hunger in their 60 square meters house. The mother is 23 years old with 5 children and the father is 31 and work as a seasonal worker. Fatemeh is bewildered by a thought about how to divide baked potatoes among children in a way to satiate them all! Asghar faces a flat market these days.

It smells like burnt plastic. The sharp autumn sun shines in his eyes and his fellow workers, who are lying on the bald-spotted, yellow grass in one of the squares leading to the city center. Here, the poverty line is sharp and slaughterous and Corona virus does not make sense for them, because hunger is more frightening than corona. The hunger that they feel in their bones every day and these days they are more embarrassed than ever before.

It is 7 o'clock in the morning and the grassless soil of the square sees these waiting looks every day. When you look at the circular heart of the square, it is full of crumpled people waiting for a piece of bread to make a living. People who seem to be stuck here, with sunburned faces and worried eyes.

Qassim's gaunt and toothless face is also a sign of an endless marathon of his life with Corona. His life became harder and more limited when Corona came in and he lost his job. Now he is also a guest of the sidewalks with which he flips through these dark days every day. Today, he has been unemployed for three months and 10 days and has spent every day in a way; from selling second-hand equipments to standing in the square to find an informal job, without any insurance and security though.

# درآمد بالا

طرح همکاری با اساتید حرفه ای  
و با تجربه در تمامی رشته ها



مرکز آموزش مجازی پارس  
Pars E-Learning Center

## اگر مدرس حرفه ای هستید

در تولید محتوا با ما شریک شوید و **درآمد رویایی** داشته باشید!

ما تلاش شما را خواهیم دید!

اطلاعات بیشتر ارسال کلمه "استاد" به ۳۰۰۰۶۰۱۶



[www.elearnpars.org](http://www.elearnpars.org)



# استخدام



## ما به دنبال جذب افراد حرفه ای هستیم

هولدینگ پارس افتخار پارس برای سال ۹۹ از میان بانوان توانمند در اصفهان و تهران دارای حقوق ماهیانه ۳ تا ۱۵ میلیون تومان با شرایط زیر در سمت پشتیبان و مشاوره فروش استخدام به عمل می آورد :

### مزایا

- ✓ محل کار واقع در:
- ✓ اصفهان، خیابان سعادت آباد
- ✓ تهران، شهرک غرب، بلوار دریا
- ✓ دارای مشاور منابع انسانی و سرمایه گذاری مسکن
- ✓ اعطای وام ✓ حقوق عالی و بیمه
- ✓ برنامه های رفاهی و تفریحی خانوادگی

### شرایط

دارای سابقه کار حداقل ۳ سال و حسن شهرت  
علاقه مند به یادگیری و کارگروهی پر انرژی  
ترجیحا متاهل و حداکثر سن ۳۵ سال  
آشنا به کار با کامپیوتر و شبکه های اجتماعی  
روابط عمومی بسیار عالی و ظاهر آراسته

علاقه مندان جهت شرکت در مصاحبه صرفا رزومه کامل خود را به شماره زیر ارسال فرمایند و یا از طریق لینک زیر فرم استخدام را تکمیل نمایند

۰۹۰۲۵۵۷۶۰۲۳



JOB.PARSPN.COM

پس از بررسی در صورت واجد شرایط بودن جهت مصاحبه حضوری با شما تماس گرفته خواهد شد



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



موسسه آموزش عالی آزاد فن برداران  
پایمجاز رسمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

# دوره آموزشی بهپوشی

## فرهنگ و زیبایی در یک دوره

با تربیت افراد متخصص، از تهاجم فرهنگی در حیطه مد و لباس جلوگیری کنیم

در این دوره می آموزید:

- ✓ آسیب شناسی پوشش
- ✓ فشن اسلامی
- ✓ بهپوشی به جای مدلینگ
- ✓ جهان بینی اسلامی و پوشش

اطلاعات بیشتر ارسال کلمه "مدلینگ" به ۳۰۰۰۶۰۱۶



## دوره های آموزش مجازی:

- مدیریت • روانشناسی • هنری
- شبکه و کامپیوتر • حقوق
- حسابداری • زبان انگلیسی

“و بیش از ۱۶۰۰ عنوان دوره آموزشی”

+ اعطای گواهینامه پایان دوره ملی و بین المللی



[www.elearnpars.org](http://www.elearnpars.org)

# THIS WEEK

No1 \*this week magazine \* Cultural \* Economic \* 30000 tomans october 2020

# silent Bullets!

